

بنام خدا

دیکتاتوری مذهبی وحشیانه ترین نوع دیکتاتوری

مؤلف:

صادق نوری

بهار 1402

فهرست مطالب

5.....	مقدمه
7.....	اسلام، ایدئولوژی تفرقه
11.....	اخلاق اسلامی
17.....	ارزش موسیقی در اخلاق اسلامی
22.....	ریشه‌ی واژه‌ی ضدایرانی «عجم»
32.....	نسل کشی قادسیه
60.....	فیک سازی و کیج بازی تکنیک جدید طاغوت
74.....	هیپنوتیزم مذهب
78.....	«آهنگر رومی» استاد محمد در مکه و مدینه
90.....	گرامی داشت زنان در تمدن ایرانی
96.....	من عمر علمی ام را فدای ۴۲ سال بلاهت نمی‌کنم!
98.....	دوری از مذهب
100.....	مسلمان اعتراض نمی‌کند؟
105.....	حقوق سلب شده از شهروندان در سال ۱۴۰۱
105.....	یک:حق حیات
106.....	دو- حقوق زندانیان

مقدمه

دیکتاتوری مذهبی بدترین شکل دیکتاتوری است. اعمال قدرت با تکیه بر مذهب و اجرای قانون به نمایندگی از طرف خدا. چپاول، دزدی، غارت ثروت مردمی و استثمار کارگران و مزدبگیران به نام حکومت نمایندگان خدا... وحشی ترین نوع دیکتاتوری است. جمهوری اسلامی از چنین نوع دیکتاتوری و ولی فقیه سمبل آن است.

یکی از اعضای مجلس خبرگان در سخن پراکنی خود بر ماهیت چنین دیکتاتوری صحه گذاشت. وی گفت که: «دین بدون پشتوانه قدرت نمی تواند به جایگاه خود» برسد. خبرگزاری نسیم از قول عباس کعبی نوشته است که: «ما نمی خواهیم به جای امپریالیسم یک امپریالیسم دینی مستقر کنیم» دین مانند هر ایدئولوژی برای رواج خود احتیاج به قدرت دارد. کارنامه جمهوری اسلامی به مثابه یک حکومت دینی آنچنان ننگین است که هیچ نیرویی به اند از خود این حکومت افشاگر ماهیت ارتجاعی حکومت دینی نبوده است. پیروان جمهوری اسلامی برای فراگیر کردن اندیشه‌های عقب افتاده خود به نام دین، نه از شیوه‌های دموکراتیک بلکه از سرکوب و خشونت استفاده کردند. بنیانگذار رژیم ولایت فقیه و ادامه دهندگان راه او، دین و قدرت را در هم تنیده و از دین برای رسیدن به قدرت و از قدرت برای اجرای قوانین شرعی استفاده کرده و می کنند. این در هم تنیدگی دین و قدرت، جمهوری اسلامی را تبدیل به خشن ترین نوع حکومت در منطقه کرده است. بر همین منظر، اعدام، قطع دست و پا، شکنجه با عنوان تعزیر تبدیل به امری عادی برای شکنجه گران شده است. بسیاری از زندانیان سیاسی شهادت داده‌اند که شکنجه گران قبل از شکنجه کردن زندانیان، نماز می خواندند و در ماه رمضان همراه با روزه داشتن اقدام به شکنجه می کردند. بر فراسوی بنیاد گرایی اسلامی و حفظ قدرت با شیوه‌های سرکوبگرانه است که مصباح یزدی می گوید: معتقدیم نسبت ولی فقیه در این عصر

مانند نسبت حضرت مسلم و سیدالشهدا ... است. وی می‌گوید: «حتی اگر ولی فقیه اشتباه کرد نباید بگوییم اشتباه کرده است». همان قدر که جان انسان در این حکومت ارزشی ندارد، طبیعی است که نه رای مردم و نه دین مردم برای حکومت ارزش ندارد. در چنین شرایطی دین حکومتی همچون فاشیسم به ابزار سلطه تبدیل می‌شود. دیکتاتوری مذهبی را به نشر میسپارم تا به آرزوی سوفیا جانبخش این چهارده قرن، جامه عمل پوشانده باشم و شروع فصلی را نوید دهم که در آن خرافات دود خواهند شد و بلاهت اسلامی از ایران زمین رخت برخواهد بست و باز خرد ایرانی در رأس ساختار سیاسی نوینی خواهد ایستاد که بر اساس آن «ایالت متحدهی ایران» شکل خواهد گرفت. از وقتی عیسی ناصری، یهودی اهل جلیل که توسط یحیی تعمید داده شد، به خرافات ابراهیمی پشت کرد و خشم بنی اسرائیل را با اهدای جانش بر فراز صلیب خرید و به مهرآیینی روی آورد و سبب شد که غربیان کم کم دین ایرانی بیاورند، ما جای اینکه پرچم مهر را در سراسر زمین به اهتزاز دریاوریم، غفلت کردیم و دینمان را از درون باختیم و اجازه دادیم رومیان با نقاب عربی در قادسیه بر ما چیره شوند و چهارده قرن بر ما حکومت کنند و درحالیکه غرب هر روزه ایرانی‌تر می‌شود، سبب شوند که ما ناخواسته از ایران و ایرانی فاصله بگیریم. اما دیگر وقت حقیقت است و نسل جدید ایرانیان همه از دم دریافته‌اند که «ایدئولوژی رومی» یا همان «اسلام» برای نابودی ایران و از پا درآوردن آنها اختراع شده است و هر روز که می‌گذرد عرصه بر تازیان تنگتر شده و بر جمعیت اسلام گریز افزوده می‌شود. کتاب «دیکتاتوری مذهبی» بخش کوچکی از دستاوردهای صاحب نظران و نویسندگانی است که توسط صادق نوری جمع‌آوری شده و به عنوان کتاب دیکتاتوری مذهبی وحشی‌ترین نوع دیکتاتوری است به نشر رسیده است.

اسلام، ایدئولوژى تفرقه

اسلام ایدئولوژى تفرقه تبعیض جنسیتی، تبعیض قومیتی و تبعیض نژادى است؛ از همان نامیده «سید» و «سید اولاد پیغمبر» تفاوتها را با سایر طبقات جامعه متوجه می‌شوید برخی می‌گویند مشکلات شما با جمهوری اسلامى ربطى به اسلام ندارد و محدود به یک قرائت از اسلام است که خیلى از مسلمانان مخالف این قرائت از اسلام هستند باید بدانید که جنگ ما جنگى ۱۴۰۰ ساله است و به جمهوری اسلامى خلاصه نمى‌شود؛ در واقع ما با حضور ۱۴۰۰ ساله‌ی اسلام در ایران می‌جنگیم ما آن قدر ابله نیستیم که فقط به خاطر حکومت ۴۰ ساله‌ی جمهوری اسلامى با اسلام، بجنگیم اسلام در هر برهه‌ای همیشه ما را تحقیر کرده و هستى فرهنگى و اجتماعى ما را سلب کرده و علت پدید آمدنش نابودى هویت ایرانیان بوده است نمى‌دانم چه عمدى وجود دارد که عده‌ای می‌گویند: «این اسلام نیست اصلاً مشکل ما اسلام نیست این حرفها را آدم‌های ابله می‌زنند و هرگز یک آدم تحصیل کرده و عضوى از نسل جدید این حرف را نمى‌زند پیرمردى ۷۰ سال دارد ۵۰ سال از عمرش را به عشق اینکه بعد از مرگ وارد بهشت شود نماز خوانده و عمل به مهملات کرده و غافل است که منظور قرآن از بهشت همان ایران است و حوریانى که قرآن توصیف می‌کند همین دختران ایرانی هستند که حسنین در یورششان به گرگان هزاران تن شان را به مکه بردند شراب بهشتى شان هم همان شراب شیراز است شما که در ایران همه‌ی این وعده‌های بهشتى را دارید پس چه مرگتان است؟ یکی از پرسش‌هایی که این روزها به بسیاری از من می‌شود این است که ما چه برنامه‌ای برای از بین بردن تفرقه‌ی بین اقوام داریم؟ همین که پایان اسلام را اعلام کنیم، همین که اسلام از ایران اخراج شود دیگر هیچ مشکل و تفرقه‌ای بین اقوام ایرانی باقى نخواهد ماند. اسلام تنها عامل تفرقه بین ایرانیان است، اسلام زامبى‌هایی دارد که ملا «یا سادات» نام دارند؛ این ملایان به روستاها و شهرها و نقاط مختلف

سرکشی می‌کنند و آنهايي را که ابله و غلام، باشند می‌فریبند و مرید خود می‌کنند. «غلام» به معنای «نوکر جنسی» است و در قرآن از غلام بچه گان تحت عنوان غلمان بسیار یاد شده است. «وقتی زنها از ملاها می‌پرسند مردهایی که به بهشت می‌روند حوریان بهشتی نصیبشان می‌شوند؛ اگر زن‌ها به بهشت بروند چه نصیبشان خواهد شد؟!» ملاها برای آنکه زنها را فریب داده باشند در پاسخ می‌گویند «غلمان نصیبتان می‌شود.» غلمان غلام بچه است و به مردهای پدوفیلی‌ای چون محمد و علی و... تقدیم می‌شده که وقتی از زن خسته می‌شدند جهت تنوع از آن سود می‌بردند. تبعیض از همین جا آغاز می‌شود و بهشت مسلمانان بهشت زن‌ها نیست! یعنی زن چه کار خوب بکند و چه کار بد همان گور جایش خواهد بود چون الله قرآن خصوصیتی به شدت زن ستیز دارد.

وعده نمیدهد. تازی‌ها ۱۴۰۰ سال است به ایرانیان می‌گویند شما بربر و حیوان بودید و توسط اسلام مذهبی شدید و نجات یافتید آنها مدام به شما از محمد و جعفر و زینب کون گنده و کلثوم و... می‌گویند و مغزتان را با کثافت پر کرده‌اند. شما از زیبایی هیچ نمی‌دانید و این زیبایی است که انسان‌ها را گرد هم می‌آورد. در ترکیه باور دارند که چنگیز قبل از حمله به این کشور دو روز رقص و زندگی گرگ‌ها را نظاره کرده آنها عقیده دارند که بعد از حمله‌ی مغول به سبب تجاوز بربرها و ازدواج نژادها تغییر یافته‌اند به همین دلیل خود را از نژاد مغول و گرگ زاده می‌دانند و گرگ را بدل به نشانه کرده‌اند و فیلم‌های بسیاری در این باره ساخته‌اند. فکرش را بکنید؛ شخصی که شهروند تبریز است یا یک آذری که تاریخ باشکوهی دارد وقتی پان ترک می‌شوند، خود را گرگ زاده می‌نامند یعنی خود را تا حد یک حیوان تنزل می‌دهند و افتخار هم می‌کنند که پسران چنگیز با همان گرگ زادگان به مادرشان تجاوز کرده‌اند واقعا جای تأسف است چه غبنی تبریز و ارومیه از تجاوز مغول جان به در بردند، ولی یک پان ترک به تجاوزی که به خاک و اجدادش شده افتخار می‌کند و تازی را مقدس

می‌دارد. بخشی از تبعیض‌ها در ایران به دلیل تحاریف اسلامى است در اسلام شاخه‌های اسلامى حنبلى با شافعى سنى با شيعه و دوگانگى‌های این چنینى باعث تفرقه در جامعه شده است. وقتى اسلام و خرافات از بین برود خود آدم‌ها با اصالت و زیبایى شان باقى می‌مانند کثافت و دیو چو بیرون رود فرشته در آید؛ اگر اسلام برود خوى فرشتگى و انسانیت ایرانی باقى می‌ماند. در واقع آن زمان صفات مشترک باقى می‌ماند و اختلافات رخت بر می‌بندد چون اختلافات احمقانه‌ی مذهبى اغلب باعث تفرقه می‌شود. «تفرقه» از ریشه‌ی کلمه‌ی «فرق» است! همه‌ی ما از یک عنصر و همه آثیرایى هستیم و تاریخی مشترک داریم که اسلام باعث از بین رفتن آن تاریخ مشترک شده و در عوض تاریخ خود را جایگزین کرده است. مثلاً از وقتى محمد مردم را فریب داده و گفته پیامبر است تاریخ اسلامى آغاز شده و چنین چیزى بسیار احمقانه است ما پیش از آن عظمت تاریخ «کورش هخامنشى» و «داریوش بزرگ» را داریم در دنیا ما را «پرشین» می‌شناسند؛ اگر ایران باستان وجود نداشت محال بود یونان باستان هم وجود داشته باشد چون هرچه یونان دارد از ایران باستان است غرب فلسفه‌ی خودش را مديون یونان میداند و چون یونان فرزند ایران است پس غرب هم فرزند دو سويه‌ی ایران است چون هم به مسیحیت گرویده که ضد ادیان ابراهیمی ست و گونه‌ای از مهر آیینى ست و هم فرزند فلسفى یونان است که فیلسوف را دوستدار سوفى و خرد ایرانی معرفى کرده زبان ما تأثیر بسیار کمى از زبان سامى گرفته اگر اسلام نباشد ما به ریشه‌های خودمان برمی‌گردیم و از خودمان خواهیم گفت ایرانی از وقتى به مدرسه می‌رود مدام از تاریخ خودش بد می‌شنود چپ‌ها تاریخ ما را در چند شاه خلاصه کرده‌اند، اما شاه در هر تاریخ و در هر کشوری سلطه‌گر است در حالى که ما در تاریخ خود «دموکراسى مستقیم» مجلس مهستان در اشکانى و تاریخ ایونیه را داریم طبق روایت بریتانیا فیلسوفان یونانى از افلاطون و ارسطو گرفته تا بقیه برای تحصیل به ایونیه می‌آمدند و تحت آموزش اساتید ایرانی قرار

می‌گرفتند که آثار و حتی اسامی شان توسط مسلمانان نابود شده هرچه بیشتر در تاریخ سیر می‌کنند اطلاعات بیشتری از تاریخ باستان ایران کشف می‌شود. تاریخ ما را حذف کردند چون می‌خواستند پرشیا را تکه تکه کنند چون آنان ضد ایالات متحده‌ی ایران هستند و نمی‌خواهند پرشیا به ایالات متحده‌ی ایران تبدیل شود به همین دلیل باید یک ایدئولوژی رومی می‌آمد و مردم پرشیا را از لحاظ درونی ترور می‌کرد اسلام سرزمین و مردم ما را تکه پاره کرده و از درون از آنها مردمی خرافی ساخته است اینکه می‌بینیم بین اقوام مدام بحث‌های تفرقه افکنانه در جریان است. به دلیل وجود اسلام است. در جمهوری اسلامی سریال‌های ضدایران و ضدایرانی نظیر مسلم ابن عقیل و امامان شیعه می‌سازند. در هر سریالی که ساخته می‌شود به مردم ایران بیشترین توهین‌ها را می‌کنند و ایرانی‌ها را مدام موالی زاده می‌نامند. کارگردانی کثیف و انیرانی نظیر «داوود میرباقری» خود یک سید و تازی زاده است. درست مثل «میرحسین موسوی»، «سید محمد خاتمی یا خامنه‌ای و خمینی» این جماعت به ما بیگاری‌ها بدهکارند. بعد عده‌ای به من میگویند تو چرا با اسلام مشکل داری؟ چون تو ابله‌ی تو نمی‌فهمی چه بلایی بر سرمان آمده مگر می‌شود مغز داشت و با اسلام مشکل نداشت؟ مگر می‌شود ایرانی بود و از اسلام انزجار نداشت؟ ایرانی‌ای که از اسلام انزجار نداشته باشد یک ابله است و از تاریخ چیزی نخوانده تقریباً کل بودجه‌ی فرهنگی ایران را صرف تبلیغ اسلام می‌کنند کاردار فرهنگی از مسئولان مهم در سفارتخانه‌های کشورهاست؛ نقش کاردار فرهنگی معرفی فرهنگ کشورش در کشور میزبان است ولی کاردار فرهنگی سفارت‌های ایران فقط در ماه رمضان و محرم فعال می‌شود و به تبلیغ فرهنگ اسلام تازی می‌پردازد چنین چیزی وحشتناک است. این بازی تا کی باید ادامه داشته باشد؟ هیچ کس با مردم ایران صادق نیست و مدام مردم را فریب می‌دهند هرچه که از محمد امامان و کثافت اسلام بگویند ایرانیان بیشتر تحقیر می‌شوند چون تازیان ما را حتی به عنوان عرب قبول ندارند.

کاش عرب می‌شدید و ایرانی موالی زاده باقی نمی‌ماندید مصر و عراق عرب شدند ولی ایران عرب نشد چون ایران زنان زیبا داشت و زنان ایران را به عنوان کنیز نیاز داشتند فکر نکنید در برابر فرهنگ عرب مقاومت کردید و زبان شما پارسی باقی مانده است؛ این زبانی که تکلم می‌کنید زبان شما نیست زبان زیبای شما هندواروپایی یا آریین اروپایی ست. از به شما خیانت شده، شما نه، مسلمان به عرب و نه ایرانی هستید بلکه در برزخ گیر افتاده اید، برای همین باید نسل ملا و پاسدار نابود بشود ما نباید دیگر در ایران ردی از خائن و خیانت داشته باشیم باید خیانت و نسل هر لحاظ خائنان را در ایران از ریشه کند.

اخلاق اسلامی

ما ایران ارشیستها تأویل خاصی از «اخلاق» داریم؛ ما به شدت اخلاقی هستیم اما اخلاق ایرانارشیستی، اخلاقی که دلیل مند و انسانی ست نه اخلاق اسلامی، اخلاق اسلامی یعنی فرهنگ بوزیندگی و زندگی انگلی با چه زبانی بگوییم که از اسلام حالمان به هم می‌خورد؟ اگر قرار است به ایران بیایم باید هیچ ردی از اسلام، مسجد الله و اکبر و کثافتکاری‌های اسلامی در آن نباشد و گرنه محال است که در ایران پا بگذارم من از اسلام حالم به هم می‌خورد و بالا می‌آورم از خواندن قرآن حالا عده ای می‌گویند ما هم از اسلام خوشمان نمی‌آید. اما با آن کنار می‌آییم تو هم کنار بیا! تو اگر نماز نمی‌خوانی و روزه نمی‌گیری نباید از اسلام دفاع کنی ما حرفمان را در قیام فرودستان زدیم پایان اسلام را در ایران اعلام کردیم هر کسی طرف بلاهت و اسلام را بگیرد در صف مقابل ماست. اگر نگاهی به کوچه و خیابان بیندازید زبانی را خواهید دید که با چادر راه می‌روند؛ اینها مسخ شده هستند. حتی قرآن هم در جاهایی به «مسخ» اشاره می‌کند. منظور آدم‌هایی است که به هیئت خوک و میمون در می‌آیند اینها مسخ شده هستند. قرآن یکی از شیوه‌های تناسخ را مسخ می‌داند؛ در واقع آن

را فرگشت (بازگشت) انسان می‌داند. زنان چادر پوش زیبایی شان تقلیل پیدا می‌کند و دفرمه می‌شود مسخ نوعی تغییر شکل و دگردیسی است؛ در واقع دگردیسی از یک شکل بهینه به یک شکل کثیف از ایرانی به اسلامی یعنی تو مسخ شدی از ملت ایران به «امت ایران» از زن ایرانی به زن اسلامی یعنی به کثافت کشیده شده ای و صیغه می‌شوی به راحتی مسخ شدی و نمی‌فهمی در «شاهکار کافکا» با «مسخ» گرگور ساما طرفیم سامسا یک جوان بازاریاب است. خود کافکا هرگز درباره اینکه چگونه این بازاریاب بدل به حشره می‌شود صحبت نمی‌کند چه اتفاقی برایش می‌افتد که گرگور سامسا در نتیجه‌ی نوعی بیگانگی با هنجارهایی که وجود دارد در هیئت یک حشره ظاهر می‌شود و خودش را مثل سوسک می‌بیند؟! این «مسخ» محصول چیست؟ کافکا هرگز درباره‌ی آن چیزی نمی‌گوید. اما «ناباکوف» یک جمله‌ی بسیار زیبا و حیاتی در مورد این داستان دارد؛ او می‌گوید اگر کسی مسخ را چیزی بیش از خیال پردازی حشره شناسانه بداند به او تبریک می‌گویم معنایش آن است که او به یک مخاطب واقعی به یک خواننده‌ی حرفه‌ای زمان تبدیل شده است یعنی فرض را رها کن در «بوف کور» هم این مسخ وجود دارد؛ آنجایی که پیرمرد خنزرنیزی، «لگانه و زن اثری را داریم لگانه» مسخ شده‌ی «زن اثری» است. در بوف کور پیرمرد خنزرنیزی را داریم اما انسان را نداریم پس این خنزرنیزی هم مسخ شده است. اسلام اینها را مسخ کرده نگاهی که هدایت به اسلام دارد خیلی جالب است ناباکوف هم چنین دیدگاهی دارد و چنین خصلتی را به مذاهب ابراهیمی نسبت می‌دهد چون بالأخره در مسیحیت هم این وحشت از زندگی و وحشت از لذت وجود دارد. مذاهب ابراهیمی مانند اسلام معمولاً ضد شادی‌اند اسلام شادی را به کثافت کشیده است. در پی دگردیسی‌ای که گرگور سامسا دارد و طی آن به یک حشره بدل شده ست هراسی وجود دارد هراسی که بدل به غم می‌شود غمی که از او یک حشره می‌سازد اینکه در مسخ کافکا گرگور ساما بدل به یک مخلوق نفرت انگیز و حشره

مانند می‌شود یک استعاره است. در واقع میتواند نشانه ای شمایی از دفرمیشن و زوال ارزش‌ها باشد. دلیل زوال ارزش‌ها چیست؟ چون در اسلام شادی بد است و به قول «فریدون فرخزاد» در اسلام مدام باید نالید و روزه کشید، نباید خندان بود و شادی کرد چون شادی و موسیقی حرام است این حدیث کل ادیان ابراهیمی است. البته «ادیان» اصطلاح غلطی است چون خرافات «ابراهیم» ربطی به «دین» و «دنا» و «دانایی» ندارد اینها «مذهب» هستند؛ مذاهب ابراهیمی و این مذاهب ایدئولوژی ترس و ترس افزایشی هستند مدام انسان را از مرگ و از عذاب آخرت و از جهنم می‌ترسانند. جالب این است که در مذاهب آفریقایی هم با پدیده‌ی «ترس زایی» روبه رو می‌شویم. یعنی هر جایی که ایژه‌ی عقب ماندگی و مسخ وجود دارد ترس هم وجود دارد مذاهب آفریقایی هم معمولا ترس محورند و می‌ترسانند برای همین است که جوامع خاورمیانه عقب مانده هستند. جالب این است که در بودوباش و فلسفه‌ی ادیان ایرانی‌ای مثل «آیین مغان زرتشتی» و «مهر آیینی» اساسا «ترس» وجود ندارد در ادیان ایرانی «هورامزدا» را داریم و به همان عظمت «اهریمن» را هم داریم خوش باشی جزئی از فرهنگ ماست. ما چگونه در تله‌ی مذاهب ابراهیمی افتادیم برایم خیلی عجیب است ما چگونه و چرا مسخ شدیم؟ اسلام غمین است و مدام اشکت را در می‌آورد در واقع ملای موفق در مسجد ملایی ست که اشک مردم را در بیاورد و مردم را غمگین تر کند. در اسلام می‌گوید بعد از مرگ هم بهشت داریم و هم جهنم ولی سؤال این است چرا بهشت را در همین مسجد نمی‌سازید؟ بهشتی که مملو از لذت است در مسجد قسمت زنانه هم هست، ولی در آنجا هرگز در «معاد مورد مرد صحبت نمی‌شود اما ملاها درباره‌ی ای غلمان بحث می‌کنند و می‌گویند قرآن به زنان وعده‌ی علمان را داده؛ در حالی که غلمان هم برای قریب است چون غلمان پسری خوشگل است که بچه‌بازها یعنی پدوفیلی‌هایی چون محمد و علی ... به سراغ او می‌روند یعنی اسلام هیچ چیزی برای زن‌ها ندارد، بهشت پری و غلمان دارد

پری برای مردانی ست که از زنها خوششان می‌آید و غلمان برای مردانی که از مردان زیبا خوششان می‌آید. غلمان اصلاً برای زنها نیست اسلام اصلاً به زنها توجهی ندارد که بخواهد درباره‌ی بهشت یا جهنم رفتن آنها چیزی بگوید. در اسلام زن یا ابژه ای جنسی برای تجاوز مردان به شمار می‌رود و یا انسانی ست که با مرگ خود به پایان می‌رسد و جهنم و بهشتی برای او وجود ندارد چون از نظر اسلام زن هیچ معنایی ندارد در اسلام «اندوه» وجود ندارد چون در اسلام انسان با سطح با گریستن با شکنجه شدن با سنگسار ... سروکار دارد نه با اندوه چون‌اند وه عمق دارد! آدمی که مدام خود را در حال گریه می‌بیند آمادگی اعمال خشونت را دارد. مثلاً در عاشورا عده‌ای را که با قمه چاقو یا زنجیر به سر صورت یا بدن خود می‌زنند و خود را با خشونت زخمی می‌کنند؛ اینها غمگین هستند و مدام گریه و خودزنی می‌کنند کسی که به خودش رحم نکند پس به دیگری هم رحمی نخواهد کرد. اسلام غم و بدبختی به خشم و خشونت و عقده‌گشایی بدل می‌شوند اینکه امروزه می‌بینید مسلمان‌ها دنیا را به کثافت کشیده‌اند و عامل خشونت‌اند و مدام کشتار می‌کنند دلیلش همین است. اسلام هیچ نسبتی با شادی ندارد در عوض تا دلت بخواهد انسان را عقده‌ای می‌کند. افسردگی خصیصه‌ی مسلمان‌هاست. زنان مسلمان از بقیه افسرده‌ترند و جالب این است که در اسلام زن افسرده یک مزیت محسوب می‌شود؛ زنی که غمگین باشد. یعنی زن نجیبی است چون می‌توانی مثل یک گوشت نرم مصرفش کنی؛ درست مثل مغز میمون وقتی که می‌خواهند مغز میمون را سرو کنند میمون زنده را روی میز می‌آورند و ضرباتی به سرش وارد می‌کنند تا میمون عصبانی شود. وقتی عصبانی شد فوراً به ضرب کارد مغزش را در می‌آورند؛ مغزی که در آن به دلیل عصبانیت خون جمع شده باشد بسیار خوشمزه‌تر است و یکی از گران‌ترین خوراکی‌ها در چین همین مغز میمون زنده برخی از مسلمانان سنتی معتقدند برای اینکه سکس لذیذتر شود باید اول زن را عصبانی کنند و بعد با او سکس کنند. حتی سکس

مسلمان‌ها هم با نوعی خشونت همراه است و تو اگر افسرده و غمگین باشی این یک مزیت در اسلام است چون در این صورت سکس کردن با تو لذیذتر است و به خدا نزدیک‌تری در بین برخی از یهودی‌های بنیادگرا هم تقریباً چنین دیدگاهی وجود دارد اما در اسلام اگر جره شده و برای همین است که مسلمان‌ها خشن‌تر و ضدزندگی‌ترند. مثلاً در استرالیا و کانادا عامل اصلی شره آدم کشی و قاچاق جبل عاملی‌ها هستند. چنین مسائلی از نظر روان‌شناسی جای بحث دارد. یعنی اسلام یک ویروس مهلک است که به جان دنیا افتاده و زمین را آلوده کرده است برای نمونه نگاهی به ایران بیندازید و ببینید از زمانی که اسلام وارد ایران شده تاکنون تا چنانچه از کشورهای عقب مانده و تحقیر و نابود شده است. بحث من بحثی تاریخی است و به امروز محدود نمی‌شود؛ در ایران پیش از اسلام پادشاه معنای نگهبان شهر داشت و حضورش در اداره کشور نوعی شادباشی را به ارمغان می‌آورد در ایران باستان شاه سلطه گر نبود و نقش نمایندگی داشت شاه «کوروش» بود. اگر در مورد شاهان اشکانی مطالعه کنید متوجه خواهید شد که آنها فلسفه مند و برنا بودند شاهانی که بعد از ورود اسلام در ایران به قدرت رسیدند اغلب سلطه‌گرند و سلطنت می‌کنند در واقع سلطان و خلیفه‌اند اما شاه نیستند. برای همین است که بعد از ورود اسلام به ایران چیزی به جز سیاهی نداریم واندیشه از ایران رخت بر می‌بندد. مسلمانان سلطنت طلب همگی سلطه خواهند اما مدام از کوروش حرف می‌زنند در حالی که کوروش هیچ ربطی به سلطان سلطه ندارد. کوروش پی ایران شهر بود در پی ساختن کشوری چندفرهنگی و چندزبانه و چند قومیتی بود؛ جایی شبیه لندن که شهری چندفرهنگی است و انواع نژادها را در خود دارد آن زمان کوروش در ایران شهرهایی چند فرهنگی ساخته بود اگر امروزه در ایران زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلفی داریم به خاطر آن زیربنایی است که کوروش پدید آورده بود؛ پس از ورود اسلام می‌خواستند تمام آن بودوباش را تازی کنند و از بین ببرند. در قرن بیست و یکم عده‌ای از

اسلامیست‌ها از «فدرالیسم» قومی حرف می‌زنند این نهایت عقب ماندگی آن هاست، چون کشور ما کشوری چند فرهنگی و چند قومی ست مثلا در ارومیه کورد ترک ... را داریم. حال این اسلامیست‌های ابله می‌خواهند بخشی از کشوری را که به خاطر کوروش چند فرهنگی و چندزبانه و متنوع بود محدود و تک زبانه و تک فرهنگی کنند؛ یعنی در هر استانی فقط همان فرهنگ باشد. مثلا در استان کرمانشاه فقط کردها باشند. در مشهد فقط مشهدی‌ها در خوزستان فقط عرب‌ها ... اگر از این زاویه نگاه کنیم مردم رشت هم باید ترک‌ها را از رشت بیرون کنند یا شیرازی‌ها باید ترک‌های قشقایی را بیرون کنند و بعد بگویند چرا ما در شهر خود باید ترک یا عرب یا کرد داشته باشیم؟ امروزه دنیا دارد به سمت چند فرهنگی چند قومی و چندزبانی می‌رود اما عده‌ای تازی در ایران می‌خواهند همه چیز را تک زبانی و تک قومی کنند این جداسازی باعث ایجاد تفرقه در بین قومیت‌ها می‌شود و جذابیت زیست چندفرهنگی و چندزبانی را در ایران از بین می‌برد درست مثل زمانی که تازی‌ها وارد کشورمان شدند و هر که را که به اسلام و الله خون خوار ایمان نیارود گردن زدند. متأسفانه بوده ای‌ها و مسلمانان و اصلاح طلبان همه جا هستند. وقتی می‌گویم «اصلاح طلب»، فکر نکنید که فقط اکبر گنجی و خائنهایی چون او را مدنظر دارم ۹۰ درصد از اسامی مشهور که به ظاهر خود را برانداز مینامند. ولی در عمل هیچ بویی از براندازی نبرده‌اند استمرار طالبند همه‌ی کسانی که علیه ایران اکت می‌کنند اصلاح طلب هستند؛ اینهایی که هرگز در خدمت براندازی نیستند و در مسیر براندازی نقش مانع را ایفا می‌کنند و مدام مزاحم عملیات‌های ما می‌شوند اینها همان کثافت‌های تازی‌اند ما باید تمام این پیروپاتال‌هایی را که اکثرا هم بالای ۶۰ سال دارند و مانع براندازی‌اند از مسیر براندازی حذف کنیم. در فرهنگ و بودوباشی که قبل از اسلام در ایران داشتیم بحث از سلطنت و سلطان نبود. تاریخ را عوض کرده‌اند این فرهنگ برده داری ای که بعد از اسلام در ایران داریم از تازیها آمده است. ما در

ایران بردگی زنان را نداشتیم در ایران باستان زنان آزاد و از حقوق ویژه ای برخوردار بودند و در واقع در ایران باستان با دموکراسی و برابری حقوق زنان و مردان روبه رو بودیم. اگر تمام اسلام را بررسی کنید محال است یک زن قهرمان پیدا کنید که از لحاظ قدرت دانش جنگ آوری و انسانیت از آنهایتا «همسر بابک خرمدین» یا دیگر زنان مبارز و آزادی خواه و دانشین ایرانی با عظمت تر بوده باشد ما در تاریخ زنهاى قهرمان زیادى داریم پیش از آنکه «یزدگرد سوم» پادشاه ایران شود خواهرش پادشاه بوده است در فرهنگ کثیف و بیابانی تازیها زن ندارد. پس از ورود وحشیانه‌ی اسلام به ایران زن‌ها به طور کلی حذف و سرکوب می‌شوند قبل از یزدگرد، دو خواهر او شاه ایران بودند یعنی ما آن زمان در ایران ملکه داشته‌ایم پس از ورود اسلام تمام آن بودوباش کشوری از میان رفت سیستم پادشاهی و شاهی‌ای که امروزه عده ای از آن دم میزنند شاهی نیست بلکه سلطانی و خلیفه گری و مسلمانی ست. بی دلیل نیست که می‌گوییم شیخ و شاه دو روی یک سکه‌اند. بعد از اسلام، شیخ و شاه هیچ معنا و ارزشی هر دو چپاول گر سلطه گر ریاکار و کثیف‌اند.

ارزش موسیقی در اخلاق اسلامی

علی ابن ابی طالب می‌گوید: «شادی باعث تنهایی آدم می‌شود.» آخر بر چه اساسی این احمق چنین حرفی میزند؟ او در نهج البلاغه نوشته «شادی و سرگرمی و تفریح به آدم احساس تنهایی می‌دهد» واقعا که اگر شادی و شغف آدمی را تنها کند پس زاری و اندوه باید لذتی به مراتب بیشتر از عشق‌بازی داشته باشد با این وجود لابد علی وقت معاشقه با همسرانش مدام اشک می‌ریخته. احتمالاً از پایین پیامبر اسلام می‌گوید «اولین کسی که به عنا روی آورده شیطان بوده است غنا» در اینجا یعنی موسیقی شاد و این یعنی اولین کسی که دنبال موسیقی شاد می‌رود شیطان بوده این شیطان چه قدر جذاب است. بعد همین پیامبر، مدام علیه شیطان حرف میزند

تا از این طریق موسیقی شاد و همچنين شادی را از بين ببرد محمد در جای دیگری می‌گوید: «سه چیز باعث سنگدلی انسان می‌شود؛ یکی از آنها شنیدن موسیقی شاد است». یعنی اگر موسیقی شاد بشنوی سنگدل می‌شوی یکی دیگر از آن سه مورد پیوستن به سلاطین است خود محمد سلطه گر است تاریخ سنگدل تر از محمد به خود ندیده است او می‌جنگیده و مردم بدبخت را اسیر و شکنجه می‌کرده و بعد همه را گردن می‌زده، سپس بچه‌های مقتول‌ها را به عنوان برده در بازار می‌فروخته و زنانشان را هم به عنوان کنیز نگه می‌داشته تا به آنها تجاوز کند. برای پرورش و پیشرفت اسلام هم زنان اسیر را بین ارادل و اوباش تقسیم می‌کرده تا از طریق تجاوز و تحقیر زنان اسلام کثیف و ضدبشری را پرورش دهند در تجاوز و قتل عام و برده داری «عمر» کثیف‌تر از همه‌ی اینها بوده است. حال ما یک پرسش داریم محمد چگونه می‌تواند موسیقی را حرام بداند ولی برده داری را حلال؟! خیلی جالب است این آدم پیامبر مسمانان است پیامبری که می‌جنگیده و آدم‌ها را می‌کشته بچه‌ها را برده می‌کرده و آنها را می‌فروخته. اما نگفته: «برده کردن آدم‌ها خشونت و سنگدلی نیست اما شنیدن موسیقی شاد خشونت آدمی را تنها کند پس زاری و اندوه باید لذتی به مراتب بیشتر از عشقبازی داشته باشد با این وجود لابد علی وقت معاشقه با همسرانش مدام اشک می‌ریخته احتمالاً از پایین پیامبر اسلام می‌گوید «اولین کسی که به عنا روی آورده شیطان بوده است غنا» در اینجا یعنی موسیقی شاد و این یعنی اولین کسی که دنبال موسیقی شاد می‌رود شیطان بوده این شیطان چه قدر جذاب است. بعد همین پیامبر، مدام علیه شیطان حرف می‌زند تا از این طریق موسیقی شاد و همچنین شادی را از بين ببرد محمد در جای دیگری می‌گوید: «سه چیز باعث سنگدلی انسان می‌شود؛ یکی از آنها شنیدن موسیقی شاد است». یعنی اگر موسیقی شاد بشنوی سنگدل می‌شوی یکی دیگر از آن سه مورد پیوستن به سلاطین است خود محمد سلطه گر است تاریخ سنگدل تر از محمد به خود ندیده است او

مى جنگیده و مردم بدبخت را اسیر و شکنجه مى کرده و بعد همه را گردن مى زده، سپس بچه‌هاى مقتول‌ها را به عنوان برده در بازار میفروخته و زنانشان را هم به عنوان کنیز نگه مى داشته تا به آنها تجاوز کند. برای پرورش و پیشرفت اسلام هم زنان اسیر را بین اراذل و اوباش تقسیم مى کرده تا از طریق تجاوز و تحقیر زنان اسلام کثیف و ضدبشرى را پرورش دهند در تجاوز و قتل عام و برده داری «عمر» کثیف تر از همه‌ی اینها بوده است. حال ما یک پرسش داریم محمد چگونه میتواند موسیقی را حرام بداند ولی برده داری را حلال؟! خیلی جالب است این آدم پیامبر مسلمانان است پیامبرى که میجنگیده و آدم‌ها را مى کشته بچه‌ها را برده مى کرده و آنها را مى فروخته اما زن گفته: «برده کردن آدم‌ها خشونت و سنگدلى نیست اما شنیدن موسیقی شاد خشونت است.» آخر چرا باید در کشور من مردمى که در باستانی ترین و فلسفى ترین خاک دنیا زندگى مى کنند؟ تازى‌هاى کثیف را بیرستند؟ اینها را سنگ عابد ارمنى هم نمیگاید اما ما هنوز از شر اینها شکنجه مى شویم. توبى که مثلا لیسانس گرفته اى و خود را اهل مطالعه میدانى آیا مى توانی اینها را تحمل کنی؟ وقتى از یک کوچه رد مى شوى که یک ملا هم از آنجا مى گذرد آیا او را کتک نمى زنى؟ یا وقتى فاطمى کماندوى خر حزب اللهی‌ای از آنجا رد مى شود از پنجره روى سرش آشغال نمى ریزی؟ آنها عین زامبى‌اند و مزاحم زندگى ما هستند. ما نمى توانیم در مواجهه با آنها خشن نباشیم این تازى‌ها مدام مى خواهند اشک همسایه‌هايت را در بیاورند، ببین چه مى کنند. این در مدرسه چه بلایی بر سر بچه‌ات مى آورند بچه‌ات را به مدرسه میفرستی اما در ایران مدرسه محل درس و جای آموختن نیست بلکه شکنجه گاه است و بچه‌ی تو دو راه دارد یا باید مفعول بشود و به شکنجه عادت کند یا باید شکنجه گر شود و دیگران را شکنجه کند او یاد نمى گیرد که «انسان» باشد. هر چه آدم لمپن و کثیف، مدیر مدرسه است اصلا نمى شود اینها را تحمل کرد. اینها مدیر مدرسه‌ای هستند که بچه‌ی تو باید در آنجا درس بخواند.

چگونه اینها را تحمل می‌کنی؟ آیا تو آدمی؟! بعد همینها مطیع پیامبری هستند که می‌گوید شنیدن موسیقی آدم را سنگدل می‌کند ولی برده فروشی به آدم حال می‌دهد تو به شخصی تجاوز می‌کنی و لذت می‌بری بعد انزجار آن آدم را که توی کثیف به او تجاوز کرده‌ای نمی‌بینی امروزه از این اتفاق‌ها بسیار داریم و تازی‌ها مدام به زنان و دختران ایرانی تجاوز می‌کنند این صیغه‌ها و عقده‌هایی که اتفاق می‌افتد مثلاً جنتی ۹۰ ساله، زنی ۳۰ ساله را صیغه می‌کند؛ طبیعی است که آن زن از او حالش به هم می‌خورد و به خاطر موقعیت شغلی یا اقتصادی صیغه کنند. یا عقد او می‌شود اینها ظلم و اتلاف زندگیست زندگی در ایران دارد بال و پر میزند بقیه هم تماشا می‌کنند بعد هم به دسته‌ای دیگر از مزدوران گوش می‌کنند که می‌گویند «نرم باشید رام باشید. گله‌ای آرام باشید.» آن کسی که در مؤسسه‌ی توانا بود و می‌گفت در کانادا فلسفه خوانده ام هم همین را می‌گفت عجب کثافتی بود به خاطر دارم که در اوج قیام فرودستان او با لباس گاندی مدام به مردم می‌گفت «آرام باشید.» انگار که مردم دارند بسیجی‌ها را شکنجه می‌کنند مؤسسه‌ی توانا کثیف‌ترین جای ممکن است آنها اصلاح طلبانی هستند که هم از جمهوری اسلامی و هم از آمریکا پول می‌گیرند و دوسره می‌خورند آنها بسیار آلوده کننده‌اند و هر کسی که به آنها وصل شده به لجن کشیده شده است دوری از مسلمان دوری از اسلام و دوری از کثیفی‌ها و ستیز با آنها را باید گسترش بدهید ملا حزب الله فاطمی کماندو، پاسدار بسیجی انتظامی ... کثیفی‌اند. مردم باید از اینها دوری کنند، این جدایی باید اتفاق نیفتد بدون اعمال خشم و اعمال کنید، تغییر در ایران غیر ممکن است. سونامی که می‌گویم یعنی این سونامی یعنی بروز یک کینه یک خشم بطنی یک خشونت تنی جز این هیچ راهی نداریم خاک ایران باید از ارباب و از برده و از بنده و از خدا پاک بشود تمام خائن‌ها و انیرانیان باید آنجا گردن زده شوند. اگر این اتفاق نیفتد رهایی ایران از خرافه محال خواهد بود. متأسفانه ما نمی‌دانیم که هر بلایی سرمان می‌آید

از مسلمانان است مسلمانان مثل حیوانات هستند چون حرف حساب را نمیفهمند در واقع شور حسینی اینها را بر می‌دارد و ایران از پادشان می‌رود و در نهایت همه چیز به رفتارزنی ضدایرانی منجر می‌شود. همیشه جلوی یک اکت انسانی و مدرن اسلام سر بلند می‌کند به همین دلیل این است که می‌گوییم باید سنت را گردن بزنید و بعددور بیندازید اسلام سنت و کثافت است ما نیاز به یک سونامی داریم سونامی فکری و عملی باید گروه و هسته تشکیل دهید و گروهان داشته باشید گروه‌های عملگرا خشم محور تند و تیز تا این مزدوران را طوری زمین بزنید که نفهمند از کجا خورده‌اند تعداد آنها باید کمتر شود تا به وحشت بیفتند هر روزی که در ایران هستند باید یکی یکی کم شوند باید طوری اینها را بزنیم که همه‌ی مردم ببینند تازیه‌های اسلام‌ست هیچ قدرتی ندارند. عددشان اگر کوچک و کم بشود و مردم بفهمند که اینها قدرتی ندارند هم دست از سر آن فرهنگ حقارت می‌کشند و هم دست از سر اخلاق اسلامی سپس وارد جامعه جهانی خواهند شد. یعنی از زندگی در زیرزمین زمین به روی زمین برمی‌گردند به جهان به هستی ما در ایران فاجعه داریم تو باید برای فرزندان کاری کنی و نگویی که من ۱۸ ساله ۲۰ ساله با ۲۵ ساله ام زمان که بگذرد میبینی بچه دار شده‌ای و بچه ات باید در همان فاجعه ای که اسمش ایران است چشم باز کند ایران بسیار چندانش آور شده من به خیابان‌های آنجا که نگاه می‌کنم بالا می‌آورم ریشه‌ی اسلام باید در آنجا کنده شود تا ریشه‌ی اسلام در ایران کنده نشود، مفت خورها عقده‌ای‌ها احمق‌ها برده بازها مثل کرم در آنجا خواهند لولید. وقتی از اسلام و تازی‌ها و مزدورها و حرام زاده‌ها حرف می‌زنی نمی‌توانی از نوک تیز کلمه استفاده نکنی این ادبیات است وقتی کسی را می‌بینی که از سیاست به اسم «کمک به مردم ایران» پول در می‌آورد و بعد به مردم ایران خیانت می‌کند نمی‌توانی سکوت کنی کثافت را نمی‌توانی ببینی و سکوت کنی کثافت یعنی ملا یعنی مسلمان تمام اینهایی که به اسم ایران کاسبی می‌کنند.

خائن هستند. از اتحادیه اروپا از آمریکا و اسرائیل و از همه جا به اسم مردم ایران پول می‌گیرند ولی آن پول‌ها را برای اعمال تروریستی و ضدبشری خرج می‌کنند و مدام علیه مردم ایران اکت می‌کنند، چون مسلمان و خائن‌اند. اینها تنها ایده‌ای که ندارند ایران است تنها نزدیکی‌ای که ندارند با مردم ایران است. ببینید. هیچ اعتباری بین مردم ندارند و وقتی فراخوان تجمعات یا تظاهرات می‌دهند یک نفر هم بیرون نمیاید. اکنون هم مدام از سپاه و پاسدار و ملا و بسیج نام می‌برند و از آنها دفاع می‌کنند تا بیش از پیش مردم را فریب داده باشند. شاه بعد از اسلام را با شاه پیش از اسلام قیاس نکنید قبلش ما شاه داشتیم و بعدش سلطه گر و سلطان اینها کاملاً باهم فرق دارند شاه قبل از اسلام ایران را بر عرش نگه میداشت و به عرش می‌برد اما شاه بعد از اسلام عاشق این بود که مردم ایران مدام تحقیر شوند و موالی زاده خوانده شوند شاه و شیخ متضاد هم نیستند بلکه مترادف هم هستند و یکدیگر را کامل می‌کنند این همیشه یادتان باشد برای همین است که جز خواجگی بروز نمی‌دهند آنها هرگز هیچ کاری نکرده‌اند و مدام بر سر سفره‌ی آماده مینشینند تو باید از هم اکنون یاد بگیری که یک نفر نیستی بلکه یک لشکری یکی از شما میتواند یک گله ملا را به نابودی بکشد شما تک تک تان بمب اتمی هستید! کافی ست که فکر و تخیل کنید؛ سونامی من عاشق سونامی ام هیچ کس نمیتواند سوار سونامی بشود چون همه جا را تخریب و همه را خراب می‌کند جز خودش! سونامی باش.

ریشه‌ی واژه‌ی ضدایرانی «عجم»

برای چهار هزار سر بریده در خوارزم عزاداری نمیکنیم اما چهار ده قرن است که در عزای یک راس پدوفیلی حسین حسین می‌کنیم «عجم» یک واژه‌ی عربی است؛ تازیها این کلمه را برای کسانی که بلد نبودند عربی حرف بزنند استفاده می‌کردند؛ عجم به معنی «الکن» است یعنی گنگ و لال تازی خود و زبانش را مرکز عالم

مى دانست و كسانى را كه زبان عربى بلد نبودند گاو و الاغ فرض مى كرد و آنها را عجم مى ناميد تازيها كسانى را كه به هيئت عربى در نمى آمدند و همچنان پارسى حرف مى زدند عجم مى ناميدند يعنى كسانى كه وقتى از آنها سؤالى مى پرسى لال مى مانند چون عربى بلد نيستند الكندند عجم يك واژه ي تحقير آميز است كه معمولا تازى ها عليه ما به كار مى بردند. اگر بخواهيم ريشه اى دقيق اين كلمه را بدانيم بايد به دوران بنى اميه برويم چرا دوره ي بنى اميه؟! اگر تحقيق كنيد مى بينيد كه وقتى «قتيبه» به «خوارزم» حمله و آنجا را فتح مى كند تمام بزرگان شهر و كسانى را كه سواد داشتند شاعران نويسندگان و تمام كسانى كه اهل سخن بوده اند جمع مى كند و گردن ۴۰۰۰ نفر را مى زند، يعنى لشكر قتيبه به شيوه اى تروريستى سر ۴۰۰۰ نفر را در خوارزم ميزند. مانند همين كارى كه ملاها در قيام آبان ماه كردند و شش هزار جوان ايرانى را به گور فرستادند. قتيبه بعد از كشتار فجييع خوارزم با صداى بلند فریاد ميزند از اين به بعد زبان هر كسى را كه پارسى حرف بزند مى بريم به همين دليل اهالى خوارزم كه جز پارسى زبان ديگرى بلد نبودند وقتى از آنها سؤالى پرسیده مى شد اداى لالها را در مى آوردند، به همين دليل تازى ها آنها را «عجم» مى ناميدند. اين واژه ريشه در آن دوران دارد؛ يعنى از آنها مى پرسيم و آنها لالاند. كل خوارزم لال شده بودند چون عربى بلد نبودند و اجازه هم نداشتند پارسى صحبت كنند؛ ببينيد چه شكنجهى فجييع اجتماعى اى است از آنجا بود كه اين واژه مدام گسترش يافت و رايج شد خيلى از ايرانيهها كه اهل بلاهت اسلامى اند هنوز از دو واژه ي «عرب» و «عجم» استفاده مى كنند يك روز در دبیرستان معلم دينى كه از زمره سادات كون دريده بود گفت ما عجمان... در ته كلاس يواش گفتم مادرت گاييدم سرش را از توى كتاب بيرون كشيد و پرسيد كسى سؤالى داشت؟ گفتم هيچى آقا براى روح لخت فاطمه ي زهرا صلوات... و كلاس تركيد و اين يعنى كه اگر مادر جنده ها مايلند سيد خوانده شوند ما دوست نداريم كسى ما را عجم صدا بزند و گر نه مادرش در كيشى

به فیشی بدل می شود به فاطمه‌ی زهرا از نظر ایرانی‌ها دنیا به دو دسته‌ی «ایرانی‌ها» و «عرب‌ها» تقسیم شده این نگاه غلط و بسیار نژاد پرستانه است. از نظر من ما باید به همه احترام بگذاریم و جهان ما، بایستی جهان رعایت انسان باشد هر انسانی اما اگر قرار باشد کسی به ما توهین کند ما با شدت بیشتری پاسخ می‌دهیم به خصوص اگر او در ایران زندگی کند و خود را به نفهمی بزند و بگوید منظور من از عجم چیز دیگری بوده، چون در جنوب ایران از عجم به نیکی یاد می‌کنند اشتباه می‌کنند اگر از این واژه‌ی انیرانی به نیکی یاد کنند عرب و ایرانی هر کدام احترام خودشان را دارند عرب میدانند واژه‌ی عجم یعنی چه اما ایرانی‌ای که: بلد نیست، معنای عجم را نمیداند حالا ایرانی گنگ است یا تازیان؟! ایرانی قاتل است یا تازیان؟! ما باید این چیزها را جدی بگیریم معمولا عرب‌ها به ایرانی‌ها «محوس» هم می‌گویند چون خودشان الکن‌اند و زبانشان حرف «گ» ندارد و نمی‌توانند دقیق تلفظ کنند به قول یونانی‌ها یا لاتینی‌ها «ماگوس» هستند یا به قول «آرامی‌ها»، «مجوشا» در زبان عربی حرف گ وجود ندارد و به جای آن «ج» می‌گویند در نتیجه به ایرانی‌ها عجم یا مجوسی می‌گویند. در واقع به «مانوی‌ها» مجوسی می‌گفتند؛ مانوی‌ها دنیا را تغییر دادند اما اسلام هرگز جهان گیر نشد. ولی دوآلیسم جهان گیر شد مانوی‌ها و پیروان مانوی جهانگیر شدند و غرب را به تسخیر خودشان در آوردند. هنوز هم نیایشگاه‌های مانوی در روم هست مردم و توریست‌ها اغلب به این نیایشگاه‌ها می‌روند و از آنها بازدید می‌کنند. آیا در روم مسجدی وجود دارد؟ نه «ماگوس» جمع «مگی» است واژه مگی‌ها» بعدها به «معها» بدل شد. عده‌ای می‌گویند «پیر مغان» این «مغ» یا «مگوس» که عرب‌ها به آن «مجوس» می‌گویند. ربطی به زرتشتی‌ها ندارد. در واقع اینها کسانی هستند که به دو سرآغاز باور داشتند؛ آغاز نور و آغاز تاریکی، یعنی دوالیستی بودند. آنها «یزدان» را سازنده‌ی یک جهان می‌دانستند و «اهریمن» را هم سازنده‌ی جهانی دیگر، یک جهان شر داشتند و یک جهان خیر اساسا دوآلیسم و

فلسفه‌ی خیر و شر از آنجا حاصل می‌شود. به طور مثال اگر «نیچه» کتاب چنین گفت زرتشت را می‌نویسد چون می‌خواهد با دوالیسم بجنگد و نشان دهد که در هر خیری شری و در هر شری خیری هست نیچه شاهکار خود را به نام چنین گفت زرتشت مینویسد؛ منتها چون به زبانپارسی اشراف نداشت، سرمنشا این تفکر دو بعدی دوالیسم یا ذهنیت خیر و شری را زرتشت می‌دانست؛ چرا آیین زرتشت در کتاب «اوستا» اهریمن بنده‌ی خدا نیست و خودش یک خدا محسوب میشود و برابر نهادی به اسم «هورامزدا» دارد. در حالی که در مذاهب ابراهیمی اهریمن را برابر نهاد شیطان یا Devil قرار داده‌اند. در مذاهب ابراهیمی شیطان بنده خداست اما در آیین زرتشتی هورامزدا خدای خیر و «اهریمن» خدای شر است. در نتیجه مگوسها معتقد بودند که جهان دو سرمنشا دارد سرمنشأ ظلمت و سرمنشأ روشنایی؛ سرمنشأ روشنایی «یزدان» خدای سازنده و خالق است و سرمنشأ تاریکی اهریمن است برای همین عرب‌ها به اینها مگوسی می‌گفتند اینها همان مغ بودند. اگر بخواهید مگوس را به انگلیسی بنویسید «Magus» می‌شود، یعنی همان «مگو» کسانی که بر اسرار مگو غالب هستند این مگو بعدها بدل به عجم میشود؛ یعنی به کسانی که اهل بیان نیستند معنایش این نیست که لال باشند بلکه اینها اسرار مگو را میدانند حالا چه کسی الکن است؟! آن ممدیدوفیلی که ایرانیان را عجم می‌داند یا خود ایرانیان؟! ایرانیها اهل اسرارند و میدانند که هر سری بیان شدنی نیست نیچه میگوید من دهانی برای این گوشها نیستم نیچه هم مگوس است. اهل مگوست و هر حرفی را همه جا نمی‌زند قرار هم نیست که بزند من چگونه می‌توانم دهانی برای جمعیت احمقها و لمینها باشم؟! من دهان فرودستانم کسانی که می‌خواهند و نمی‌شود ما با کرها و کورها و لالها کاری نداریم اینها کنایه است و ربطی به کسانی ندارد که با نقص عضو به دنیا آمده باشند بسیاری از این لالها و کرها و کورها عشق‌اند. این چیز است که باید درک شود «بربرها» از این بزرگی اشراف ایرانیان بر اسرار مگو به

عنوان ضعف استفاده می‌کنند و ایرانی‌ها را عجم می‌نامند تازی‌ها یک شهر را می‌کشند تصورش را بکنید که به شهر شما بیایند و ۴۰۰۰ آدم فهیم و باشعور را پیدا کنند بعد گردنشان را بزنند، این یعنی چه؟ این یعنی نسل کشی آنها ۴۰۰۰ نفر آدم شعوری را گردن زدند و جوی خون به راه‌انداختند بعد به مردم گفتند اگر از این به بعد به زبان پارسی حرف بزنید زبان تان را می‌بریم این شیبه کاری است که جمهوری اسلامی با ایرانیان می‌کند؛ در «خاوران» نسل کشی به راه می‌اندازد و همه را تبعید می‌کند در کوی دانشگاه بسیاری از نخبه‌ها را قتل عام می‌کند و بسیاری دیگر را به زندان می‌اندازد در سال ۱۳۸۸ چند هزار نفر از آزادی خواهان را در خیابان قتل عام می‌کند. در دی ماه سال ۱۳۹۶ در قیام فرودستان هزاران نفر از جوانان ایرانی را در ملاعام قتل عام می‌کند؛ در واقع جمهوری اسلامی همان کار تازی‌ها را انجام می‌دهد و از زمان پدید آمدنش تاکنون صدها هزار ایرانی را قتل عام کرده است. تاریخ خوارزم را بخوانید وحشتناک است در خوارزم همه به زبان پارسی حرف می‌زنند، بعد به آنها می‌گویند اگر پارسی حرف بزنید زبانتان را می‌بریم تخیل کنید که چنین چیزی چه قدر کثیف است. بعد شما برای همین قاتلان که در واقعه‌ی تخمی تخیلی «عاشورا» کشته شدند یعنی برای کسانی که ۴۰۰۰ ایرانی را گردن زدند و بعد به مردم گفتند اگر به زبان پارسی حرف بزنید زبانتان را می‌بریم هر ساله بر سر و سینه می‌زنید و عزاداری می‌کنید؟

شما چه کسانی هستید؟ تازی

شما چه کسانی هستید؟ شریک در قتل

شما چه کسانی هستید؟! انیرانی

شما چه كسانى هستيد به من مى‌گويد ما به مسجد مى‌روم تا فقط شام بخورم تو در مسجد شام نمى‌خورى به گوه خورى افتاده‌اى موالى زاده ميگويد من مى‌روم. آنجا دختر بازى مى‌كنم نه تو دختر بازى نميك نى تو نه دختر مي‌فهمى نه پسر تو به شعور خودت توهين مى‌كنى تو عجمى آن تازى حق دارد كه تو را عجم بنامند تو بى شعورى گنگى نمي‌فهمى تو همان گلبى همان سلمان كتب كه در كربلا دور خودش زنجير و قلاده مي‌بندد و صدای سگ در مى‌آورد. به كسانى اشاره دارد كه در محرم به گردن خود قلاده مى‌بندند و مانند حيوان روى زمين مي‌خورند و صدای سنگ در مى‌آورند و خود را سگ درگاه حسين پدوفيلی مینامند. آن بقعه بقعه‌ی (تازى‌ها) را پول و جان تو ساخته است تو برای قاتل ايرانيان بقعه و شكوه ميسازى، بعد ميروى آنجا صدای سگ در مياورى تو كى هستى؟؟ تو كثافت و رضلى تو هموطن من نيستى تو فقط باعث خجالتى، بسيجى و پاسدار هستى هيچ كس به خاطر چيزى كه با آن به دنيا آمده ارجحيتى ندارد هيچ كس هم نبايد به خاطر ضعفى كه با آن به دنيا آمده تحقير شود. اگر يكي كور است و كور به دنيا آمده بايد به او احترام گذاشت يكي فلج است.

يكي سياه و يكي زرد بايد به همه احترام گذاشت آدمها برای آنچه كه اكتساب مى‌كنند طبقه بندى مى‌شوند؛ هيچ كس درد ظالم و قاتل به دنيا نمى‌آيد كسى كه قتل مى‌كند ضعف خود را به نمايش مى‌گذارد جزا برای اين است كه زندگى ممكن شود. نژاد برتر احمقانه ترين چيزى ست كه وجود دارد اگر يك تازى به عده‌اى ديگر مى‌گويد عجم با اين نژاد پرست بايد چگونه برخورد كرد؟ نه چوب توى كونش نكنيد اما واقعا كسى كه تازى ست و مى‌داند عجم يعنى چه كسى كه از آب و خاك كشورت استفاده مى‌كند و تو را عجم مى‌نامد، سزايش چيست؟ تو نمى‌دانى عجم يعنى چه اما آن مادر سيد بى پدر مى‌داند و قرنه است كه به كشورت آمده مهمانى تو با آغوش باز او را پذيرفته‌اى در واقع ايران او را پذيرفته از آب ايران مى‌خورد و از خاك ايران

استفاده کند. ایران آب و نانش را می‌دهد اما او مدام به فکر نابودی ایران است ۴۰۰ سال است که عده ای حرام زاده دزد قاتل قاچاقچی ملا نام، جیل عاملی، نام از جیل عامل به ایران آمده‌اند و آیت الله و حجت الاسلام نام گرفته‌اند. «مغول» وقتی وارد ایران شد تحت تأثیر بودوباش ایرانیان قرار گرفت و ایرانی شد به خاطر اینکه مغول آدم بوده اگر چنگیز خان آدم می‌کشت به خاطر نادانیش بود وقتی ایلخانیان به ایران می‌آیند بسیار تحت تأثیر فرهنگ و بودوباش ایرانی قرار می‌گیرند. در نتیجه به مرور ایرانی‌تر و انسانی‌تر می‌شوند ولی تازیان ۱۴۰۰ سال است که در ایران هستند و هر دم درنده تر شدند و بیشتر کشتند. سکوت و تماشا هم حدی دارد من به هیئت می‌روم فقط تماشا کنم تو اشتباه می‌کنی که می‌روی، تماشا اگر یک پارتيسان به آنجا می‌رود و هدف عملیاتی ندارد، به ما خیانت می‌کند. پارتيسان برای انجام عملیات می‌رود برای تماشای ایرانی کشی و تماشای نژاد پرستی که نمی‌رود، پارتی سان یعنی شعور حسین کیست؟! حسین یعنی قاتل گرگان عاشورا چیست؟ همان «قادسیه» است تازی چیست؟ مگر نازی را در هیئتی جز قاتل میتوانید ببینید؟ تازی همان کسی است که تو را عجم و موالی نامیده می‌گوید زن ایرانی فقط باید کنیز باشد مرد ایرانی فقط باید غلام باشد نه اینکه خدمتکار باشند، آنها باید غلام و کنیز باشند تازی یعنی نژاد پرست ما آدمکش نیستیم چون ایرانی هستیم و خانه در شعور داریم ما تروریست نیستیم چون ضدملا و صدتازی و صد اسلام هستیم. بعد مشتی بربر مغها را مجوسی نام نهاده‌اند. با لهجه و تلفظی الکن و احمقانه آنها پی جنگاند من فقط قدرت و عظمت زبان پارسی را به نمایش در آوردم، این زبان پارسی ست که مولد فلسفه است و خلاقانه عمل می‌کند من که کاری نکردم من یک واسطه ام اگر آن معجزه به دست داده شده و کاری می‌کند که شما خفه شوید و بترسید و تحقیر شوید دست من نیست، این معجزه‌ی زبان پارسی ست چون زبان پارسی اکران وقتی از «خوارزم» حرف می‌زنیم در می‌یابیم که خوارزم سرزمینی کهن و باستانی ست که

اکنون بخشی از آن در ازبکستان و بخشی دیگر در ترکمنستان قرار دارد می‌گویند که در «دلتای رود آمودریا» و کنار دریاچه‌ی عظمت می‌دهد.

«آرال» قرار دارد و نام این منطقه را خوارزم نهاده‌اند و شما بیخیالش می‌شوید می‌گویند بعد از اینکه مغول‌ها به ایران حمله کردند «خوارزم» اسم «حیوه» می‌گیرد خوارزم یعنی چه؟ خوارزم واژه‌ی «رزم» را در خودش دارد، واژه‌ی «خوار» و «خور» هم از اسامی خورشیدند یعنی آنجا که خورشید سر بلند می‌کند. پشت «جیحون رود» خورشید بالا می‌آید خوارزم سرزمینی حاصل خیز و محل عبور کاروان هاست یعنی در خوارزم سرزمینی چند فرهنگی داریم ایران انجاست خیلی‌ها «خوارزم» و «خراسان» را جدا از هم میدانند، در صورتی که همه جا خراسان بوده خوارزم و خراسان هر دو واژه‌ی «خور» و «خورشید» را در خود دارند خورشید هم که نشان ایران باستان است وقتی از خراسان و خوارزم حرف می‌زنیم یعنی از تمدن ایرانی حرف می‌زنیم. قدیمی‌تر از «کتاب اوستا» نداریم. اگر این کتاب را بخوانید گفته‌های مرا بهتر درک می‌کنید می‌گویند اوستا در خوارزم سروده شده و خوارزم گهواره‌ی قوم آریایی ست برای همین است که تازی‌ها به خوارزم حمله می‌کنند و ۴۰۰۰ نفر را گردن می‌زنند و بعد می‌گویند اگر پارسی حرف بزنید زبانتان را می‌بریم کسانی امثال حسین حیوانات و قاتلانی بودند که کمر به نابودی ایران و قتل عام ایرانیان بسته بودند فرق بین یزید و حسین چه بود؟ هر دو تازی و درنده بودند و جز درندگی چیزی نمی‌فهمیدند می‌گویند ما اهل قرآن هستیم و هر چیزی که جز قرآن باشد لا کتاب است؛ پیامبر ما کتابی آورده و این کتاب پایان کتاب‌هاست او آخرین پیامبر است و قرآن آخرین کتاب خداست. برای همین وقتی به ایران حمله می‌کنند کل کتاب‌های ایرانیان را آتش می‌زنند در مصر هم چنین کار کثیفی انجام می‌دهند. هر جا که کتاب می‌بینند به آتش می‌کشند. بربرها تازیان امتی‌ها مثل کرم به جان کشور ما افتاده‌اند. برخی از دوستان مبارز می‌گویند نباید کاری به اینها داشته باشیم

کاری به اینها نداشته باشیم یعنی اصلاً مبارزه نکنیم ما اساساً اعتقادی به قوم و نژاد آریایی و این چیزها نداریم اشتباه نکنید این کینه‌ای است که علیه ما و سرزمین ماست و دارد فراگیر می‌شود ما علاوه بر جنگ با جمهوری اسلامی که بخش کوچکی از یک حلقه‌ی بزرگ است با بقیه هم در جنگیم باید حواسمان جمع باشد و نسبت به این مسائل آگاهی داشته باشیم. کشورهای غربی نمی‌خواهند ما در ایران یک حکومت دموکراتیک و یک جمهوری واقعی داشته باشیم قرار است در خاورمیانه فقط «اسرائیل» کشوری دموکراتیک باشد بقیه‌ی کشورها باید مسلمان باشند در پاکستان و اکثر کشورهای خاورمیانه جمهوری تروریستی اسلامی جولان می‌دهد پاکستان روشن فکران بسیاری دارد و انگلیس روی شانه‌ی پاکستانی‌ها می‌چرخد همه شان از پاکستان متنفرند چرا که جمهوری اسلامی این کشور را به نابودی کشانده در افغانستان هم جمهوری اسلامی را داریم در ایران هم جمهوری اسلامی را داریم کشورهای غربی نمی‌خواهند جمهوری اسلامی برانداخته شود بلکه می‌خواهند جمهوری اسلامی استحاله شود حتی همین آمریکا که نیروهای نظامی خود را وارد خلیج پارس کرده فکر نکنید برای کمک به ما آمده در آنجا منتظر نجات ماست آمریکا می‌گوید با جمهوری اسلامی مخالف هستم ولی می‌خواهد جمهوری اسلامی و قانون اساسی تازی‌ها تداوم داشته باشد. فقط خر برود و الاغ بیا یداصلاً فکر نکنید برنامه دارند تا در ایران شاهنشاهی ای به وجود بیاید؛ همه را فریب داده‌اند. برای همین است که ما باید از خواب نا آگاهی بیدار شویم ما باید ابر قدرت دوم مردم را در دنیا تشکیل دهیم ابر قدرت مردم یعنی ملت ایران آنها با اتحاد ما مخالف هستند برای همین دارند بین ما اختلاف افکنی می‌کنند. ترکمن صحرا گهواره‌ی ماست ایران همیشه این گونه بوده است؛ ما همیشه دارای چندفرهنگ و چند زبان بوده‌ایم. ایران همیشه خانه‌ی ادیان و محل تقاطع ایدئولوژی‌ها و ادیان و مذاهب بوده ما که فلسفه و شعور و صنعت آوردیم چرا باید این همه تحقیر شویم؟!

این صدا باید به گوش دنیا برسد. صدای واقعی این است. ما عظمت داریم و به ما می‌گویند مجوسی مجوسی یعنی شما عظمت دارید چون زبان تازیها برای درک شما حقیر است زبانشان الکن است و «گ» ندارد. بعد ما به شکلهای فجیعی خوانده می‌شویم فارسی یعنی چه؟! بگویید «پارسی»، «پارس» این کنش و بزرگی را نگاه کنید پارسی پرشیا مثل این است که شما پرشیا را بخوانید فرشیا چنین چیزی بسیار فجیع است. حتی اسامی ما را عوض کرده‌اند وقتی اسامیتان را از شما می‌گیرند یعنی اینکه قصد دارند شما را گز (کج) صدا بزنند وقتی شما کج صدا زده میشوید کم کم به این کجی عادت می‌کنید. این چیزی است که فهمیده نمی‌شود؛ اینها فکر می‌کنند چنین مسائل اهمیتی ندارند یا کوچک است. روشن فکر ایرانی می‌گوید: «حالا ولش کن علی اینها که مهم نیست» «صادق هدایت» از پس اینها را شنید دق کرد و مرد، «خلیل ملکی» از پس اینها را شنید کز کرد و مرد قادسیه متداوم و متداول است قادسیه جز آنکه برای «رستم» اتفاق افتاد در خوارزم و گرگان و نهاوند هم بود قادسیه در تداوم و هر روزه است این مسائل باید فهمیده شوند تا وقتی که عاشورا در کار است یعنی قادسیه در تداوم است وقتی ایرانی‌ها نمی‌فهمند که یک جایی باید به این بلاهت پایان بدهند یعنی دوباره دارند قادسیه را تکرار می‌کنند آنها دارند توسط ما ایرانیها قادسیه را تولید کردند عاشورا یعنی طرح تفرقه بین شعور و بلاهت نادانی ایرانی باید از آنهاپی که دانا هستند یاد بگیرید. محال است که روشن فکر ایرانی اهل مزخرفات مسلمانی باشد محال است که روشن فکر ایرانی مسلمان باشد. اسلام ذاتی ضد ایرانی دارد. اسلام برای اینکه یک مذهب باشد باید آن خوی انیرانی و کثیف را از خودش جدا کند.

نسل کشی قادسیه

همیشه سعی کردم درباره‌ی قیام فرودستان قیام دی ۱۳۹۶ تداوم قیام و در نهایت فروپاشی حکومت ملاشاه خامنه‌ای حرف بزنم اما به هر شکلی که نگاه می‌کنم متوجه می‌شوم که یک مشکل اساسی داریم و آن هم یک دروغ بزرگ است، مشکل یک استعمار ۱۴۰۰ ساله به اسم «استعمار اسلامی» یا «استعمار عربی» است. وقتی می‌گویم استعمار عربی به این معنا نیست که ما با اعراب ستیز را آغاز کنیم، بلکه به آن معناست که اعراب با ایرانیان مشکل دارند هنوز وقتی یک عرب از قادسیه یاد می‌کند دچار غرور می‌شود. شاعر، نویسنده اصلاً کل مسلمانان عرب با افتخار از آن واقعه یاد می‌کنند طوری که «صدام» خود را سردار قادسیه خطاب می‌کرد قادسیه یک نسل کشی ست قادسیه فجیع ترین اتفاقی ست که در طول تاریخ افتاد. دلیل و بهانه شان برای جنگ قادسیه این است که می‌گویند «محمد قاصدی» حامل پیامی به خسرو پرویز (شاه ساسانی) فرستاد، اما شاه ایران بی احترامی کرد و حتی دستور قتل قاصد را صادر کرد. این یک دروغ محض است چون تاریخی که قاصد به ایران فرستاده شد بسیار قبل‌تر از جنگ قادسیه بود جنگ قادسیه سال ۱۴ هجری اتفاق یعنی زمانی که عمر زمامدار بود به ایران حمله می‌کند و سردارانی که عمر برای جنگ با ایران انتخاب می‌کند «سعد ابن ابی وقاص» و پدر مختار ثقفی بود جمهوری اسلامی سریالی به کارگردانی داوود میرباقری انیرانی ساخت که در آن فریبرز عرب نیا نقش مختار ثقفی را بازی می‌کند خانواده‌ی مختار ثقفی به «ایرانی کش» معروف بودند. این دو از سرداران نسل کشی ایرانیان بودند تا زمان صفویه وقایعی که در مورد کربلا و حسین بی سر بیان می‌کنند وجود نداشت و «داستان کربلا» را علمای جبل عاملی جایگزین جنگ قادسیه می‌کنند. در واقع تا قبل از صفویه ما عزاداری نسل کشی قادسیه را داشتیم بخشی از مراسم عزاداری کربلا از مراسم «سیاوشان و بخش بزرگی از آن برگرفته از جنگ قادسیه است سیاوشان

به صورت مراسمی باستانی همیشه اجرا میشد ولی ایرانیان مدام برای قادسیه عزاداری می کردند چند صد سال پس از اینکه «رستم فرخ هرمز» افتاد سردار قادسیه را گردن میزنند «پردیسی» به باور موتا نام حقیقی فردوسی پردیسی است شاعر بزرگ ایرانی «شاهنامه» را می نویسد و رستم فرخ هرمز را مرد اول اندیشه و قهرمان می نامد ایرانیان تا قبل از صفویه عزاداری قادسیه را داشتند چون در قادسیه تمام ایرانیان حتی کودکان گردن زده شدند و زنان را به عنوان بردگان جنسی و کنیز اسیر کردند و فجایع بسیاری اتفاق افتاد بعد از صفویه با انواع خرافات و داستانهای مزخرف به اسم داستان های عاشورایی و حسینی و شیعی سعی کردند مردم عزاداری قادسیه را فراموش کنند. پیشترها به این موضوع پرداخته ام و پس از ارائه این بحثها به شدت به من حمله شد من منکر محلی به نام کربلا نیستم ولی در اتفاق کربلا که تعداد کشته ها را ۷۲ تن ذکر می کنند اساسا این عدد هم یکی از اعداد و نشانه های ایرانی است؛

در اوایل انقلاب ۱۳۵۷ در واقعه ی بمب گذاری بیش از ۱۰۰ نفر کشته می شوند ولی تعداد آنها را ۷۲ کشته اعلام می کنند. شایعه کرده اند که کربلا منطقه ای بیابانی بوده اما معنی لغوی کربلا یعنی رودخانه ای که از کنار کوهی می گذرد. اصولاً داستان هایی که به کربلا ربط می دهند همان فاجعه ای قادسیه است چون هر دو مربوط به یک منطقه است. فکر می کنم قادسیه باید حدود ۱۶ کیلومتری نجف قرار گرفته باشد که نزدیک کربلاست. هم اکنون در عراق استان کربلا، استان قادسیه و استان نجف به صورت مجزا وجود دارد ولی این تغییرات استانی بعدها اتفاق افتاد فاصله ی چندانی بین قادسیه و کربلا نیست به همین دلیل در آن منطقه برای فاجعه ی نسل کشی قادسیه عزاداری می شد و واقعه ی کربلا در آن زمان وجود خارجی نداشت و این حربه و تکنیکی از سوی محقق کرکی بوده که جایگزین نسل کشی قادسیه می کند یعنی به جای یک نسل کشی ایرانی عربها را جایگزین می کنند و با فریب و اجبار

و سوفی کشی و کشتار خردمندان ایرانی این دستگاه‌ها را توسط ملاها این مستشاران استعمار عربی اسلامی به اذهان حفته کنند ما ناگزیریم استعمار عربی بنامیم چون در نتیجه‌ی این استعمار عرب‌ها سود بردند چه بخواهیم چه نخواهیم اسلام به عرب‌ها سود رسانده است. این سخن به این معنی نیست که ما ضد اعراب هستیم ما از آزادی و برابری میگوییم و استعمار عربی واژه‌ی کاملاً صحیحی نیست، باید گفت «استعمار اسلامی» یعنی چیزی که ما ۱۴۰۰ سال است از آن رنج می‌بریم استعمار اسلام است که بیش از استعمار روسیه انگلیس و آمریکا به ما ضربه وارد کرده با این استعمارگران هم ما دست به گریبان بودیم که به طرز فجیعی ما را از درون تخریب کرد استعمار اسلامی بود طوری که ما نام پدرانمان دین پدرانمان و همچنین فلسفه و خردمان را فراموش کردیم چون با حمله‌ی اعراب همه‌ی کتاب‌ها و نسخه‌ها سوزانده شدند. یعنی قادیسیه فقط یک نسل کشی انسانی نبود بلکه تمام آثار و کتب، فکری، خردی علمی و دینی ما هم در آن به آتش کشیده شد. در واقع هدف رومی‌ها که محمد را تولید کردند و کم کم به جان مال انداختند این بود که تاریخ و تمدن ایرانی را به طور کلی نابود کنند. با این همه در زمان‌هایی آثار باستانی ما از دل خاک بیرون می‌آیند و جمهوری اسلامی برای اینکه این آثار را هم از بین ببرد به آنها چوب حراج زد و به بیرون از ایران انتقال داد من می‌خواهم این بحث را که چگونه کربلا جایگزین قادیسیه شد؟! دلیل این بحث ساده است چون این بحث پاشنه‌ی اشیل جمهوری اسلامی و پاشنه‌ی اشیل تشیع و در نهایت پاشنه‌ی اشیل اسلام است این بحث پروژه‌ی «پایان اسلام در ایران» را عملاً به اجرا می‌گذارد بعد از این بحث حمله به ما بسیار فجیع تر خواهد شد. بسیاری از کشورهای دیگر علیه ما سرمایه‌گذاری خواهند کرد. اما به عنوان مردم ایران حق ما است که در مورد گذشته‌ی خود بدانیم و از منابع درست تاریخی استفاده کنیم حق دانشجوی ایرانی است که وقتی در طول سالیان متمادی از کلاس دوم تا دانشگاه مدام از فرهنگ و زبان عربی و امامان و پیامبران

تازى و انیرانى به مغز او تزریق می‌کنند. در مورد پیامبران خودش نیز بخواند پیامبر یعنی کسی که در زمان خودش بیشتر از دیگران می‌دانست. مثلاً به زرتشت هم پیامبر می‌گویند ولی زرتشت پیامبر نبوده هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد تا اثبات کند که زرتشت پیامبر بوده باشد در واقع اینان خردمندان عصر خویش هستند کسانی که از زمان خود جلو ترند.

سوفی و خردمند هستند «سوفی» هیچ ربطی به «عارف» ندارد یکی از ضربه‌های بزرگی که اسلام به ایران زد و از طریق آن همه را دچار اشتباه کرد این بود که توسط مسلمانان و توده ای‌هایی چون شفیعی کدکنی «سوفی پشمینه پوش» (دانشین مرد و خردمند) ایرانی را با تحقیر به «عارف» کسی که در پی شناخت خداست نسبت دادند. یعنی سوفی خردمند را با عارف این همان کردند و این گونه دروغی بزرگ ساختند بسیاری یونان را گهواره‌ی غرب نامیده‌اند؛ زمانی متفکران یونانی ای مثل ارسطو و افلاطون به خاطر علاقه‌ی فراوان به تفکر ایرانی (فیلسوفی) برای یادگیری فلسفه به سرزمین پرشیا می‌آمدند در کتاب ابن عربی و بریتانیا نیز به صراحت به این موضوع اشاره شده است؛ حتی اشاره شده که شاه ایران به فیلسوف‌ها و متفکرانی که از نقاط مختلف برای یادگیری خرد و علم ایرانی می‌آمدند کمک‌های بلاعوض می‌کرد تا در ایران تحصیل کنند و بعدها از این طریق دانش ایرانی به سراسر زمین منتقل شود. هدف من تجلیل از شاه ایرانی نیست بلکه سعی دارم به فرهنگ علم محور ایران باستان اشاره کنم. در آن زمان علم آن چنان با ارزش بود که حتی شاه سلطه گر بخشی از خراج و باج‌هایی را که می‌گرفت در این راه برای دانشمندان خرج می‌کرد اما هر چه که ایرانی و مکتوب بود بعد از حمله‌ی اعراب توسط عمر و جانشینان عمر به آتش کشیده می‌شود و فقط کتب یونانی باقی می‌ماند؛ بعد آن کتاب‌ها انتقال داده شده و سرمنشاه فلسفه قرار داده می‌شود اما زبان ایران و زبان فلسفی ما تغییر می‌کند و تحریف و حذف می‌شود. هدف این است که به طور علمی

و با اسناد تاریخی بدون خرافه به اصل واقعه نزدیک شویم و تاریخ خودمان را بشناسیم بینیم مسئله‌ی قادسیه چه بوده و چرا قادسیه بسیار اهمیت دارد؟ باید بدانیم که چگونه قادسیه شروعی برای فراموشی دشمنای دین‌های ایرانی می‌شود چرا بعد از قادسیه هر کسی که «مهراندیش» و «مانوی» و «زروانیست» بود گردن زده شد؟! اساساً مذاهب ابراهیمی به طرز فجیعی متأثر از ادیان ایرانی هستند؛ به طور مثال تمام مراسم عشاء ربانی متأثر از مهر آیینی است در این باره به بسیاری بحث کرده‌ام حتی تاج خواری که بر سر مسیح قرار داده می‌شود تاج خوار مهر بوده این را در کتب باستان شناسی می‌توانید مشاهده کنید. در نبرد قادسیه نسل کشی سوبزکتیو و ابزکتیوی همزمان اتفاق می‌افتد یعنی وقتی گردن ایرانی‌ها را می‌زنند و باقی مانده‌ها هم اسیر و برده می‌شوند در همان زمان تمام ادیان و کتاب‌های ایرانی و دانش‌های ایرانی به آتش کشیده می‌شوند و اساساً دانشمند ایرانی بدل به برده می‌شود؛ آنجا زمان شروع بدویت در ایران است چگونه از نبرد قادسیه تاکنون بدویت بر ایرانیان چیره شده است؟ در سال ۱۵ هجری قمری مصادف با ۶۳۶ میلادی در منطقه ای به نام «قادسیه» که اکنون به «کربلا» معروف است بین سپاه اعراب و سپاه ایران جنگ قادسیه رخ میدهد. بینیم در آن جنگ چه اتفاقی می‌افتد در زمان خلافت «ابوبکر» با بسیاری از قبایلی که مسلمان شده بودند و حاضر به پرداخت خراج نبودند جنگ‌های ارتداد به وقوع پیوست بعد از اتمام این جنگ‌ها حدوداً سال ۱۲ هجری «ابوبکر»، خالد ابن ولید را به کوفه یعنی به همان منطقه‌ی عراق فرستاد. در آن زمان نسیون در عراق قرار داشت و پایتخت غربی ایران بود بین هرمز مرزبان ایرانی با سپاه اعراب به فرماندهی «خالد ابن ولید» و «المثنی ابن حارث شیبانی» جنگی در می‌گیرد و در آن جنگ هرمز شکست می‌خورد جنگ‌های دیگری در حد برخورد محدود نظیر «زنجیر»، «حیره» و «اخبار» با سپاه ایران در می‌گیرد که ایران در این جنگ‌ها هم شکست می‌خورد. در سال ۶۳۴ میلادی، مصادف با سال ۱۳

هجری قمری خالد به همراه بخشی از لشکر خود به سمت «شام» حرکت می‌کند. در این سال ابوبکر می‌میرد و عمر جانشین وی می‌شود، عمر حارت شیبانی را که در مدینه بود با «ابوعبید ثقفی» (پدر) مختار ثقفی مأمور می‌کند که برای تهدید ایرانیان به «حیره عزیمت کنند در حیره» جنگی بین رستم فرخ هرمز و لشکر اعراب در می‌گیرد. در آن زمان رستم حاکم خراسان بود با توجه به شکست‌های مداوم ایرانیان از اعراب دربار ایران از رستم فرخ هرمز درخواست می‌کنند که رهبری و سپه سالاری لشکر ایران را در مناطق غرب کشور حوالی (تیسون) به عهده بگیرد در جنگ «پل» رستم لشکر اعراب به فرماندهی حارت شیبانی و ابوعبید ثقفی را شکست می‌دهد طوری که ابوعبید ثقفی در زیر پای فیل‌های لشکر رستم لگدمال می‌شود و حارت شیبانی با لشکر خود مجبور به فرار می‌شود در آن زمان رستم حدود ۲۰۰۰ نفر از لشکر اعراب را شکست می‌دهد. در سال ۶۳۵ میلادی مصادف با ۱۴ هجری قمری یزدگرد سوم شاه ایران می‌شود. رستم در همان سال سپه سالار لشکر ایران لقب می‌گیرد و در مقام نایب السلطنه ایران تحت کنترل وی بود. اما رأی نهایی را یزدگرد سوم صادر می‌کرد رستم بعد از پیروزی در جنگ پل با «عمر ابن خطاب» مواجه می‌شود؛ عمر خلیفه‌ی مسلمین لشکری به تعداد ۳۰۰۰۰ نفر را در شهر سواد عراق جمع می‌کند و سعد ابن ابی وقاص را که از صحابه‌ی محمد بود به فرماندهی لشکر می‌گمارد لشکر سعد به سمت تیسپون حرکت می‌کند و جنگ قادسیه به وقوع می‌پیوندد. جنگ قادسیه و اتفاقاتی که در این جنگ از لحاظ فرهنگی سیاسی و دینی رخ می‌دهد و اینکه چه نتایجی حاصل می‌شود بحث‌هایی است که ما باید با جزئیات بررسی کنیم اگر جنگ قادسیه را بفهمیم متوجه می‌شویم که چگونه حماسه‌ی کربلا حسین سازی و ماجرای دو طفلان مسلم ایجاد شد. در واقع دو طفلان مسلم نمایه‌ی از طفلان ایرانی‌ای بود که توسط اعراب گردن زده می‌شدند می‌گویند تاریخ هرگز چنان قتل عامی را به چشم ندیده است چنان فجیع بوده که

بعد از صدها سال تا دوره صفويه در عزادارى قادسيه همه خون گريه مى کردند يکى از معضلات اسلام وجود عزادارى قادسيه بود چون اين عزادارى باعث مى شد اسلام در ايران ريشه نگیرد. بزرگترین خیانت محقق کرکی این بود که عزادارى کربلا را جایگزین قادسيه کرد. اينکه مى گویند همسر حسين به نام شهربانو ایرانی بوده دروغ است حسين زن باز بوده و نام يکى از کنيزان زياروى وی شهربانو بود. قادسيه بايد شناخته شود قادسيه چیست که عرب را متوجه جنون خود مى کند؟ در ايران معمول است که مى گویند ایرانیها ضد عرب هستند ولی ایرانیها مطلقاً ضد عرب نیستند ایرانیها تحت تهاجم عرب هستند. اگر به دبی سفر کنید آن پس زمينه‌ی کینه را می بینید در سعودیها این کینه ژنی شده و آنها فکر مى کنند که ایرانیها به دنیا آمده اند تا بردگی کنند چون آن تجربه‌ی قادسيه را دارند و تجربه‌ی قادسيه کثیف ترین تجربه‌ی انسانی‌ای است که در تاریخ معادلس وجود ندارد نسل کشی‌ای که هیتلر علیه يهودیان به راه انداخته بود. در مقایسه با فاجعه‌ی قادسيه و آنچه که رومیها با سازمان دهی عربهای بدوی و بادیه نشین در حق ايران کردند هیچ است بايد قادسيه را بشناسیم قادسيه علاوه بر آنکه نسل کشی ایرانیان بود حتی عزادارى آن واقعه را هم تحریف و به عزادارى برای یک خانواده‌ی تازی بدل کردند عزادارى قادسيه برای این بود که تمام بزرگان و دلاوران و دانشمندان ایرانی و همچنین کتب دینی و فلسفی و تاریخی و در کل کشورمان به آتش کشیده میشوند. ادیان ایرانی فراموش مى شوند ايران مهد دین و فرهنگ و مهد دا بود پس از حمله‌ی تازیها همه‌ی اینها دفرمه مى شوند و ایرانی بودن یک جرم تلقی مى شد تازیها همه را به اجبار مسلمان مى کنند هیچ کس در ايران به اختیار مسلمان نشد جز آن ۴۰۰۰ نفری که از شدت شکنجه‌ی مخهای ایرانی به سپاه عمر پیوسته بودند. همان طور که در مسیحیت خیلی از خصیصه‌های مهر را به نام مسیح سند مى زنند اسلام هم خیلی از خصیصه‌های مهر را به نام علی سند میزند؛ از شمشیر ذوالفقار گرفته تا آن

خطبه‌ی معروف او در کوفه که می‌گوید من محمدم، مسیحم، مه‌رم و من تمام پیامبرانم در واقع آن معیار و مه‌ردادی ای را که به نمایش می‌گذارد بحث «میترا داد ایرانیان» است. آنها بسیار تلاش می‌کنند تا مردم تمام این بحث‌ها را به فراموشی بسپارند تمام کتاب‌ها را به آتش می‌کشند اسناد چند هزار ساله را از بین می‌برند اکنون برای پی بردن به آن واقعیت‌های تاریخی باید سعی کنیم که از طریق زبان به آنها برسیم. تا به واقعیت‌های قادسیه پی ببرم که چگونه تازی‌ها قادسیه را دگرگون کرده و کربلا را جایگزین آن کردند و چگونه یادآوری پدر به یادآوری قاتل پدر بدل شد چگونه به جای عزاداری برای پدران و مادرانمان به عزاداری برای قاتلان پدران و مادرانمان می‌نشینیم مسخره است مختار ثقفی و ابوعبید ثقفی قاتلان معروف ایرانیان بوده‌اند؛ اخیراً هم در کشورمان سریالی در ستایش از این قاتل‌ها ساخته‌اند. این کثیف‌ترین چیزی ست که وقتی در آن دقیق می‌شوید در می‌یابید که برای آنها هیچ حقیقتی مهم نیست. اساس بحث نژاد پرستی نیست بحث این است که هنوز هم آن نسل کشی ادامه دارد من ماجرای سیل شیراز یا کشتار ایرانی‌ها در سرپل ذهاب را اینکه زلزله‌ای می‌آید و حکومت به جای ساختن ماوا و اسکان زلزله زدگان حق آنها را برای عراقی‌ها و یمنی‌ها و انیرانیان می‌فرستد ادامه‌ی نسل کشی قادسیه می‌دانم این نسل کشی همچنان ادامه دارد. اگر بتوانیم آن فرخ یاری و هورمزدی رستم را درست بشناسیم شکل اتفاقات تغییر خواهد کرد. اینها مقدمه‌ای بود تا آن زمانی که ابوعبید ثقفی و سعد ابن ابی وقاص جنگ را آغاز می‌کنند وقتی منابع موثق را بررسی می‌کنید پی می‌برید که قادسیه همان کربلاست یعنی یک این همانی هست که کربلا را جانشین قادسیه می‌کنند. اساساً قیام مختار ثقفی که به خون خواهی حسین اتفاق افتاده مزخرف است حسین یکی از پسران علی بوده و وقتی که معاویه جانشین علی می‌شود حسین مقامی در مکه نداشته به وی پیشنهاد دادند که حاکم کوفه شود و مردم با او بیعت خواهند کرد اما در بین راه حاکم وقت کوفه راه

را بر کاروان حسین می‌بندد چون عملی خلاف قانون و دستور خلیفه انجام داده بود بعد از معاویه خلیفه‌ی مسلمین یزید بود اما این خلاف خواست خلیفه بود. اساساً موضوع کشته شدن حسین یک جنگ بسیار ساده‌ای بوده که آن را بولد کرده‌اند تا حدی که حسین را جایگزین کنند ولی چون رستم در جنگ آوری زبان زد بود نمی‌توانستند چنین قیاسی در مورد حسین داشته باشند. بنابراین خصیصه‌ها و مظلومیت سیاوش را به حسین نسبت دادند ولی چون این اتفاق در کربلا رخ داده بود سعی کردند از این طریق فاجعه‌ی قادسیه را به فراموشی بسپارند در قادسیه کودک کشی تجاوز به زنان و نسل کشی بی سابقه‌ای اتفاق افتاد و مردم تا قرن‌ها برای آن عزاداری می‌کردند چنان که سوفی‌ها از آن به «تیسپون و خون» یاد می‌کردند اسلام هرگز در بین مردم مقبولیت نیافت. «سوفیست ایرانی» قرن‌ها برای این فاجعه خون گریه می‌کرد. بعدها رافضی‌ها و تشیع در ایران به وجود آمد که قصد به انحراف کشیدن اسلام را داشتند و تشیع تا قبل از صفویه طرحی ایرانی داشت که می‌خواستند اسلام را منحرف کنند چون اسلام ذاتی انیرانی داشت. بعد از صفویه کرکی وارد ایران می‌شود می‌توان گفت بزرگترین دشمنان ایران جبل عاملی‌ها و امثال کرکی هستند یعنی بزرگترین قاتلان ما لبنانی‌ها هستند علت اینکه هنوز تحت ستم هستیم علت اینکه در دوران قاجار، پهلوی و همین جمهوری اسلامی زجر کشیدیم همین کثافت شیعه بود علت اینکه در ۴۰ سال گذشته بدترین بدبختی و فلاکت را متحمل شدیم این بود که روشن فکرمان مدام می‌گفت «مذهب مهم نیست و این نشان از بلاهتشان دارد تنها کسی که به این معضل پرداخت صادق هدایت بود جز او همه خائن سطحی و ابله بودند که کار آسان را در پیش گرفتند چون در افتادن با این معضل قدرت می‌خواست در افتادن با یک غول ۱۴۰۰ ساله عین خودکشی است. به همین دلیل امثال شاملو» هرگز جرات نکردند با اسلام در بیفتند. خودشان را روشن فکر می‌دانستند ولی کوچکترین قدمی در جهت روشنگری برنداشتند

هدایت نژاد پرست نبود، بلکه بر قادسیه واقف بود. البته در این مورد چیزی ننوشت. نیما» نیز این را میدانست ولی چون شهامت نداشت درباره‌ی قادسیه چیزی نگفت. او «مانی» را به «نیما» بدل کرد یا مثلاً «شیطان» (لیلیث) را به «زیرا» در واقع شیطان اسلامى را تقدیس می‌کرد معضل اصلی ما اسلام است و تا این معضل را حل نکنیم بدل به من «اندیشنده» نمی‌شویم. ما باید بدانیم که در ۱۴۰۰ سال گذشته چه بلایی سرمان آمده است. یکی از موضوعات اصلی ما «کربلازدایی» است. چگونه یک قریب به اسم «کربلا» را مطرح کردند تا «سیاوش» را دفرمه کنند یا رستم» را بدل به حسین صحراى کون بلا بکنند؟ ناله‌های پردیسی (فردوسی) در شاهنامه از روی درد نوشته شدند؛ امروزه عده‌ای بی شعور که چیزی نمی‌فهمند و بی استقلال هستند پای پردیسی را به میان می‌آورند تا مردم را فریب دهند پردیسی! از ایرانی حرف می‌زند که دروازه‌ی آن تیسپون عراق بود این موضوع به ایران و ایرانی مربوط است. ما باید بدانیم از کجا ضربه می‌خوریم باید بدانیم سرشت این ملاها چیست و چرا باید دیگر در ایران ملا نداشته باشیم؟ چرا باید در ایران ملازدایی شود؟ باید دیگر ردی از این کثافات در کشور ما نباشد تا این اتفاق نیفتد ما روز خوش نخواهیم دید برخی می‌گویند کتابی برای مطالعه موجود نیست برای اینکه بدل به من‌اند یشده شوید باید کاوشگر باشید و تحقیق را بلد باشید امروزه تحقیق بسیار آسان است شما باید بلد باشید با اینترنت کار کنید. اکنون ویکی پدیا کار را خیلی آسان کرده چون حداقل اطلاعاتی کلی از یک موضوع ارائه می‌دهد حتی اگر اطلاعات غلطی داشته باشد. شما را در دایره‌ای از نشانه‌ها قرار می‌دهد و شما از منابعی که ذکر کرده می‌توانید استفاده کنید و به اصل قضیه دست یابید من کلیدواژه‌ها را به شما گفتم کل داستان این است. شما اگر به این موضوعات واقف شوید خواهید دانست که چه کلاه بزرگی سرمان رفته است اگر بر این حقیقت آگاه شوید دیگر اجازه نخواهید داد که بعد از این هم شما را بکشند چون اینان همزمان که شما را

می‌کشند و کنیز هم می‌خواهند در دبی و ایرانی می‌خواهند دختران و زنان ایرانی‌ای که برای حج به مکه می‌روند در واقع بسان کنیزان می‌میرند. ملاهایی که کاروان به مکه می‌برند ملاهای مذهبی نیستند و فاحشه به مکه می‌برند کاش یک نفر تحقیق کند که در این کاروان‌ها چه بر سر زنان ایرانی می‌آید اگر از یک تریبون منابعی را که طی تحقیقاتی به آنها دست یافته‌ام یا مردم در میان بگذارم شک ندارم طی دو سال ریشه‌ی اسلام در ایران کنده خواهد شد چون هیچ دفاعی نخواهند داشت. من می‌توانم اثبات کنم که چیزی به اسم کربلا نداشته‌ایم و کربلا با طرح صفاتی که حسین از سیاوش گرفت جانشین کشتار قادسیه شد یعنی ما در کربلا ترکیبی از صفات رستم و سیاوش را در حسین می‌بینیم و کل مراسم عاشورا همان مراسم سیاوشان است که هنوز در مناطقی از ایران نظیر (ایبانه) داریم در واقع اسلام وسیله‌ی تحمیل بلاهت یعنی روش تهی کردن از خود آدمی که پوشالی باشد چه می‌تواند بکند؟ در ایران آدم‌های بی‌هویت و غیرواقعی را داریم نه آدم‌های واقعی را آنچه که به شما ربط می‌دهند هیچ ربطی به شما ندارد. در ایران عرب پرستی داریم و این به معنای عرب ستیزی نیست نه تفریط به افراط ایران کشور ماست و ما در ایران باید ایرانی‌ها را داشته باشیم ما در ایران نیاز به عرب نداریم؛ به این معنا که در خوزستان همه باید خودشان باشند ولی کسی نباید به اجبار عرب باشد همه چیز باید انتخابی باشد. در ایران تشیع و اسلام یعنی عرب بودن شما متولد می‌شوید و مجبورید که مسلمان باشید این داستان باید تمام شود برای تحقق این امر باید بدانید که چه اتفاقی افتاده است این «استعمار» اسلامی که من می‌گویم چه دامنه و مؤلفه‌هایی دارد؟ چرا روشن‌فکران ایرانی با فهمیدن بیگانه‌اند؟ چرا جرأت نکردند به این موضوع نزدیک شوند؟ چون رسیدن به این نقاط از تفکر، عمق و مطالعه‌ی سالیان می‌خواهد اساساً ایرانی‌ها هر جا که هستند می‌خواهند زود به نتیجه برسند. شما باید یاد بگیرید که فکر کنید و پرسنده باشید در اینجا ما شما را به شعور مسلح

می‌کنیم، شما باید بدانید که با چه می‌جنگید باید بدانید چرا قاسم سلیمانی و سپاه صرفاً یک ارتش نیست چرا نمی‌توان با اینها جنگ نرم و مخالفت مدنی داشت؟ چون اینها بویی از انسانیت نبرده‌اند. اگر می‌گویم اینها زامبی و حکومتی غاصب هستند. دلیل دارم شیعه یعنی غاصب ایرانی باید بفهمد که شیعه نیست وقتی می‌گوید شیعه‌ای اثنی عشری هستید یعنی ضد ایرانی هستید یکی از پارتیسانه‌های عملیاتی که عاشق پیروزی ماست نوشته که «صدای ما تأثیر گذار است» و داریم پیشرفت می‌کنیم ما برای آزادی و دموکراسی می‌جنگیم دین مال خرافه پرستان است. این آدم هنوز نفهمیده که برخورد ما با دین متفاوت از مذهب است دین همان مذهب نیست، بد است کسی بجنگد ولی نداند که «دین» از «دا» «دثنا» و «دانایی» می‌آید و ربطی به مذهب ندارد. دین ربطی به خدا و تقدس و این چرندیات ندارد. در زبان ما «ی» و «الف» بسیار به هم تبدیل می‌شوند «الف» دان به «ی» تبدیل شده و در نتیجه دان به دین بدل شده است. دین از دانایی گرفته شده این را درک کنید. شما پی چگونه آزادی‌ای هستید؟ آزادی در درون اتفاق می‌افتد تا زمانی که در درون آزاد نباشید نمی‌توانید آزاد باشید و آزادی درونی حاصل نمی‌شود مگر اینکه دانش درونی داشته باشید وقتی نمیدانید چه و که هستید و چه اتفاقی برای شما حادث شده به راحتی نام و زبان شما را عوض می‌کنند در نتیجه هستی‌تان را هم تغییر می‌دهند. در بسیاری از واژه‌ها حرف «ب» به «ف» بدل شده و ملاحا سیدها و مادر سیدها در این تغییرات خیلی نقش داشته‌اند. باید 9 به شدت آگاه باشید و این مرزها را بشناسید ما عرب ستیزی نمی‌کنیم ما نمی‌خواهیم اعراب بیش از این ایرانی ستیز باشند و همه‌ی هدف ما این است. من هیچ ایرانی‌ای ندیدم که عرب ستیز باشد ولی هر عربی که دیدم ایرانی ستیز بود من تاکنون نویسنده‌ی عربی ندیدم که ایرانی ستیز نباشد از قادسیه با افتخار یاد می‌کنند چون کودکان و دختران و زنان ایرانی را به عنوان کنیز می‌بردند و به آنها تجاوز می‌کردند زنان ایرانی نقش کنیز را داشتند.

پسرپچه‌ها را هم گردن می‌زدند مردان زیبای ایرانی را به عنوان غلام نگه می‌داشتند و دندان‌هایشان را برای امیال جنسی می‌کشیدند چرا باید قادسیه را بشناسید؟ چون همین امروز هم تحت همان ظلم هستید. شما از سال ۶۰ تا ۶۸ مرگ بر «صدام» گفتید، جوانانی جبهه رفتند و علیه صدام کشته شدند و به خانواده‌ی آن جوانان «خانواده‌ی شهید» گفتید به آنان کمک کردید پول و مزایای ویژه‌ای به آنها تعلق گرفت تا بچه‌هایشان بزرگ شوند و حالا همان بچه‌ها در عراق به مردم تهیدست عراق کمک می‌کنند همان خانواده‌هایی که پدرانشان در جنگ عراق و ایران کشته شدند آنها صدام را سردار قادسیه می‌دانند در لبنان و کشورهای عربی صدام را علم می‌کنند ولی در ایران آرامگاه گلشیری و شاملو به آتش کشیده می‌شود؛ اینها سرداران فرهنگ شما هستند. آن وقت مشتی لمین و بی سواد را از عراق و کشورهای دیگر به حوزه‌های علمیه می‌برند و میلیارد‌ها دلار از پول شما را برایشان خرج می‌کنند تا ایران ستیزی کنند آنها فرهنگی را تبلیغ می‌کنند که ضدايران و ضدايراني است. وقتی به بحث کربلا آگاهی پیدا می‌کنید از موضوع خطرناکی آگاه می‌شوید چون پاشنه آشیل خیلی هاست. تجارت ارتجاع اسلامی از همین جا آغاز می‌شود؛ این بحث ضدآمریکا، ضد انگلیس و ضد روسیه است چون آنها از طریق اسلام در خاورمیانه خطه‌ی پول و طلا‌ی سیاه تجارت می‌کنند اگر اسلام نباشد نمی‌توانند به این شکل مردم را غارت کنند. سلاح شان را تولید می‌کنند و به ایران و اعراب می‌فروشند و جای آن نفت می‌گیرند تمام کشورهای بی‌سلاحه می‌فروشند از اتریش گرفته تا فرانسه، آمریکا، انگلیس و روسیه نفت را رایگان به دست می‌آورند در واقع ما در خاورمیانه با وحشتناک مواجه هستیم این تسلیحات برای گروه‌های تروریستی و مقابله با آنان فروخته می‌شود. برای اینکه مردم همان خطه به جان هم بیفتند. ما فقط می‌خواهیم به اعراب درس بدهیم که ضدايراني نباشند. بحث ما اصلا ربطی به زبان عربی و عرب‌ها ندارد. ما قربانی نگاه کثیف استعمار اسلامی هستیم و این نگاه

پس از ۱۴۰۰ سال هنوز در کشور ما وجود دارد. ما در قدرت نیستیم پس کسی نمی‌تواند به ما بگوید ضدعرب هستیم. ایرانی‌ها قرن‌هاست که در قدرت نیستند ما زمانی در قدرت خواهیم بود که اسلام نباشد و ما مجبور به قبول مسلمانی نباشیم کثیف‌ترین چیز این است که به اجبار مسلمان باشی شخصی از کشور قرار می‌کند چون مسیحی شده خیلی مسخره است که تو را به خاطر عقایدت آواره کنند اکنون شیوه‌ی پناهندگی طوری شده که بسیاری از تبعیدی‌ها برای آنکه با پناهندگیشان موافق شود، مسیحی، یهودی ... می‌شوند. به همین روال وحشتناک در ایران اتفاق می‌افتد ما آزادی از درون را می‌خواهیم یعنی در قرن ۲۱ شما بتوانید آزادانه ابراز عقیده و ابراز بیان کنید. از زمانی که من این بحث را شروع کردم روزانه پیام‌های تهدید آمیزی دریافت می‌کنم ولی من پاکی ندارم هدف ما انسانی و احیای انسان در ایران است ما عشق و انسان را تبلیغ می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم در کشورمان ملا و کثافت باشد نمی‌خواهیم که فرهنگی ضدایرانی داشته باشیم ما از بلاهت دروغ کثافت، ریاکاری تفاق و منافق خسته شده‌ایم مسلمان یعنی منافق از این همه شعار و خودنمایی که این می‌گویند و آن می‌کنند خسته شده‌ایم. ما نفرین نیاکانمان را پشت سرمان داریم و دلیل بدبختی ما همین است. ما باید از صد پشت مادر سیدها انتقام بگیریم ولی اینها در کشور ما محترماند و رهبر ما می‌شوند چنین چیزی وحشتناک است. باید گور اینها به آتش کشیده شود ولی چه اتفاقی افتاده؟ گنبدهایشان را با پول ایرانیان طلا می‌گیرند و و سالانه میلیاردها دلار از جیب ایرانیان در دیده می‌شود و برای تبلیغ بلاهت اسلامی هزینه می‌شود. «قادسیه» اولین پیروزی اعراب بر ایرانیان است پس از آن جنگ‌های دیگری در جاهای مختلفی انجام شد. «فتح الفتوح اعراب نبرد نهاوند» است که منجر به قتل یزدگرد می‌شود اما بعد از این دیگر ایرانیان در نقاط مختلف کشور علیه اعراب سیاهی فراهم می‌کردند نزاع بین ایرانیان و اعراب تازه از اینجا آغاز می‌شود. علت این بود که اعراب بیابانگرد

بدوی ناگهان به طلا، صنعت تمدن و عیش و نوش دسترسی پیدا کردند؛ آنها ظرفیت این همه پیشرفت و گشایش را نداشتند و فکر می‌کردند نژاد برترند و بر ایرانیان برتری دارند آنهايي که به اسلام گرویده بودند می‌دیدند که این اسلام با چیزی که نوشته شده و وعده‌ی آن را داده بودند بسیار متفاوت است و اساساً ضد انسانیت؛ مخصوصاً در دوره‌ی بنی امیه و بنی عباس این باعث شد ایرانیانی هم که اعتقادی به اسلام نداشتند. با خردمندان ایرانی علیه همان اسلام طرح هوش می‌کردند آیه ۱۳ سوره حجرات می‌گوید: «یا ایهاالناس ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم شما را به صورت قبیله و ملت آفریدیم تا همدیگر را بشناسید، اما بهترین شما و ارجمندترین شما پرهیزگارترین شماست بی تردید خدا عالم و آگاه است ایرانیانی که علیه این نژاد پرستی اعراب به ستوه آمده بودند از این آیه برای مبارزه استفاده می‌کردند طبق این آیه همه باهم برابرند، آن کسی برتری دارد که پرهیزگارتر باشد. «شعوبیه» از این آیه بهره بردند و نام گروه خود را «شعوبیه» گذاشتند. آنها کارهای جالبی انجام می‌دادند چهره‌هایی را وارد اسلام کردند که هیچ ربطی به اسلام نداشت در این باره بسیار نوشته شده البته این ادعای من است. من فکر می‌کنم کسی به اسم «سلمان فارسی» وجود نداشته، در واقع صحابه‌ای به نام «ابوذر غفاری» که منش ایرانی داشته نداشته‌ایم و اینها همه یک فریب است مثل داستان کربلا که حضرت عباس را پدید آوردند تا مردم را فریب دهند این داستانها حواشی زیادی دارد و تمام آن قرائتهایی از نبرد قادسیه است در تمام اسلام با فریب و ریاکاری مواجه هستیم. هدف مسلمانان به دست آوردن زن و ثروت بیشتر بوده و اگر کسی به آنها باج نمیداد باید زیر شمشیر می‌رفت؛ موضوع پذیرش «اسلام» هم بهانه بوده کتب تاریخی مطالب مختلفی درباره‌ی قادسیه نوشته شد حتی دهخدا درباره‌ی قادسیه می‌گوید: «عمر نزد یزدگرد پیکی می‌فرستد و عنوان می‌کند که باید اسلام را بپذیری و گرنه سرت را قطع می‌کنیم.» اما این قضیه واقعیت ندارد. اگر فیلم محمد رسول الله را هم ببینید این

پیک را محمد نزد خسرو پرویز میفرستد نه یزدگرد در حالی که آن زمان سال دوم هجرى بوده است ولى جنگ قادسیه سال ۱۵ و به روایتى سال ۱۶ هجرى اتفاق افتاده در نتیجه تاریخ را جعل کرده‌اند درست مثل خود قرآن که در بسیاری از جاها جعل شده است. چرا این بحث را شروع کردم؟ اگر تاریخ را بخوانید میبینید که سلمان فارسى را به عنوان حاکم مدائن مى‌شناسند؛ حاکم مدائن یعنی حاکم تیسپون حاکم تیسپون کیست؟ «کوروش» «کوروش» را به عنوان حاکم و شاه بابل هم مى‌شناسند، یعنی کوروش و سلمان فارسى را این همان کرده‌اند و یک تخیل ساخته‌اند متفکرین ما سلمان فارسى را به اسلام غالب کرده‌اند. من مطلقاً معتقد نیستم که این سلمان وجود خارجی داشته باشد بلکه روایاتى جعلی ساخته‌اند؛ مثلاً کسى مثل «مقداد ابن اسود» پدر گانوماته زرتشت است کسى مثل ابوذر غفارى پسر کوچک او و یا «اویس قرنى» خود زرتشت است اینها را به اسلام غالب کرده‌اند و کار شعوبیه از همین جا آغاز شد. مثلاً گفتند شهربانو دختر یزدگرد است و زن حسین بوده این ماجراها را داریم و امتداد پیدا مى‌کند تا قبل از قادسیه در ایران «سیاووشان» را داشتیم یک مراسم عظیم عزادارى بعد از مرگ سیاوش است که هنوز هم در لرستان برگزار مى‌شود مراسمی که در آن گل به سر و روی خود می‌مالند محصول مراسم سیاووشان است. در ابیانه هم سیاووشان را داشتیم که خود را گل آلود می‌کنند مراسم سیاووشان واقعا عزادارى بوده که تا زمان قادسیه این مراسم اجرا می‌شده اما بعد از قادسیه سیاووشان به سوگ قادسیه بدل می‌شود و باز تا دوره صفویه ادامه داشته است. نه اینکه کربلا اصلاً وجود نداشته وجود داشته ولی اساساً با مسائلى که امروزه درباره‌ی آن می‌گویند بسیار متفاوت بوده است. اتفاقاتى شبیه به کربلا زیاد رخ داده اما هرگز به اندازه‌ی کربلا پررنگ نشده است. درست است که حسین نوه‌ای محمد بوده ولی در کل حواشی‌ای که داستان حسین پیدا کرده به شکلی که امروزه می‌گویند نبوده است. «کرکی بر شیعه اشراف» داشت و بعد از

صفویه متوجه شده بود که متفکران ایرانی چه بلایی بر سر اسلام آورده‌اند. در نتیجه همان تکنیک متفکران ایرانی را معکوس کرد و علیه ایران به کار برد. همان کاری که شعوبیه و سوفیست‌های ایرانی با اسلام کرده بودند که از طریق آن سلمان فارسی و ابوذر غفاری را ساخته بودند، کرکی هم علیه ایرانیان به کار برد قادسیه باعث افتخار اعراب بود چون آنان قبیله ای بدوی بودند که ایرانیان را در کشوری غریبه شکست داده بودند اینها بخش مهمی از تاریخ ماست برای اینکه بتوانیم این ۱۴۰۰ سال را شکست بدهیم باید بدانیم که ما آمده است. برای همین یکی از جنبه‌های بزرگ نهضت ما جنبه‌ی شعوری آن است که بر این اساس باید شناخت حاصل شود هر حرکت ملی گرایانه ای که ما برای کشورمان انجام دهیم، برچسب نژاد پرست می‌خوریم همین کشورهای عربی ای که به شما نژاد پرست می‌گویند خودشان هنوز در گذشته چه بلایی سر هم کارهای نژاد پرستانه انجام می‌دهند. این ریشه‌ها را باید شناخت کرکی در دوره‌ی صفویه تمهید ایجاد می‌کند و ناگهان پیروز می‌شود چون تا آن زمان هم اسلام مانند امروز نفوذ نکرده بود و هنوز هم ملی‌گرایی شدیدتی وجود داشت هنوز جنبش‌های زیادی علیه آنها وجود داشت مثل «ابومسلم» و «بابک خرم‌دین» همه‌ی اینها می‌خواستند ایران را نجات دهند حتی ابن مقفع که خیلی از ایرانی را به عربی برگرداند، خودش مانوی بود و همه حیرت می‌کردند که این دانشمند بزرگ اسلام مانویست خلاصه جنبشهای زیادی ایجاد شده بود و مسلمانان هرچه تلاش می‌کردند نمی‌توانستند ایرانیان را به طور کامل مسلمان کنند و آنها از سر اجبار و زور شمشیری که بالای سرشان بود اطاعت می‌کردند «کرکی» یکی از باهوشترین‌ها بود و پادشاهان صفویه احترام زیادی برای او قائل بودند؛ او ناگهان متوجه شد که دلیل اصلی‌ای که ایرانیان به اسلام تن نمی‌دهند همین «سیاوشان» و عزاداری برای قادسیه است یعنی قادسیه که در همان ماه محرم اتفاق افتاده بود عزای بزرگ و بسیار مهمی بود؛ مراسمات خاص ایرانیان از روی آوردن آنها به اسلام

جلوگیری می‌کرد. در نتیجه باید تمام مراسمات و آیین‌های ایرانی را اسلامى زه می‌کردند اگر کتب تاریخی را مطالعه کنید می‌بینید که در تاریخ طبرى و تاریخ بیهقى تاریخ شروع جنگ قادسیه اول محرم سال ۱۴ هجرى است اما در دایره المعارف اسلامى تاریخ این جنگ را ۱۵ یا ۱۶ هجرى عنوان کرده‌اند. در واقع منابع اصلی تاریخی این تاریخ را محرم می‌دانند؛ البته قادسیه و کربلا در یک زمان بوده است اما حوزه علمیه و امثال اینها شروع جنگ را ماه شوال میدانند که چنین چیزی دروغ است در آن زمان کربلا وجود نداشته است یک روایت هست که می‌گوید کربلا محل سنگ تراشان بایلى بوده است قرائت دیگری هم هست که می‌گوید «کرب» به معنای «محل مقدس» و یا «محل قرب» و «ال» (خدای یهودیان محل خدا بوده و یک بحثی هم هست که می‌گویند چون آنجا خاکی نرم و پوک داشته کربلا نام گرفته است). به هر حال روایت‌های معنای کربلا زیاد است. اکنون در عراق استان «کربلا» و «استان نجف» را داریم و شهر قادسیه حدود ۱۵ کیلومتر تا کربلا فاصله دارد. البته من معتقدم کربلا همان قادسیه بوده که بعدا نامش را تغییر داده‌اند چون پول زیادى در کربلا خرج شد. درست مثل مدینه که نام پیشین آن «یثرب» بود یعنی «تاوان گناه» کربلا هم چنین حکایتی داشته در نتیجه نام قادسیه را به کربلا تغییر می‌دهند. چون دیگر محل درآمد و تجارت شده بوده شهر قادسیه را به جای دیگری می‌برند و جنگ قادسیه از این طریق فراموش می‌شود. حالا اصل مطلبی که می‌خواهم بگویم این است که مکان وقوع کربلا با قادسیه یکی است. زمانش هم یکی است. اما با این فرق که نبرد قادسیه سال چهاردهم هجرى اتفاق می‌افتد اما نبرد عاشورا سال ۶۱ هجرى یعنی ۲۷ سال بعدا این یک نکته نکته‌ی بعد اینکه در نبرد قادسیه ۱۰۰۰۰ ایرانی زن مرد کودک و کشته می‌شوند و علاوه بر آن زنان و کودکان زیادى اسیر و برده می‌شوند و به آنها تجاوز می‌شود. ماجرای «زینب» و طفلان مسلم ... یک داستان غیر واقعی ست؛ این در واقع تجاوز و کشتن کودکان ایرانی است که بعد از نبرد

قادسیه اتفاق می‌افتد مسخره است که این همه سال فقط برای ۷۲ نفر عزاداری کنند و این سال‌ها را در نوردد و برسد به دوره‌ی صفویه بعد از سال ۶۰ هجری هیچ خبری از عزاداری برای حسین نیست هیچ منبع تاریخی‌ای وجود ندارد اما ناگهان در دوره‌ی صفویه عزاداری حسین و عاشورا رخ می‌نمایند و حوزه‌ی علمیه هم هیچ تحقیقی در این باره نمی‌کند این جالب است صفویه ۱۰۰۰ سال بعد از تاریخ قادسیه است اگر این کشتار برای اسلام مهم بود، چرا تا ۱۰۰۰ سال از این داستان هیچ خبری نیست؟ تا آن زمان فقط ایرانیان «عمر گشی» داشته‌اند و در سال‌های اخیر این مراسم تقریباً منسوخ شده است چون جمهوری اسلامی می‌خواست که آن قضیه‌ی اصلی پنهان بماند. این فراموشی به خاطر اهل تسنن نیست بلکه ممکن است داستان عمر مانند قادسیه دوباره احیا شود. در زمان پهلوی در بسیاری از روستاها «عمرکشون» یک رسم دیرینه بوده که امروزه انجام نمی‌شود. در حالی که عمرکشی به نفع حوزه‌ی علمیه است چون ملاهای شیعه از اهل تسنن انزجار دارند ولی این بحث و مراسم را انجام نمی‌دهند. اگر این مراسم دوباره احیا شود جریان قادسیه هم احیا میشود و این به نفع ملاها نیست به سراغ داستان‌های جانبی و جعلی‌ای که ساخته شده برویم؛ داستان عباس علمدار و دست بریده او ماجرای که او می‌رود از شهر آب بیاورد. دقیقاً همان ماجرای رفتن رستم برای آب است رستم بار اول برای آوردن آب سرنهر می‌رود و آب بر می‌دارد اما بار دوم وقتی بار شتر روی کمرش می‌افتد خود را سینه خیز به آب می‌رساند، اما یکی از عرب‌ها او را دیده و از نهر بیرون می‌کشد و سرش را قطع می‌کند این گردن زدن را به قطع شدن دو دست عباس بدل کرده‌اند. چرا می‌گویند «رستم فرخ هرمز»؟ «فرخ» یعنی چه؟ یعنی نیک یعنی نیکو، یعنی حسین، شباهت نام را ببینید! «فرخزاد» یعنی «زاده‌ی فرخ» «هرمز» نام پدر رستم است؛ «فرخ هرمز» خواستگار «آذرمدخت» (دختر خسرو پرویز) است و در روایتی دیگر می‌گویند آذرمدخت دختر یزدگرد بوده، اما من

اعتقادى به اين روايت ندارم و مى‌گويم دختر خسروپرويز است به اين نکته توجه كنيد از طرفى «شهربانو» را داريم كه شعوبيه گفته بودند: «شهربانو» دختر خسروپرويز و زن حسين است يعنى شهربانو را كه يكى از اسيران ايرانى بوده زن حسين مى‌دانند مى‌بينيد كه باز هم بين پدر رستم و حسين نزديكى ايجاد كرده‌اند؛ يكى خواستگار دختر خسرو پرويز بوده و ديگرى داماد او نزديكى ديگر اينكه چه كسى در جنگ قادسيه فرماندهى سپاه تازى هاست؟ درست است كه عمر دستور حمله را صادر مى‌كند اما سعد ابن ابى وقاص فرماندهى نبرد قادسيه است. در كربلا فرمانده چه كسى ست؟ پسر سعد ابن ابى وقاص، يعنى عمر ابن سعدا همى اينها را با يكديگر تركيب كرده‌اند كه دلايل زيادى براى آن وجود دارد اگر بخواهم بازهم ادامه بدهم حيرت خواهيد كرد كه چگونه اين به آن ديگرى بدل شده است. يكى از واقعيتهاى داستان كربلا اين است از همان زمانى كه معاويه يزيد را وليعهد خودش انتخاب مى‌كند، آدمهاى معتبرى در آنجا حضور داشته‌اند كه با جانشينى يزيد مخالف بوده‌اند يكى از آنها «عبداله ابن» مخالفت او تبعات فجييعى برايش به همراه داشت چون به خاطر آن مخالفت تك تك فرزندان او را گردن زدند اما تاريخ هيچ چيزى از او به دست نداده شخص ديگرى به نام «عبداله» وجود دارد كه با پسر عمر و يا پسر ابوبكر است او هم از مخالفان يزيد بوده و از او هم در تاريخ ردى نيست اما نفر سوم «حسين ابن على» است مى‌گويند در كربلا آب وجود داشته كه با آن غسل مى‌كردند و وضو مى‌گرفتند اين كه مى‌گويند آنها از تشنگى تلف شده‌اند تحريف تاريخ و مزخرف است در كتابهاى معتبر اسلامى نوشته شده كه حسين عباس را براى تهيه آب مى‌فرستد و عباس با ۳۰ تن از ياران براى آوردن آب به سرنهرى مى‌روند حسين به برادرش فرمان مى‌دهد كه از فرات آب بياورد او هم ۳۰ سوار و ۲۰ پياده همراه خودش به سر نهر مى‌برد اينها را بر اساس منابع معتبرى نقل مى‌كنم در اين كتب در هيچ جاى ننوشته كه عباس به تنهائى براى تهيه آب رفته باشد و لب

فرات دستش را بریده باشند. فقط گفته‌اند عباس برای آوردن آب با ۳۰ سوار و ۲۰ پیاده سر نهر فرات می‌روند. آب بسیاری هم به همراه می‌آورند چون برای غسل کردن به آن نیاز داشته‌اند همه‌ی این جزئیات به طور کامل در آن منابع ذکر شده این ماجرا هم جعل شده و آن را به داستان رستم ربط داده‌اند از هر زاویه‌ای که نگاه کنید می‌بینید یک تحریف وجود دارد؛ یعنی کرکی داستان کربلا را کاملاً با داستان سیاووشان ترکیب کرده حسین را به جای سیاووش قرار می‌دهد و کل داستان قادسیه را که ایرانیان برایش عزاداری می‌کردند مثل یک بمب در عاشورا کار گذاشت. در واقع یک عزاداری کاملاً ایرانی را که علیه اعراب قاتل صورت می‌گرفت به عزاداری قاتل علیه ایرانیان بدل کرد چرا قاتل چون خود حسین و حسن در حمله به ایران و کشتار ایرانیان دست داشته‌اند فکر می‌کنم گرگان با یکی از شهرهای شمالی بود که چهار سردار فرستاده بودند و مردم را قتل عام کرده بودند؛ دو نفر از این چهار سردار حسن و حسین بودند شاهان قبل از صفویه سه بار تلاش کردند که عزاداری قادسیه را از بین ببرند و عزاداری کربلا را جای آن بگذارند یکبار در قرن چهارم و پنجم هجری در دوره‌ی «آل بویه که در بغداد» عزاداری خیابانی برگزار کردند «بغداد» یعنی ایران چون آن سال‌ها جزء ایران بوده است. «بغداد» یعنی «مهرداد» یخ به معنای مهر و خدا به اضافه‌ی «داد» یعنی «خداداد» پس بغداد نامی ایرانی است. تیسویون شهری در نزدیکی بغداد بوده و «ایوان مدائن» که به آن اشاره می‌کنیم کنار بغداد است؛ شهر مقدس بارگاه مهر می‌بینیم که پس از قتل عام ایرانیان در جنگ قادسیه عزاداری قادسیه وجود داشته و شاهان اسلامی از این موضوع بسیار عصبانی شده بودند و برای تحریف و نابودی این عزاداری بسیار تلاش کردند ما همزمان با این عزاداری داستان «ایرج» و «سیاووش» را در ایران باستان داریم همین شهر ایزد که از آن نام می‌برند در واقع «ایزج» نام دارد که همان «ایرج» است. ایرج و سوگ سیاووش را از ایران باستان پیش از اسلام داشته‌ایم این سوگ‌ها فجیع‌تر شده تا

اینکه داستان قادسیه پیش آمد و بر عزاداری ایرج و سیاوش سایه انداخت برای همین شاهانی که بعد از اسلام ایران را به چنگ می‌آوردند با چنین مشکلاتی روبه رو می‌شدند و اولین تلاش برای قادسیه زدایی را حکومت آل بویه انجام داد آنها در خیابان‌های بغداد راه می‌افتادند و به خلفای اموی و صحابه‌ای اموی لعنت می‌فرستادند و سعی می‌کردند بین رافضی‌ها و سنی‌ها تفرقه ایجاد کنند شیعه‌ی آن زمان اهل ایرانیزه کردن بود اینجاست که به خاطر اینکه اسلام را دفرمه کنند نفوذ کرده و در نشانه‌های عزاداری‌ها دست می‌برند؛ حتی آن کر بلا را هم ایرانیزه می‌کنند. اینجاست که شهربانو به زن حسین بدل می‌شود اما اساساً چنین چیزی حقیقت ندارد. سلمان فارسی و شهربانو ... همگی جعلیات تاریخی است خود قرآن ۲۰۰ سال بعد نوشته شده؛ تمام داستان‌های تازی‌ها و عباس علمدار و چیزهایی که در مورد «علی اکبر» می‌گویند بسیار مزخرف است علی اکبر با یزدگرد جوان (یزدگرد سوم) و با سیاوش این همانی دارد این داستان‌ها از چندین جهت طرح شده‌اند؛ در دوره‌ای که با حمله‌ی مغول‌ها و قدرت‌گیری شیعی‌ها مصادف شد شیعی‌ها علیه آنها ایجاد تمهید کردند ولی باز هم کارساز نشد و هنوز مراسم برگشان وجود داشت عمرکشان تا سال ۱۳۵۷ هم وجود داشت و امروزه ریشه کن شده، ولی در دوره‌ی صفویه کاری کردند و شمشیر داموکلس را طوری بالا گرفتند که آثار قادسیه به طور کامل نابود شد. یعنی مراسم سیاوشان عمر را هم نابود کردند چون جامعه شدیداً مذهبی شد. از اینجا ضدزن بودن جامعه هم شروع شد. یعنی «کرکی» علاوه بر آنکه از «ولایت فقیه» را نوشت جریانات نژاد پرستی عجیب و غریبی را هم مرسوم کرد، مثلاً خصوصیات امام جماعت باید چگونه باشد؟ تمام ملاحی‌هایی که عمامه‌ی سیاه دارند و می‌گویند پسر محمد و پسر حسین هستیم همگی نوادگان کرکی و جیل عاملی هستند در واقع ولایت فقیه ملاحی‌هایی که در نجف و ایران داریم ربطی به قریش ندارند حتی سیدها همگی لبنانی هستند و آنها هستند که نهضت ما را دفرمه کردند ما

می‌خواستیم اسلام را ایرانیزه کنیم؛ آن را دفرمه کرده بودیم اما این برگ در دوره‌ی صفویه به طور کامل برگشت و جریانى عجیب و غریب از کار درآمد می‌خواستیم ایرانیزه اش کنیم پس آن را به اعداد خودمان ربط دادیم مثل ۷۲، ۱۲ و... در واقع آن سیستم پادشاهى ایرانى را در ماجراهای امامان شیعه وارد کردیم ما اسلام را تخریب کرده بودیم ولی بعد از آن کثافت اسلام و سیستم پادشاهى ما باهم ترکیب شد و تشیع جدیدى را بعد از صفویه به دست داد که از سیستم پیشین کثیفر و ضدانسانى تر شد، طوری که اسلام واقعى و تستن به این اندازه که تشیع فجیع است فجیع نیستند من بیان جالبی دارم و اشاره می‌کنم که چگونه این شیعه محصول کثافت کارى خودمان است تا صفویه خودمان اسلام را به لجن کشیدیم. بعد از آن هم بدل خوردیم و این بدل تا امروز ادامه دارد و ما هنوز تحت سیطره‌ی آن هستیم. این داستان کلی ماست حالا آیا ما می‌خواهیم به گذشته برگردیم؟ نه! آیا ما می‌خواهیم انتقام بگیریم؟ نه ما می‌خواهیم آگاه باشیم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است چون وقتى این حرف‌ها را می‌زنیم می‌گویند به اعتقادات مردم کارى نداشته باشید و حرف‌های نژاد پرستانه نزنید چرا؟ چون پول و قدرت و حکومت کشور دست آنهاست. حتى احزاب و گروه‌های چپی که فعالیت کنند هم توسط آنها خریده شده‌اند. در ایران ماجرا بسیار تراژدیک است و هنوز هم این تراژدی یزدگرد سوم پابرجاست تمام صفاتی که به حسین نسبت می‌دهند نظیر جنگ‌آوری و شجاعت و... همگی کپی برداری شده از صفات رستم هستند آن کسی که غم بزرگ و آن اندوه و عمق حزن را به ما انتقال داد «پردیسی» بود. پردیسی آن قدرها شاعر، نبود او بهت زده غم خوار عمیق و ایرانی مرد بود. او این حقایق را تحت نظم در آورد و رستم را ساخت چون او هم زیر سیطره‌ی اسلام بود و داستان‌های تخیلی هم به آن افزود تا رستم زنده بماند.

ما باید شعور را صدا بزیم چون دانستگی از ایران رخت بر بسته است بزرگترین مبارزه مبارزه‌ی شعوری ست ما یک جنگ معنایی و یک جنگ واقعی داریم قبلا دلایل و مفاهیم جنگ معنایی را توضیح دادیم؛ جنگ واقعی ما جهت انتقام از قادسیه است تا زمانی که نتوانیم انتقام ۱۴۰۰ سال گذشته را بگیریم انتقام امروز را نمی‌توانیم بگیریم، چون قادسیه دست بردار نیست ما تاکنون نتوانسته‌ایم انتقام جنگ قادسیه را بگیریم چون قادسیه همچنان ادامه داشته است. ما تا همین امروز ۲۱ قادسیه ای شدید و ۷۹ مینی قادسیه داشته‌ایم. زیرساخت قتل عام‌های قادسیه‌ای به دلیل عدم شناخت و عدم دانستگی ما بوده است. به همین دلیل نقش شما بسیار مهم است. ما در ایران فن دشمن ستایی داریم و علوم انسانی در خدمت دشمن ستایی ست پول زیادی صرف تهیه‌ی سریال «مختارنامه» می‌شود که از نظر من باید تمام دست‌اندرکاران این سریال را به جرم خیانت به ایرانیان اعدام کنند. خیلی از سریال‌های ساخت جمهوری اسلامی چنین نقشی را ایفا می‌کنند و مدام پی تحقیر ایرانیان هستند. صداوسیما جعبه‌ای است که در آن ۲۴ ساعته در حال تحقیر ایرانیان هستند شما باید جلوی این تحقیر بایستید و آن را تحمل نکنید ما نیازمند «سیاوش» و «رستم دستان» هستیم ما مهربانیم اما در بی رحمی بی رقیب هستیم. پدران ما نیاکان ما این گونه بودند شاپور ذوالاکتاف یعنی عشق درباره‌ی او بخوانید و بدانید، او خود شعور بود. تازیان از او وحشت داشتند به دلیل اینکه او نمی‌بخشید به او صفت «ذوالاکتاف» دادند؛ مهربی بود. اما مهر نداشت در مواجهه با بلاهت و ظالم و تازیان مهر نداشت او طناب را از شانهِ تازی‌ها رد می‌کرد و می‌کشید تا دردی چند برابر را به تازیان وارد کند به همین دلیل از او وحشت داشتند ملا باید از ما بترسد. در مواجهه با ملا، نرمش و بفرما کارساز نیست ملا ۴۰ سال در ایران ترور و تولید وحشت کرده و آدم کشته و در این مدت فجیع تر از ۱۴۰۰ سال گذشته ایرانیان را قتل عام کرده است. اکنون قاتلان شما برای شما قانون جنگ می‌نویسند.

به شما می‌گویند نرم باشید، رام باشید گله‌ی آرام باشید شما را مانند گوسفند قربانی به میدان می‌فرستند. اما ایرانار شیست‌ها شبیخون می‌زنند ایرانیان شبیخون می‌زنند چون ما پارتیسان هستیم. اروپایی‌ها با استفاده از روش جنگ‌های پارتیسانی که روشی منحصر به فرد در جنگ است و متعلق به ایرانیان است. توانستند در جنگ با هیتلر پیروز شدند. آنها به تبعیت و تقلید از پارتی‌ها جنگیدند بعد گفتند به سان پارتی‌ها! یعنی مثل پارتی‌ها در تلفظ انگلیسی پارتیزان» به پارتیسان تبدیل شد ما تا حالا پیروز بوده‌ایم و با هیچ کسی شوخی نداریم قهرمانان ما «شاپور دوالاکتاف رستم فرخ هرمز و موتای بزرگ» هستند. ما باید در شمال «موتا» در شمال شرق بابک خرم‌دین در جنوب شرق رادمان ماهکان و اریو برزن و در غرب کشور «کاو» را داشته باشیم. باید طغیان کاوه را داشته باشیم ما دیگر نمی‌بخشیم ارتش در قلبت باید گل کند جمعیت درونت را صدا بزن، نگو یک نفر هستم این دروغ است چون تمام تاریخ با توست ما در ایران ۷۹ مینی قادسیه و ۲۱ قتل عام به سبک قادسیه داشتیم. این ۲۱ قادسیه از ۱۴۰۰ سال پیش شروع شد که آخرین آنها کهریزک و قیام فرودستان ... بود. ما هرگز از یاد نمی‌بریم مگر می‌شود سارای یکی از اسیران ایرانارشیست بود که پاسدارهای تازی و کثیف به شدت به او تجاوز کردند و او را به قتل رساندند را فراموش کنیم؟ ما برای جنگ آماده شده ایم. محال است که پاسدار روسی جاسوس توده ای بسیجی و ملا را ببخشیم فقط نادان و خواجه می‌تواند فراموش کند. ما مرگ «سوشیانت» درخشنده را فراموش نمی‌کنیم سوشیانت کازرون ما را اویزان کردند. او می‌تواند دوباره گل کند. او بدون آب و خاک در هوا گل می‌کند سوشیانت ما در هوا کشته شده پس انتقام قادسیه را در هوا می‌گیریم. وقتی به «سوشیانت» درخشنده فکر می‌کنم به موتا فکر می‌کنم که به خونخواهی «رستم» رفته بود. به «سیاوش»، «یوتاب» و «آناهیتا» فکر می‌کنم و به آریو برزن که چگونه کشته شد. همین طور به «محمد مختاری» و «جعفر پوینده» فکر می‌کنم من به

«خسرو گلسرخى و سعید سلطان پور» فکر مى‌کنم شیعه قاتل خسرو گلسرخى بود و بهزاد نبوى قاتل سلطان پورا ایده‌ی ما سنگر ماست ایرانارشیسم یک بهانه و یک سنگر است که انتقام بگیرد ما فراموش نمى‌کنیم؛ ما مى‌میریم که انتقام بگیریم این شعار آینده‌ی ماست. ما مى‌میریم که انتقام بگیریم.

مردمى در محرم سینه مى‌زنند و نمى‌دانند که برای قاتلان خود گریه مى‌کنند هر چه بیشتر برای حسین گریه کنید، بیشتر کشته خواهید شد و فروتر خواهید رفت حسین و حسن بعد از جنگ قادسیه و بعد از «جنگ نهاوند» به گرگان حمله مى‌کنند و مردم را فریب مى‌دهند و در گرگان و مازندران ایرانیان را سلاخی مى‌کنند. حسین بسیاری از دختران زیبای گرگان را به اسارت و کنیزی مى‌برد آنها ۱۲۱۰ زن و دختر گرگانی را به عنوان کنیز مى‌برد و بسیاری از ایرانیان را قتل عام مى‌کنند اکنون مردمی فقیر و نادان که بهره‌ای از دانستگی نبرده‌اند. در همان گرگان برای این قاتلان عزاداری مى‌کنند دانایی نجات بخش است وقت آن است که بدانی من با آمریکا غرب و روسیه کار ندارم ما اکنون فقط با خودمان کار داریم ما از داخل تحریم مى‌کنیم و با جنگ از داخل مى‌جنگیم و مى‌رویم که انتقام بگیریم هر کس شجاع باشد با ماست ما همیشه در تنهایی جنگیده‌ایم. این شعف این آگاهی زیباست همیشه با آگاهی بجنگ رمز ما و معجزه‌ی ما این است که وقتی عملیات مى‌کنیم گیر نمى‌افتیم ابله آن پارتی سانست که وقتی عملیات مى‌کند به دوست دختر با دوست پسر خود اطلاع مى‌دهد یا وقتی مى‌خواهد یارگیری کند به یک ابله با مزدور پیشنهاد مبارزه و پیوستن به براندازان را مى‌دهد ایران را هوش تعریف مى‌کند برتری ما در هوش ماست ما چند فرهنگی و چندزبانه هستیم همین که تو به یک زبان ایرانی به پارسی حرف میزنی یعنی فیلسوف هستی اعتماد به نفس داشته باش با هوش و هوشمندانه بجنگ تو نباید دستگیر شوی چون زحمت من را زیاد مى‌کنی و من باید انتقام تو را هم بگیرم هر کدام از شما که گیر مى‌افتد. یک انتقام به انتقام

ما افزوده می‌شود و این کار ما را سخت‌تر می‌کند. اگر بدون انتقام بمیریم، یعنی انیرانی هستیم. «موتا» انتقام گرفت موتا جنگید و کشته شد می‌دانست که می‌میرد اما رفت و انتقام گرفت. «رستم» قهرمان غایب ماست به رستم‌ها اضافه نکنید «محمد مختاری: قهرمان غایب ماست از او بزرگتر پوینده‌ی شجاع از آنها قوی‌تر سعید سلطان پور اینها از قهرمانان غایب ما هستند. از همه‌ی آنها شعوری‌تر «احمد کسروی» و او هم قهرمان غایب ماست از همه سیاسی‌تر خلیل ملکی قهرمان غایب ماست. به این‌ها افزوده نکنید. هوشمندان به جنگید بازی کنید هر پارتیسانی باید یک لشکر باشد و تولید نیرو کند تیزهوشانه و قدرتمندان به جنگد ما حتی یک قطره خون نمیریزیم جنگ ما باید تولید هراس کند قدرت و هوش ایرانی باید تازی‌ها و اسلامیست‌ها را به حیرت در بیاورد ما مستشاران روسی و استعمار کثیف اسلامی را در ایران نمی‌خواهیم کسانی که می‌خواهند به ما کمک کنند تماشاچی نباشند و وارد میدان شوند ما نیازی به تشویق نداریم ما از تشویق از تماشاگر و از تماشاچی بدمان می‌آید آنهایی که مدام ستایشگر آمریکا بودند چرا تماشا کنند؟ چرا کاری نمی‌کنند؟ آیا به آنها دستور داده شده که سکوت کنند تا آمریکا معامله‌ی خود را انجام بدهد؟ حقیقت انقلابی شان همین بود؟ ما هرچه بیشتر پیش برویم تنها تر میشویم اما به همان‌اند از قوی‌تر هم میشویم نباید از هیچ چیز بترسیم که انتقام بگیریم چون این مردن عین عشق و زندگی ست نادان نبودن خودش شعف ساز است. بزرگترین عشق به شعف رسیدن است. قهرمان غایب یعنی کسی که به حقیقت رسیده است. یعنی همان «شاعر شاعر یعنی کسی که به شعور رسیده است. به همین علت است که ما در ایران شاعر نداریم واژه و صفت شاعر» برای ما معنای خاصی دارد بدون شهامت رسیدن به شعور ممکن نیست برای اینکه به آگاهی برسید ما می‌میریم باید شجاع و پرسنده باشید؛ پرسیدن شجاعت می‌خواهد تو باید بتوانی بررسی تا روشن فکر باشی مگر می‌شود بررسی و روشنگری نکنی و روشن فکر باشی؟ یارو نام خود

را روشن فکر گذاشته و خواجه ای بیش نیست، به او اثبات کرده‌ام که عاشورا همان قادسیه است او این را فهمیده اما باز هم از عاشورا دم میزند؛ از مردم و از بلاهت مردم می‌ترسد و اسم خود را هم روشن فکر، گذاشته اسم خود را کمونیست گذاشته و می‌گوید من مارکسیست لنینیست هستم مارکس می‌گوید «مذهب افیون» جامعه است. او می‌گوید: «مارکسیست واقعی کسی ست که جلوی خرافات بایستند ولی کمونیست‌ها همان مارکس را بدل به مذهب و دین کردند. مارکس وقتی به فرانسه می‌رود و آن همه مارکسیست می‌بیند می‌گوید من خیلی خوشحالم که خودم مارکسیست نیستم» ایده و مذهب برای خدمت به انسان به وجود می‌آید «ایرانارشیسم» در خدمت ماست و سنگرمان است و نمی‌گذارد ما گلوله بخوریم ما برای ایرانارشیست نمی‌میریم اما برای آگاهی و انتقام زندگی می‌کنیم زندگی ما عین مرگ ماست؛ هر دو با شعف همراه است وقتی با آگاهی توامان می‌شود یهودیان از هولوکاست بحث می‌کنند و می‌گویند هولوکاست قتل عام یهودیان به دست هیتلر است. فجیع تر و قدیمی تر از هولوکاست یهودیان هولوکاست و نسل کشی قادسیه بوده و بعد هم هولوکاست‌هایی دیگر در نهایند و گرگان و تمام شهرهای ایران هنوز هم دست بردار نیستند و ما را قتل عام می‌کنند هولوکاست یهودیان در آلمان تمام شد، اما هولوکاست ایرانیان در تداوم است و تکرار میشود تازی‌ها به‌اندازه ای وقیح هستند که وقتی «سیاوش» را کشتند قاتل او (حسین) را در تابوت سیاوش یا همان تابوت رستم گذاشتند. آن قدر کثافت‌اند که از ده‌ها هزار ایرانی ای که حسین در گرگان قتل عام کرد هرگز حرف نمی‌زنند و جای قادسیه کربلا را علم می‌کنند. در واقع کربلایی وجود ندارد. کربلا همان قادسیه است؛ یک بیابان (کربلا) که تا این‌اندازه از آن حرف می‌زنند. بدل به شهر می‌شود و این فاجعه است هیچ چیز زیباتر از غرور ایرانی نیست وقتی که گل می‌کند. ما غیر از غرور و غیر از شجاعت و شهامت و تفکر هیچ نداریم تمام کسانی که به جای همکاری با ما ایجاد حاشیه کرده و توطئه

تلاش هستند تا بین اقوام ایرانی جنایی ایجاد کنند خائن به ما و دشمن مان هستند. ما مطلقا سکوت نمی کنیم

فیک سازی و کیج بازی تکنیک جدید طاغوت

آتش از سنت فقط هیچ باقی می گذارد! ما مست دردییم دلیل عربده های شبانه ی ما الكل نیست ما مست دردییم و درد همه جا هست. درد در رشت هست از غرب تا شرق خزر سراسر درد است. طغیان خزر توفان خزری در راه است ما مست دردییم و بویی از طاغوت نبرده ایم طاغوت، شاهی طاغوت شیخی دشمن بزرگ ما ارتجاع است هر گونه ارتجاعی ما مست دردییم. ما چیپ کیج و تقلبی نیستیم ما مست دردییم چاقو در استخوانمان کار گذاشته اند ما مست، دردییم، خوش به الکی، شیخ زاده آقازاده و از این سنخ کثافت نیستیم و هرگز نبوده ایم. ما مست دردییم دشته برای درد برداشته ایم درد به جای ما دشته برداشته کروکی دردهای ما را باز هم درد می کشد ما مست دردییم؛ شعر بیهوده به شعور نبرده ایم، آنها فیک می سازند در توپیتر و در اینستاگرام یکنفر به جای همه با دویست اکانت ظاهر میشود و به جای دویست نفر رأی می دهد دویست اکانت دویست رأی سایه در هیئت انسان آنها نه در ایست مبارزه می کنند نه در حرکت آنها هیچ نیستند جز پشم ما خشم به ارمغان آورده ایم حکایت این است روایت هم اکانتی را شلوغ می کنند و بر بساط آن تابلوی بر انارشیسم می چینند بعد هم رأی گیری می کنند و ایرانارشیسم را کنار احمق ها قرار میدهند در کنار ایرانارشیسم رأی به فیکها و خواجه ها می دهند پشم گرد فرشگرد آنها محنت اند و ما به تنهایی میدان برای مبارزه مهیا کرده ایم. ما ملاکشی را به ارمغان آورده ایم، ملاگایی پاسدارکشی، پاسدار گایی، این اول خشم است. «سلاح» ما «خشم» است بر سلول سلول انگشتان ما نبض خشم است. ما اهل مساوات و اهل گفت و گو با ملا و سردار سپاه و کثافت نیستیم ما دنبال فرصتیم که

تیزی بازی کنیم که نیز فرو کنیم و نیز درآوریم. ایر انارشيسم یعنی خشم سلاح ما خشم است در هر گوشه که باشیم بذر خشم می کاریم چپ، فقط ایر انارشيسم را می شناسد چپ یعنی ایر انارشيست حالا توده ای کثافت و مزدور پرچم چپ بالا ببرد. ما مست الکل نیستیم ساقی ما درد است کروکی شعرهای ما را درد می کشد ما باقی به امروز نیستیم ما از فردا آمدگان برای همیشه هستیم ایران با ماست چون حالا در میدان فقط ماییم. ما هرگز از محبوبیت دم نزدیم؛ ما در تلویزیون کمر باریک نکردیم ما رأی نخواستیم ما لب و دهانی نبودیم ما در میدان در مبارزه در عمل در عملیات حرف به حرفمان را که جز حروف «آزادی» نیست و نبوده هجی کردیم رفقا ما اهل شعار نیستیم ما صدای آزادی هستیم ما همه ایم؛ همه ی ایران همه ی ایرانی ها فردا پر از صدای ماست ما یک حزب نیستیم، بلکه همه ی ایرانیم ایر انارشيسم تمام ایران است تمام ایرانی که ضارباب و ضدفر و ضد کثافت است چه استعمار سرخ، چه استعمار طاغوتی، چه چینی و چه روسی ما قلبی نیستیم و اثبات کرده ایم که کیچ نیستیم ما ثوری و گفتمان نو آوردیم. ما الکی نبودیم و اگر هر حرفی زدیم چندبرابر عمل کردیم ما گوشه گیر نیستیم و گوشه نشستیم خواهی گوی را علم نکردیم که بعد از حقوق بشر دم بزنیم. اینها شهامت ندارند که دیوار نویسی کنند. بعد بچه های ما پایگاه بسیج آتش می زنند و آنها پارتيسان ها را تروریست می نامند جالب است بسیجی بسیجی طاغوتی، بسیجی پادشاه به ما لقب تروریست می دهد، کثافت رجاله لگانه ما را تروریست می خواند یک لگانه با دویست اکانت به جای همه رأی میدهد شک ندارم که ایران این همه لگاته و این همه رجاله ندارد همان قصه و همان قصیده است جمهوری تروریستی اسلامی پول نفت را بین بسیجی ها پخش می کند تا علیه ایران اکت کنند. رفقا، ما از روز اول اهل میدان بودیم ما حتی اسم خودمان را در میدان هجی کردیم حرف به حرف ایر انارشيسم این همه توطئه علیه ما کار ساز نشد حتی از سایه ی ما می ترسند برای چه؟ چون پشمکی رفتار نمی زنیم چون هر چه

گفتیم چند برابر عمل کردیم باورها و آدمهای مستقل زیادی هستند که بدون اینکه از ما باشند به ما باور دارند و در جنگ صدای ما را از دور شنیده‌اند ما در جنگیم و جنگ با کسی شوخی ندارد جنگ جنگ است و مهرمانی وجود ندارد در میدان ریا وجود ندارد نرنی میخوری و کشته میشوی کسی که در جنگ از مهرمانی می‌گوید حیوانی بیش نیست دروغین است خدعه می‌کند با علی ابن ابی طالب است یا عمرو عاص با معاویه همه یک کثافت‌اند هیچ جنگی برنده ندارد هر جنگی جز شکست در پی ندارد ما این را میدانیم ولی این نوعی ناگزیری ست ۱۱۰ سال است که بدون توقف می‌جنگیم ولی مدام در صف خودمان طاغوت و ارتجاع و سنت را راه داده ایم. دشمن اول ما سنت است دشمن دوم ما ارتجاع یا همان سنت است دشمن سوم ما سنت یا همان ارتجاع است. دشمن چهارم ما سنت یا ارتجاع است پنجم ششم هفتم دهم ما دشمنی جز ارتجاع و سنت نداریم سنت، شاهی سنت، شیخی فرقی نمی‌کند بلاهت دشمن ماست وقتی از سنت حرف می‌زنیم از بی سواد، از خرافات از شیخ از شاه می‌گوییم از اسلام کرکی بانی اسلام کرکی چه کسی بود؟ چه کسی بود که قدم در بقعه می‌گذاشت و پول را جمع می‌کرد؟ در کربلا در نجف پولی که مردم در کربلا میریزند به چه کسی می‌رسد؟ این کاروانی که سمت کربلا می‌رود پولش به کجا میرسد به شیخ به ملا بی هیچ کم و کاستی برای حسین گریه می‌کنی و در جیب کلاهبردار پول میریزی پول مشهد به جیب چه کسی می‌رود؟ علم الهدی؟ آیا مادر سیدتر از علم الهدی وجود دارد؟ کسی که شهر پردیسی (فردوسی) را بدل به روسپی خانه می‌کند. یک جایی باید هوشمندانه رفتار کنیم و باهوش باشیم بقعه به بقعه، بلاهت حرم به حرم حرامی کاشتند وحشتناک است کمی تفکر کنیم. کمی زیبایی خرج کنیم فکر زیباست، کمی انسان باشیم حتما دیده اید که مثلا مامورانی از بانک پول خارج می‌کنند همان مأمورها از حررها از امام زاده‌ها هم پول خارج می‌کنند؛ گاهی این پول‌ها از پول بانک‌ها بسیار بیشتر است. حتما دیده اید که یارو

فرش زیر پایش را می‌فروشد به امام رضا می‌رود که بچه اش شفا پیدا کند. همان پول را میتواند در بیمارستان خرج کند تا بچه اش خوب شود ولی این کار را نمی‌کند، می‌گویند: «امام رضا شفابخش است!» بعد دچار این توهم می‌شود این توهم را خرافه و خرافه چی (ملا) ایجاد می‌کند. یعنی اسلام کرکیستی اسلام، تجاهل اسلام دروغ اسلام کثافت اسلام کلاه بردار اسلام مظلومان در واقع اسلام مظلوم ساز است اسلام بنده باز اسلام، تجاوز اسلام کرکیستی از صفویه در ایران دارد ترک تازی می‌کند. در دوره‌ی قاجار و در دوره‌ی پهلوی اوج گرفت؛ «گرکی زیر ساخت را درست کرد و تحویل ملایان داد» این جمله که می‌گوید: «کاری به اعتقادات مردم نداشته باشید درست نیست ما آن قدر کار به اعتقاد مردم نداشتیم که نصف کشورمان را در ترکمنچای از دست دادیم». دلیلش چه بود؟ هر گروهی مریدان یک ملا بودند تفرقه در ایران سرتاسری شد و اتحاد از بین رفت و اگر یک سرباز ملی وجود داشت قدرت سیاسی و اقتصادی نداشت و نهایتاً کشور از دست رفت مثل خزر اشاره به واگذاری دریای خزر توسط جمهوری تروریستی اسلامی به (روسیه)، وفور ملا جز کثافت و بدبختی به ارمغان نمی‌آورد یک نفر گذشته‌ی شاهی را علم می‌کند یک نفر گذشته‌ی ملایی را یکی می‌گوید. ۶۰۰۰ سال، یکی می‌گوید ۱۴۰۰ سال همه‌ی اینها در گذشته می‌روند و گذشته را بی‌حیثیت می‌کنند. محمد گل بدبویی نبود گل محمدی این گل ۱۴۰۰ سال پیش بوی بدی نداشت ولی آن بو در ۱۴۰۰ سال پیش مانده است. این گل حالا پلاسیده شده و بوی کثافت می‌دهد ما وقتی از ۶۰۰۰ سال پیش حرف می‌زنیم، وقتی از «کوروش» حرف می‌زنیم با سلطه که کاری نداریم با فرهنگ کوروش، ساز» با فرهنگ ایرانی با «ثیرا» کار داریم همه ایران ایران می‌کنند و ایران را یک مکان می‌دانند در حالی که ایران یک ایده است «ایرایی بودن» «ایر بد بودن»، «هیربد بودن»، «رهبری یک ایده» است. ما ایده مندییم ایران در مغز و در کوله پشتی داریم ایران ایده مند است و همه جا هست همه جا ایران است اگر ما واقعا ما باشیم ما

کیچ و شازده چی نیستیم شازده چی نمی‌تواند مخالف باشد. شازده چی یک بهانه است. بهانه‌ی استبدادی و استعماری ما مسلمان نیستیم. مسلمان ایده مند نیست مسلمان یعنی هفده بار در روز بندگی کردن مسلمان خدا ندارد اهل همینوتیزم است، دعا نمی‌کند. گفت و گو با خدا را بلد نیست اصلا ربطی به خدا ندارد خدا میگوید با من حرف بزن من از رگ گردن به تو نزدیک ترم با من حالی کن من بخشنده و مهرانم با زبان خودت با من حرف بزن با من نزدیکی کن من از زنت از شوهرت به تو نزدیک ترم بیا با من عشق بازی کن من عاشق عشق بازیم گناهی کن کیفی کن تا من از لذت تو لذت ببرم مرا بیکار نکن فقط اهریمن است که خدا را می‌کشد خدای انسان ساز خدای انسان انسان خدا، معزا مغز انسانی انسانیت خدا انسان است و انسان خداست؛ هر انسانی خداست چه کسی گفته خدا یگانه است؟ مگر انسان یگانه است؟ مگر ما چند میلیارد انسان نداریم؟ ما این همه خدا داریم خدا انسان است. خدا با تو انس دارد. از تو دور نیست خدا الله الرحمان الرحیم و مقام معظم رهبری نیست خدا دور و در آسمان نیست چرا مسلمان‌ها مدام دنبال خدا آسمانها می‌گردند؟ خدا در همه جا هست خدا نفس است خدا تویی نیک‌اندیشی ست خدا اهورامزداست خدا اثیر است اثیرایی ست اینها خدا را غلط نوشته‌اند. خدای اینها «الله» است؛ «لا» خودشان میگویند «نه» خودشان می‌گویند نه این نیست فلسفه‌ی اسلام این است نه این نیست. یعنی مذاهب ابراهیمی نیست یعنی «ال» خدا نیست میگوید ال لا یعنی «لا به ال» خدای کلیمی هاست و اسلام اعتراضی به خدای کلیمی هاست بعد خود خدای کلیمیها در اسلام، منزلت بالاتری پیدا می‌کند. خدا فکر است نیک‌اندیشی و مهراندیشی است «میترائیزم» و «مهرمانی» است. خدا ابده است. ایده یآوری ست. خدا شی و شکنجه بخش و بخشنده نیست خدا تویی تویی که بخشنده و مهرمانی تویی که انتخاب می‌کنی تازی‌ها زامبی‌اند و بویی از خدا نبرده‌اند. اینها اهریمن‌اند. «اهریمن» من: اندیشیدن،

اهری بد وحشتناک اندیشه‌ی وحشتناک اینها نماینده‌ی اندیشه‌ی وحشتناک و زشت خوبی هستند. ریش و عمامه و ریخت و بوی کثیفشان را نگاه کن یکی گفت: ما بعد از فروپاشی ملاشاه، با ملاها باید چه کار کنیم؟ آیا باید همه را گردن بزنیم؟ یعنی تک تک ملاها و خانواده ملاها را باید گردن بزنیم؟ باید مثل اسلام رفتار کنیم و به دختران و پسرانشان تجاوز کنیم؟ نه ما ائیرایی هستیم ملاکشی کار ما نیست ما ملاها را نمی‌کشیم. ملا کثافت است پاسدار رذالت است ما نسبتی با طاغوت نداریم و با جن معامله نمی‌کنیم و بودوباشی با شیخ و با کثافت نداریم ما همه‌ی آن کسانی را که در بالا استقرار دارند به زیر می‌کشیم عده‌ای داوطلباند و ترم مبارزه با ملا را علم می‌کنند شما میخواهید با ملا مبارزه کنید با طاغوت دیگر چه ما از خائن‌ها نمی‌گذریم و کسانی را که به ما خیانت کردند از یاد نمیریم ما خیانت را فراموش نمی‌کنیم ما به احترام مردم سکوت کرده ایم و به احترام مردم است که گاهی به کثیفی‌ها اجازه میدهیم در میدان بچرند؛ رای گیری کنند و اسم ما را کنار خودشان بگذارند. باید تمام مزدوران و خائنان به ایران در دادگاه مجازات شوند و اموالی را که از مردم دزدیده‌اند به مردم بازگردانند. اگر خانواده‌ی خامنه‌ای مجازات نشوند تا بیست نسل دیگر میتوانند پادشاهی کنند بدون اینکه پادشاه باشند. بعد اگر شما دل بسوزانید مثل این میماند که ۴۰ سال دیگر دوباره مجتبی خامنه‌ای را صدا بزنید و بگویید ای ارباب ای بزرگ ای بزرگ زاده‌ی ژن برتر برگرد! ما از این سنخ نیستیم ما خصم این سنخ ایرانی‌ها هستیم. ما خصم ارباب بازها هستیم جنگ اصلی ما با اینهاست که فرقی با بسیجی ندارند مثنی امین اسم ما را کنار سلطنت طلب میگذارند یارو در نهایت وقاحت میگوید مردم باید سلطنت را تعیین کنند. اینها طاغوتی‌اند. ما وارث مرگ نمی‌خواهیم ما کشتار تبریز کشتار جنگلی‌ها کشتار کردستان و را فراموش نکرده‌ایم. ما به وارث قتل به وارث قاتل میدان نمی‌دهیم محال است که ایرانارشیستها با مسلمان و با گزاره چی وهم و با موهوم کنار بیایند.

ما از رأی نمی‌ترسیم، ما اصلاً معتقد نیستیم که بسیاریم ما با گله و گوسفندان معاصریم، باور نمی‌کنیم که بسیار باشیم اما هر چه قدر که هستیم ما را کنار بلاهت نچینید مسلمان چی کسی که مدام بندگی موهوم را کند نمی‌تواند برانداز باشد برانداز عصیانگر است و می‌خواهد خودش باشد خودش تصمیم بگیرد و خودش نحوه‌ی زندگی اش را طرح کند برانداز مدلی و شکمی نیست برانداز آزاده و کارد به استخوان رسیده و اهل طغیان است برانداز آرام و رام و گله‌ی آرام و خواجه‌ی فیلسوف نیست مؤسسه‌ی توانا برانداز نیست. اینها بویی از انسان و انسانیت نبرده‌اند کسی که دروغ می‌گوید نمی‌تواند برانداز باشد. هر که با جمهوری اسلامی نزدیکی داشته باشد دشمن خونی ماست و اعلام جنگ با ما کرده است هر که با جمهوری اسلامی و با کثافت، رفاقت و معامله داشته باشد دشمن ایدئولوژیک و دشمن تنی ماست و ما به او رحم نمی‌کنیم. هرگز در هیچ دوره‌ای روشن فکر ایرانی با ساختار حکومتی همراه نبوده چون هرگز روشن فکر و طبقه‌ی الیت در انتخاب حکومت یا ساختار سیاسی دستی نداشته است یعنی ایرانیها مدام تحت سیاست بلاهت بودوباش داشته‌اند. همیشه شیخی یا شاهی آن بالا بوده است روش فکر که می‌گویم یعنی نه چپ نه راست نه فلان همان طور که از اسم «روشن فکر» بر میآید یعنی دانشی، شعوری یعنی کسی که با فکر عجین است. گروه ما را منها بکنید و سهم روشن فکرها را اکنون بشید صفر است این طور نیست که همه احمق باشند. با همه عاشق ما نباشند تمام روشن فکرها عاشق رفتارزنی ما و مخالفت‌های صریح ما هستند و از شجاعت ما لذت می‌برند. چون کسی را ندارند آنها میدانند که ما حق داریم اگر همراه نمیشوند با حسادت می‌کنند و یا ترسو هستند. آنها فقط ما را می‌شنوند با ولع صدای مرا می‌شنوند و می‌گویند وای تو عجب شجاعتی داری یک جایی هم میدانند. که ما تند می‌رویم دلیلش را هم خوب می‌دانند چون نباید به بلاهت رو داد اگر به طاغوت رو بدهی سوارت می‌شود. شاید ما بعضی از خواسته‌هایمان را بسیار لیبرو می‌کنیم

خیلی فجیع تر از آنچه که باید عمل می‌کنیم. چون ناگزیریم چون اگر به طاغوت به ارتجاع به سنت رو بدهی میبازی به سنت نباید رحم کنی اگر نشانه‌های سنت را دیدی گردن بزن هیچ امتیازی به اسلام به شاهنشاه به کثافت و به ارباب نده تحت هیچ شرایطی بلاهت نکن فریب نخور نگذار به بهانه‌ی حقوق بشر دوباره اسلام را حقه کنند ما طرفدار ایده‌ی تو هستیم. ما طرف دار کسانی هستیم که برای مردم مدرنیزم و نومدرنیزم می‌خواهند می‌خواهند مردم را معاصر این جهان و معاصر حالا کنند. ما طرفدار گروه‌ها و انسان‌هایی هستیم که می‌خواهند دست مردمان ایران را بگیرند و از زیرزمین جهان بالا بیاورند زمین مسطح است دیگر شرق و غرب وجود ندارد. ما باید بر زمین زندگی بکنیم برای اینکه در آمریکا کار کنی و حقوق خود را با دلار دریافت کنی دیگر لازم نیست که حتما مهاجر و پناهنده در آمریکا بشوی اگر آنجا، حکومت شاهنشاهی ملاحاهی و کثافت نباشد می‌توانی در همان تهران لنگرود یا بندر ماهشهر بنشینى و در انگلیس کار کنی نیازی نیست که خانه‌ی خودت را ترک کنی بلاهت کثافت، اسلام کرکیستی نباید باعث بشود که تو کشورت را ترک کنی ایران خانه‌ی توست مال توست تو می‌توانی معاصر با جهان باشی تو باید به گونه اهلیت داشته باشی علاوه بر آنکه مال ایران هستی مال قرن بیست و یکم هم هستی اهل دهکده‌ی جهانی مارشال مک لوهان هم هستی پس باید مواظب باشی و از همه‌ی حقوق استفاده کنی اما شیخ و شاه نمی‌گذارند آنها تو را ابله و مسلمان می‌خواهند می‌خواهند هفده بار در روز برای الله هیپنوتیزم بشوی گاهی می‌گویند: «بعضی از ملاحا خیلی خوبند». چنین چیزی مزخرف است مثل این است که بگوئیم بعضی از شاهها خیلی خوب هستند «کوروش» به عنوان شاه اصلا و مطلقا خوب نیست در حالی که کوروش به عنوان یک حمل‌کننده‌ی فرهنگ عالی ست ما کوروش را آنجایی دوست داریم که از طریق او به حکمت ایرانی پی می‌بریم به تربیت‌کننده گان کوروش ما غبطه‌ی آن خرد و فلسفه و حکمت را می‌خوریم. ما به سوفیسم آن

زمان ایران یعنی به فلسفه و به فیلسوف می‌بالیم ما تشنه شناخت فیلسوفان و فلسفه‌ی آن دورانیم و کوروش یک نشانه است. چپ ایرانی این را نمی‌فهمد ملای ایرانی سوپر گاو است نمی‌فهمد تو چون با نفهمی و نفهم‌ها معاصر هستی مدام تصویر گنگی از تو به دست می‌دهند روشن فکر باید باشد. ما باید کاری کنیم طوری بجنگیم که ساختار آینده‌ی ایران مردمی باشد ما ضد هر نوع حاکمیت و حکومتی هستیم اما اگر شکست خوردیم و باز حاکمیت و حکومتی وجود داشت و طوری که ما می‌خواهیم ایده ال نشد نباید از دایره‌ی حکومت بیرون بمانیم.

ما با فرهنگ عامه این همانی نداریم به همین خاطر عامه از ما فاصله دارد هر چه قدر که ساده حرف بزنیم درست فهمیده نمی‌شویم. چون آنها تریبون و پول دارند ما ضد طاغوت ضد گذشته ضدست و صدارت‌جاع هستیم؛ چه جمهوری اسلامی باشد و چه هر گروه دیگری که رفتاری نرم و مسلمانی داشته باشد ما حالمان از اسلام به هم می‌خورد؛ اسلام کرکیستی اسلام، خرافه اسلام کثافت اسلام بقعه بازی اسلام پول در حرم ریختن و پول را از حرم به جیب ملا، ریختن اسلام صیغه اسلام هرزگی اسلام هرزه باز ما حالمان از اینها به هم می‌خورد. تمام روشن فکران نسل جدید یادتان باشد چنان بجنگید که ساختار حکومتی بعدی طوری باشد که شما می‌خواهید ولی اگر آن طور رقم نخورد بجنگید تا طوری شود که شما می‌خواهید. این مبارزه برای ساختار آینده نباید بر حکومت باشد شما باید نخبه ای در دل حکومت باشید. هر سیستمی که هست شما نباید فاصله بگیرید این رسم ستیز با حکومت مرکزی در طول تاریخ پدر ایران و ایرانی را درآورده است. تمام این سیاستها ضدایرانی بوده است باید بجنگی اگر اکنون ما حکومت را نمی‌خواهیم برای این است که با اسلام و با کثافت و با ملا به هیچ شکلی نمیشود کنار آمد از همین امروز بجنگید که ساختار حکومتی آینده آن طوری بشود که شما بتوانید به مردم کمک کنید بتوانید شهردار یک جایی با رئیس یک مدرسه باشید. از اینکه کارمند یا شهردار

یک شهری باشید فویبا نداشته باشید روشن فکر باید در اداره‌ی جامعه کمک کند. روشن فکر آموزش گر و آموزگار است و باید در متن جامعه باشد اگر تو در متن جامعه نباشی، شازده، آقازاده و ملا وارد صحنه می‌شوند. هر روشن فکری که حذف میشود به ازای او صد تا خواجه و مزدور مصنوعی وارد میدان میشود. این را دیده ام که میگویم من دیدم که با حذف بعضی‌ها تقلبی‌ها را ساختند و وارد صحنه کردند، اما باز هم جای خالی آنان را پر نکردند هنوز نسل جوان دنبال همان صداست. هنوز کسانی هستند که گروه و تشکیلاتی این چنینی تأسیس کنند نقش روشن فکر را دست کم نگیرید اتحاد واقعی و مردم واقعی را فقط روشن فکر میتواند به دست بدهد چون معتقد به خرافه نیست. در سال ۵۷ ملاها یکی از ضعفهای حکومت شاه را این مسئله عنوان می‌کردند که حکومت شاه باعث فرار مغزها از ایران شده یعنی حکومت شاه به دلیل ظلم و اختناق و وجود دیکتاتورشیپ و سانسور باعث شده بود روشن فکرها از ایران فرار کنند؛ یعنی یکی از دلایل انقلاب ۵۷ فرار مغزها بود و میخواستند این مسئله را با از بین بردن سانسور و با طرح آزادی حل کنند ولی قرار مغزها ده‌ها برابر شد حدود ۸۰ درصد از تحصیل کرده‌های ایرانی در آمریکا و اروپا هستند هرچه تحصیل کرده که خود جمهوری اسلامی به دست داده (ملازاده‌ها) هم در کانادا هستند. از طریق «جاستین تورودو» همه به کانادا رفتند؛ هر چه دزد و کثیف واقعا چه اتفاقی افتاده است؟ از آب و خاک ایران استفاده می‌کنند تحصیلات، مفت آموزش مفت دبیرستان مفت دانشگاه دولتی مفت و وقتی به یک شعور علمی می‌رسند کشورشان را ترک می‌کنند ملا این را می‌خواهد ملا یکی را به اسم فعال سیاسی می‌گیرد و زندانی می‌کند بعد می‌گوید تو می‌توانی از کشور فرار کنی چون نمی‌خواهد در ایران آدم باشعور باشد. نمی‌خواهد آدمی که می‌فهمد در کشور باشد می‌گوید اینها همه دشمنان ما در خارج از کشور و نوکران آمریکا هستند. می‌داند که اگر از کشور خارج بشوند جنگشان کارساز نیست ملا هرگز فکر نمی‌کرد که این

همه رسانه‌ی جمعی مثل اینستاگرام و توییتر و تلگرام به وجود بیاید می‌گوید فضای مجازی هیچ غلطی نمی‌تواند یکند در حالی که میداند فضای مجازی دمار از روزگارش درآورده است. آگاهی دشمن بلاهت است و بدبختی ما این است که در طول تاریخ در کشورمان فرار مغزها را داشتیم مغزها هرگز به داد مردم و از آن فجیع‌تر به داد کشور نرسیدند، مغزها الیت، جامعه روشن فکرها همین ایرانارشیستها اینهایی که اکنون دارند در خیابان می‌جنگند، باید تا پای جان، بجنگید ولی اگر حکومت آینده دل خواسته‌ی شما و ایرانارشیستی نبود. معنایش این نیست که با آن دشمنی کنید؛ حکومت آینده هر چه که باشد دارد از پول مردم ارتزاق می‌کند. در واقع آن حکومت هرگونه و هر سیستمی باشد شما باید همه جا نفوذ کنید و تمام ادارات را در دست بگیرید و به روشنگری بپردازید. و گر نه روشن فکری که نتواند میدان روشنگری به وجود بیاورد حق ندارد خودش را روشن فکر بنامد. کسی که برای خودش مینویسد و انتشار نمی‌دهد. کسی که اصلا فکر نمیکند و نمی‌نویسد و خودروشن فکر پندار است، کسی که دستی در روشنگری ندارد چطور میتوانی او را روشن فکر بنامی؟ ابلهانه است کسی که شهادت روشنگری ندارد نمی‌تواند روشن فکر باشد روشن فکر یعنی شجاع کسی که شجاعت ندارد به معنای پشت منقلی یا تریاکی بودن نیست حالا کسانی هم هستند که تریاکی‌اند اما شهادت دارند هیچ گزاره‌ای کلی نیست شخصی به من گفت: «تو گفتی تریاکیها همه خواجه‌اند من شعار نوشتم اما من هم تریاک می‌کشم.» گفتم: «بله تو اگر تریاک نمیکشیدی جای اینکه شعار بنویسی سپاه پاسداران یک شهر را به هوا میبردی عاشق به حقیقت می‌شدی نه عاشق به یک ماده» این را یادمان باشد که ایران مال ماست آن مردم مال ماست هم وطنان ما کمک میخواهند من دارم می‌بینم بعضی‌ها نمی‌دانند بعضی‌ها ندانستن پیامبرشان است و نمی‌فهمند به اینها باید کمک شود تو باید درست کار کنی باید معلمی کنی و به مردم آموزش بدهی ما با هر بلاهنی مخالفیم

از ما مخالف تر در تاریخ ایران وجود نداشته است اما معنایش آن نیست که اگر فضای آزادی شکل گرفت و دموکراسی اتفاق افتاد و ثقل نبود با آن در بیفتیم چون معمولاً ایرانی‌ها اگر از نظر شعوری بخواهند بالا بیایند حداقل سه سال زمان نیاز دارد. فردای براندازی هم ما نمی‌توانیم سه سال منتظر باشیم تا نوع ساختار حکومت را تعیین کنیم شما نمی‌توانید مردم ایران را در کیشی به فیشی تغییر بدهید. تغییر فکری با جادو به دست نمی‌آید. تغییر زمان می‌برد؛ باید مطبوعات آزاد و احزاب گوناگون در عرصه حضور داشته باشند تا آزادی اتفاق بیفتد. ما آنجا نباید مخالف سیاسی داشته باشیم آنجا همه باید سیاسی باشند همه باید شهروند باشند نباید زندانی سیاسی داشته باشیم کشوری که حتی یک زندانی سیاسی داشته باشد جهنمی بیش نیست برای رسیدن به حکومتی انسانی و آزاد هر کسی باید فضایی در اختیار داشته باشد تا به طور کاملاً آزاد فعالیت کند ما با بلاهت معاصریم اما باید یادمان باشد که زیبایی ناگهان اتفاق نمی‌افتد زیبایی یک کاره نیست انسان یک کاره اتفاق نمی‌افتد. باید به سمت انان برویم با تغییر حکومت در ایران محال است که آزادی به سرعت به وجود بیاید اما باید به سمت آزادی و دموکراسی برویم دموکراسی پایگاه و انواع مراکز درون کشوری را نیاز دارد اکنون هیچ کدام از این مراکز در ایران برقرار نیست تا این‌ها شکل بگیرند زمان زیادی صرف می‌شود پس ما باید به سمت دموکراسی و به سمت شعور برویم و برای اینکه به این سمتها برویم باید روشن فکرها در حکومت و اداره کشور دست داشته باشند. ما امیدواریم آرزومندیم که خودمدیریتی در ایران اتفاق بیفتد کاش مردم ایران به این شعور برسند که نباید در کشور حکومت مرکزی مقتدر و اتوریتهی مطلق داشته باشیم ما میدانیم که فقط به سمت آزادی می‌رویم وقتی مردم ایران نمی‌دانند که آزادی و عدالت یعنی چه وقتی نمی‌دانند که خیر و صلاح آنها در چیست، وقتی که مدام از ملالشاه به سمت شاه می‌روند و از شاه به سمت ملالشاه وقتی که فریب رسانه را می‌خورند وقتی که مسحور صحبت مجری تلویزیون

منو تو می‌شوند چه کار باید بکنی؟ تمام تلویزیون‌های برون مرزی در خدمت جمهوری اسلامی اکت می‌کنند و مدام مردم را فریب می‌دهند در واقع اینها همه مزدور خانه‌های برون مرزی جمهوری اسلامی‌اند عده‌ای لمین و تروریست را به عنوان کارشناس به برنامه‌های خود دعوت می‌کنند تا با خزعبلاتی که از قبل به او داده‌اند مردم را فریب دهد و براندازی را به تعویق بیندازند تلویزیون تریبون انتقال فرهنگ است. اما تلویزیون‌های برون مرزی جاکش همیشه ضدفرهنگ و ضدایران عمل می‌کنند مخالفی را که مثلا شاعر است دعوت می‌کنند و او می‌گوید مرگ بر ملایان در تمام شعرهای خود می‌گوید من نجات دهنده‌ام من امامی ته چاه هستم و بقیه در خیماند دیو بالای چاه است و دارد مرا می‌خورد حسادت هم می‌کند و خود را بهترین شاعر می‌داند چون هم در تلویزیون شاهی حضور دارد هم در «بی بی سی» است و هم می‌خواهد سردبیر روزنامه‌ی مردم بشود و تو حالت از همه‌ی اینها به هم می‌خورد همه‌ی اینها ایله هستند می‌گویند من فیلسوفم من دانشمندم من فلانم، بعد می‌بینی که یک مقاله‌ی تحلیلی و روشنگرانه ندارد و وقتی دارد حرف می‌زند، انگار یک ملا در حال حرف زدن است یعنی هیچ فرقی با ملا ندارد اینها اساسا درکی از تفاوت دریدایی ندارند. اینها همه معضلات بزرگی ست که با آنها مواجهیم خیلی چیزها باید در ایران تغییر کند وقتی که ما از «انقلاب ساختاری» می‌گوییم یعنی راست‌های ما راست نیستند لیبرال‌های ما لیبرال نیستند کمونیست‌های ما کمونیست نیستند. سوسیالیست‌های ما سوسیالیست نیستند وقتی «آنارشسیسم» مد می‌شود لمین‌ها و ایله‌ها خود را آنارشسیست می‌نامد و اصلا هیچ کس هیچ چیز نیست بعد فکر می‌کنند آنارشسیسم هم یک ایدئولوژیست باید از آن تقلید کنی و میمون باشی حالا جای حسین صحرائی کربلا به پاکونین اقتدا بکنیم با حضرت باکونین تمام این موارد را دیده ام گاهی پیام‌هایی به دستم میرسند که در آنها نوشته «پاکونین امام ماست» در حالی که پاکونین در کنار «مارکس» یا «انگلس» یعنی پیش پا

افتاده جهان مدام به سمت جلو می‌رود چگونه بازهم از ۱۸۰ سال پیش کنند؟ یعنی وقتی می‌خواهند کسی را به عنوان آنارشیست انتخاب کنند به ۱۸۰ سال قبل می‌روند. انگار غرب هم مانند ایران است که سال‌ها هیچ چیزی در آن تغییری نکرده باشد که اکنون عده‌ای فکر می‌آنارشیسم در همان ۱۸۰ سال پیش مانده آنارشیسم یعنی همه چیز آنارشیسم مثل کمونیسم نیست متر و معیار صحبت می‌کنند ندارد آنارشیسم یعنی حکومت فردیت در مغز یعنی تو فردی یعنی من من هستم من وجود دارم من بد من خوب من همه جوره منی که سلیقه دارم و تغییر می‌کنم یعنی اصالت فردیت «فردیت» در آنارشیسم مه‌ما ولی آنارشیسم فقط این نیست اگر آنارشیسم فقط فردیت، بود لیبرتنها شاهکار ترند.

حکومت‌ها، بلاهت طاغوت و ارتجاع باعث شده است که روشن فکرها مدام از ساختارهای سیاسی حکومتی و از اداره‌ی کشور دور باشند هر اتفاقی که بیفتد ایرانارشیست‌ها باید در ساخت کشورشان دست داشته باشند. وقتی با یک قدرت در تماس باشید و پولی که مردم به شما میدهند در جهت درست مصرف شود. کشور به دروازه‌ی تو میرسد. این طور نیست که حکومت با کیشی به فیشی بدون هیچ زحمتی عوض شود و همه چیز تغییر خبرگزاری‌های ایرانی فقط بازجو خبرنگار و خبرنگارهای سانسورچی پرورش میدهند. حتی اگر دوست دختر یا دوست پسر است هم خبرنگار بود از او فاصله بگیر چون ضربه می‌خوردی چون اینها فقط ضد انسانی بودن را یاد می‌گیرند و از دم پول پرست و ریا کارند هرگز فکر نکن که حقیقتی را میتوانی نزد خبرنگار ایرانی پیدا کنی، محال است. اگر خبرنگاری را هم میبینی که کمتر دروغ میگوید بدان که اگر خبرنگار نبود، تبدیل به یک مصلح اجتماعی میشد خبرنگار ایرانی یعنی کثافت یعنی فن رجالگی و فن لگانگی آنها هرزگی را یاد می‌گیرند. هرزه‌ی مغزی که می‌گویند یعنی خبرنگار ایرانی روشن فکر باید از این مدل‌ها فاصله بگیرد. روشن فکر باید مستقل باشد. و به منافع ملی و مردم خودش

توجه داشته باشد روشن فکر نباید فقر را تحمل کند، فقر خوب نیست. فقر را ملا به ارمان آورده است مستضعف بودن خوب نیست کارگر زیباست یعنی کسی که دارد کار می‌کند ولی اگر کارگری فقیر باشد خوب نیست دفاع ما از کارگر به این معنا نیست که او در فقر باقی بماند ما از کارگر دفاع می‌کنیم تا به مطالبات خود برسد مثل ما بتواند زندگی کند و با ما برابر باشد نمی‌خواهیم از او قهرمان بسازیم ما بی احقاق حقوق کارگریم پی آن نیستیم که بگوییم کسی که ماشین و امکانات خوب ندارد، مقدس و محمد صحرای کربلاست مسلمانها و توده‌ای‌ها مذهبی‌اند و مدام چنین مزخرفاتی را در گوش مردم می‌کنند. ما می‌خواهیم همه در رفاه زندگی کنند و کشور ما پیشرفت کند در ایران همه جا پر از گسل زلزله است و همه جا زلزله خیز در واقع ایران جهنمی برای زندگیست اما در همان جهنم ثروت و عشقی وجود دارد که ما باید آن عشق را پاس بداریم آنجا مکان و زمین، ماست ما مال ایران هستیم.

هیپنوتیزم مذهب

و ایرانیها (مخصوص زندهای ایرانی) علاقه‌ی عجیبی به فال دارند. اگر خانمی ادعا کرد که به فال اعتقادی ندارد او بیشتر از همه معتقد است اینکه «فردا یا پس فردا چه اتفاقی می‌افتد؟» مثلا دعا و نذر چگونه کار می‌کند؟ تو نذر می‌کنی که به خواسته‌ای، برسی اما هرگز به آن نمی‌رسی و بعد می‌گویی حتما «بنده‌ی خوبی نبوده‌ام. ولی اگر اتفاقی بیفتد می‌گویی وای چه معجزه ای خدا بزرگ است ای حضرت کاتبین چطور می‌شود که عده ای سنگ حسین میشوند و به معجزات او ایمان می‌آورند؟ ۱۰۰ نفر از آنها نذر می‌کنند یکی از روی شانس و احتمال بیماری مهلکش درمان میشود و می‌گوید امام حسین مرا شفا داد ۹۹ نفری که هیچ اتفاقی برایشان نیفتاد هرگز نمی‌گویند که امام حسین به ما توجهی نکرد ولی آنی که آدم حساب شده این را جار می‌زند و بعد مدام از معجزات حسین و محمد جعفر قاسم رقیه زینب ... می‌شنوید

این گونه موارد برگه‌های تبلیغ مذهب است. خیلی خطرناک هستند باید جلوى این کثافت‌ها را، گرفت چون فریبده است چرا فریبده است؟ مثلاً به شما گفته می‌شود این دستورات را اجرا کن و برای چهار نفر هم بفرست و ظرف سه روز یک تلفن مهم به شما می‌شود. از هر صد نفری که این کار را انجام می‌دهند ممکن است به یک نفر یک تلفن خارق العاده بشود البته که هر تلفنی به شما میشود میتواند مهم باشد و بستگی به این دارد که شما دنبال چه هستید وقتی این فال به تو می‌گوید: سه روز دیگر تو مدام منتظری پس هر چیزی را مهم می‌بینی پس اینها نوعی کلک است. کلک فال گیری آنهايي که فال گرفته‌اند خوب میدانند تو فقط باهوش تر از بقیه هستی و آدمها را بهتر می‌شناسی و ن و یا با توجه به عکس العمل آدمها نزدیک به خواسته هایشان حرف می‌زنی. بحث روی شیوه است این شیوه اسمش تبلیغ نیست اسمش هیپنوتیزم کردن است. در هر صورت، وقتی فالی برایت میگیرند اگر متوهم باشی باور می‌کنی به همه تلفن‌های خاصی زده می‌شود؛ پسری با دوست دخترش قطع ارتباط کرده ناگهان پسر زنگ می‌زند و می‌گوید که می‌خواهم با تو ازدواج کنم و آن خانم حیرت می‌کند و می‌گوید: وای این چه فالی ست؟ یا قرآن محمدا قرآن کولاک می‌کند مذاهب با تکنیک «فریب» مقدس شده‌اند. هزاران نفر نذر می‌کنند که به مشهد بروند و نذرهای عجیب و غریبی هم دارند از این ۱۰۰۰ نفر، ۹۹۰ نفر، هیچ اتفاقی برایشان نمیافتد از آن ۱۰ نفری که اتفاق میافتد یک نفرشان سرطان دارد و از روی شانس یا به طور اتفاقی سرطانش از بین میرود و میگوید هوای با امام غریب چه کسی گفته که این امام شراب خورده و به خاطر یک زن مرده است؟ این امام مقدس است آن نفر هم به صورت جزئی موارد مثبتی برایشان اتفاق افتاده است ولی آن ۹۹۰ نفر می‌گویند: «ما عجب بنده‌های بدی هستیم ما چه قدر کثافتیم ما که مسلمان نیستیم، امام رضا ما را قبول نکرده که هیچ اتفاقی برای ما نیفتاده است. هرگز نمی‌گویند که امام رضا قریبی بیش نیست

ولی آن یک نفری که بین این هزار نفر نتیجه گرفته می‌گوید وای امام رضا معجزه کرده است!» حتی او هم نمی‌گوید من مسلمان خوبی هستم که این اتفاق برایم افتاده است بلکه می‌گوید امام رضا بزرگ است. شما فقط آن موارد نادر را می‌بینید و آنهایی را که هیچ اتفاقی برایشان نمی‌افتد نمی‌بینید آنها هرگز تبلیغ نمی‌شوند. در مسائل علمی هم این گونه است مثلاً «مؤسسه‌ی قلم چی» که شهرتی کسب کرده مدام تبلیغ می‌کند که امسال ما ۱۰ رتبه‌ی یک رتبه‌ی یک داشته ایم چند رتبه‌ی یک رتبه‌ی وجود دارد؟ مثلاً صد رتبه از این صد رتبه ده نفر شاگرد قلم چی بوده‌اند بعد بررسی می‌کنی و می‌بینی که حداقل ۲۰ درصد از جمعیت کشور در کنکور قلم چی شرکت کرده‌اند. طبیعی است که وقتی شما ۲۰ درصد شرکت کننده داشته باشید ۲۰ نفر از آن ۱۰۰ نفری که رتبه‌ی یک رتبه‌ی یک می‌آورند باید شاگرد قلم چی باشند. اینکه تازه ۱۰ نفر است. کار عجیب و غریبی نکرده است، طبیعی بوده و ربطی به قلم چی نداشته است. اینها کارهای تبلیغاتند و با هدف خاصی پخش می‌شوند. مسلمان‌ها برای تبلیغ مذهبشان چنین کاری را می‌کنند فلسفه‌ای پشت این کارهاست؛ ملاهایی پیام‌های تبلیغی مذهبی‌ای را می‌نویسند و همه جا پخش می‌کنند و این گونه مذهب خود را تبلیغ می‌کنند هر چه تعداد شیعه و ابله بیشتر باشد، ملا پولدارتر می‌شود. شما به ملا خمس و زکات می‌دهید؛ نصف آن خمس و زکات به دست آیت الله می‌رسد و نصفش به دست سادات این فن کثیفی هاست به آنها فحش و تحقیرشان کنید. شیوه‌ی آنها شیوه‌ی کلاه برداری است. اگر امروزه دردی‌های بسیار بزرگی در کشور اتفاق می‌افتد با چنین تبلیغاتی شروع شده است دوستان چنین مسائلی خودش یک کار سیاسی است نگویند که ما کاری به اعتقادات مردم نداریم این اجرای فن خواجه‌گی است. بی توجهی شما به این نوع مسائل باعث می‌شود که ایرانی‌ها بدبخت‌تر شوند و ایران‌تان مثل امروز مملو از خرافه باشد. این هم نوعی هیپنوتیزم است و مذهب در هیپنوتیزم بسیار تبحر دارد سیاست را در

کازینو میفهمی صحنه ای در فیلم هامون کیمیایی هست که «خسرو شکیبایی» با یک چوب به جان دریا میافتد در واقع کی که به کازینو می‌رود تا ببرد، حکایت همان شخص است که با چوبی به جنگ دریا می‌رود تو بازنده ای چون کازینو پول و حيله‌های نامحدود دارد آنهایی را هم که می‌برند اول خود کازینو بردشان را رقم میزند در بازی‌هایی مثل «پانتوبانکو» که پنجاه پنجاه است کازینو نمی‌تواند زیاد کلک بزند کارت می‌کشد و همان لحظه میخوانی که پانتو هستی یا بانکو، اما در بازی ای مثل رولت درصد وجود دارد چون کازینو به طور نامحدودی پول دارد و پول شما محدود معمولا کسانی که قمار بازند حریص هستند بالا می‌روند که ببرند اگر فرض هزار تومان داشته باشی و بخواهی ده هزار تومان ببری احتمال دارد که ابتدا صد هزار تومان ببازی و بعد دوباره صدوده هزار تومان ببری. همین که آن ۱۰ تومان را بردی در هزار تومان یک صدم می‌شود اگر فرض بر این باشد تو همیشه در کازینو برنده خواهی بود یا کمتر ضرر خواهی کرد یا در حالت‌های خیلی خاص بازنده بدی نخواهی شد. در واقع کسی که به کازینو می‌رود بازنده است و تو میدانی که بازنده‌ای عده ای عرفانشان باخت است می‌روند که ببازند. مازوخیست‌اند. برایشان حکم جنگ را دارد و کازینوها از همین سیستم روانی انسان‌ها سوء استفاده می‌کنند. اگر به کازینوهای انگلیس بروید هرگز انگلیسیها را نمی‌بینید؛ چینی‌ها ایرانی‌ها و عرب‌ها را می‌بینید که در حال بازی‌اند. آدم حسابی‌ها غیر ممکن است در آنجا باشند کازینو جایست که غریبه‌ها پولهایشان را آنجا ببازند من ضد قمار نیستم تو می‌روی که ببازی و بدجور هم ببازی کازینو کثیف‌ترین جای ممکن است. یعنی کسی که قمارباز است انواع فریب‌ها را به کار می‌برد کازینو با تو کاری می‌کند که مجبور به دروغ می‌شوی.

قمارباز یعنی دروغ گو و وقتی که دروغ می‌گویی کم کم همه کار می‌کنی از آدم‌های دروغ گو دوری کنی!

«آهنگر رومی» استاد محمد در مکه و مدینه

کتاب «المیزان» نوشته‌ی «سید محمد حسین طباطبایی» است و نزد علمای اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. المیزان کتابی است که به طور جامع و مفصل قرآن را تفسیر کرده است؛ در واقع تفسیری شیعی از قرآن به دست داده. القاب مختلفی به سید محمد حسین طباطبایی داده‌اند از جمله حکیم، فیلسوف و مفسر قرآن محمد حسین طباطبایی تبریزی و متولد سال ۱۲۸۱ است و سال ۱۳۶۰) یعنی سه سال بعد از انقلاب (۱۳۵۷) فوت شده است شیوه‌ای که محمد حسین طباطبایی با آن المیزان را نوشته شیوه‌ی قرآن «از روی قرآن» است یعنی تفسیر قرآن به قرآن اساس کار تفسیر المیزان به حکم «عند القرآن یفسر بعضهم بعضاً» بر قاعده‌ی تفسیر قرآن به قرآن است. بدین معنا که معیار اول برای تفسیر قرآن را خود قرآن قرار داده است. آیات دشوار متشابه را می‌توانید از طریق آیاتی که روشن تر است تفسیر کنید خلیها معتقدند که تفسیر المیزان تفسیری بسیار درست است. این کتاب جزء دروس حوزه است و همه با احترام از محمد حسین طباطبایی یاد می‌کنند، اما من اینجا می‌خواهم به رندی سید محمد حسین طباطبایی اشاره کنم؛ وقتی می‌گویند محمد چگونه می‌تواند قرآن را نوشته باشد؟ این اطلاعات را از کجا در آورده در صورتی که مدام در قریش بوده است؟ قریش در اردن بوده است اردن هم در مسیر رم است یعنی مسیر حمله رم به ایرانیان در این مسیر و در این چهارچوبها، رومیان بارها با ایرانیان می‌جنگند گاهی شکست می‌خورند و گاهی شکست می‌دهند مثلاً «یکبار در ترابلس» ایرانیان را شکست می‌دهند و همزمان بعد از آن در ارمنستان از ایرانیان شکست می‌خورند جنگ و گریز اینها تا زمان پادشاهی یزدگرد سوم مدام ادامه داشته است. ما هفت قرن با روم جنگ داشتیم حکمران، روم، آهنگری رومی یا سرداری رومی را مامور می‌کند تا در اردن به سراغ قبیله‌ای به نام قریش برود که از لحاظ خون خواری و تازی گری زبان زد بودند. مأموریت آهنگر رومی در این قبیله این بود

که با مردم صحبت کند و جوان‌هایی را که درک بالاتری دارند شست و شوی مغزی بدهد این آهنگر رومی همان «سلمان فارسی» است؛ او بعدها در مدینه، سلمان فارسی شد. او به آدم‌های مختلفی آموزش میداد تا به او پیوندند. از آنجا که مختصات پیامبر باید شبیه عیسی باشد (شبیه کسی که خوشنام‌ترین است) یعنی دروغ نگوید و مردم به او احترام بگذارند در این میان محمد آرام‌ترین کسی بود که آنجا وجود داشت. این آهنگر رومی روی محمد کار می‌کند و آموزشی را به او می‌دهد. طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید که محمد این آهنگر را زیاد می‌دیده و همچنین می‌گوید که محمد از سلمان فارسی هم درباره‌ی مذاهب بسیار آموخته است ولی هرگز نمی‌گوید که سلمان فارسی همان آهنگر رومیست. این آهنگر رومی محمد را میسازد او را شست و شوی مغزی می‌دهد و به او کمک می‌کند که ادعای پیامبری کند. یکی از حدیث‌های مهم محمد که مدام به یاران خود میگفت این است که اگر یکی از شما به اندازه‌ی سلمان مرا می‌شناخت بیشک مرا بدبخت کرده بود. در واقع وقتی میخواهد که از وفاداری صداقت و دوستی صحبت کند. از سلمان فارسی میگوید این سلمان فارسی سرداری رومی بود که از ایرانیان بسیار کینه داشت. در واقع او نفوذی سپاه روم در قریش بود؛ محل قریش دقیقا در اردن بود این سردار رومی محمد را آموزش می‌دهد و بعد برای اینکه تأثیرگذارتر بشوند تصمیم می‌گیرند به مدینه بروند در مدینه ارتش روم فاصله‌ی کمتری با آنها داشت. کسانی را آنجا داشتند که می‌توانستند از لحاظ مالی و نظامی به سلمان فارسی کمک کنند. از آنجا که ابوسفیان متعصب و به بت‌هایش وفادار بوده اینها نمی‌توانستند در مکه به خوبی جولان بدهند. در نتیجه محمد به مدینه می‌رود. در مدینه دیگر کسی سلمان فارسی را نمی‌شناخت او تغییر قیافه می‌دهد و در مدینه با اسم دیگری به نام «سلمان فارسی» همراه محمد ظاهر می‌شود و ادامه‌ی تعلیماتش را به محمد می‌دهد در واقع هر جا که محمد حضور داشته سلمان فارسی هم با او بوده است. در واقع فرماندهی

محمد همان سلمان فارسى است. ایده‌ی حمله‌ی عمر به ایران هم ایده‌ی سلمان فارسى بوده است وقتى که محمد حسین طباطبایى می‌خواهد سلمان فارسى را تحریف کند نقش او را کمینه می‌کند و می‌گوید سلمان فارسى یک سردار ایرانی بوده که درباره‌ی مذاهب اطلاعاتى داشته است. او این را از اصل قضیه که آن آهنگر رومیست جدا می‌کند او مثالی از قرآن می‌زند و از طرف خدا می‌گوید: ما دانستیم که آنان می‌گویند بشرى این قرآن را به وی درس می‌دهد این بشر در واقع همان آهنگر رومی» بود که در مکه آهنگرى می‌کرد می‌گفت: «زبان آن کسى که قرآن را به وی نسبت میدهند. غیر عربى است.» اما آیا محمد زبان دیگری بلد بود؟ میخواهد بگوید که زبان مادریش عربى نبوده و عربى زبان دوم یا سومش بوده است. این سردار رومی هم زبان تازى و هم زبان پارسی بلد بوده و زبان عربى را با لهجه صحبت می‌کرده است. طبیعى است! محمد طبع شاعرى هم داشت سردار رومی ایده‌ها را به محمد میداد و محمد به هیئت نثر مسجع، قرآن را می‌ساخت در ادامه می‌گوید «گفته‌اند که پاره‌ای از معلوماتش را از سلمان فارسى گرفته است.» توجه کنید، آن دسته از معلوماتى که از مکه دارد از آهنگر رومی می‌گیرد در مدینه دیگر خبرى از آهنگر رومی نیست ولى کسى که ادامه‌ی معلومات را به او می‌دهد سلمان فارسى است معنایش این است که سلمان فارسى همان آهنگر رومی ست منتها در لباس و چهره‌ای جدیدتر چون وقتى که محمد وارد مدینه می‌شود افراد زیادى با او نبودند و نزدیکانش مثل «علی» می‌دانستند که آهنگر رومی همان سلمان فارسى است. طباطبایى می‌گوید: گفته‌اند که پاره‌ای از معلوماتش را از سلمان فارسى گرفته که یکى از علمای فارس و دانا به مذاهب و ادیان بوده است. یعنی می‌گویند که سلمان فارسى فردى دانا یا مع بوده که در مورد زرتشت مسیحیت و تورات به واسطه‌ی جنگ‌هایی که با ایرانیان داشته‌اند اطلاعاتى داشته است. کافىست که انجیل را بدانید؛ انجیل کاملاً متأثر از تورات است و تورات هم بسیار تأثیر گرفته از «اوستا» و

یا از «گات‌ها» می‌بینید که رابطه‌ی بینامتنی‌ای که سردار که بدل به آهنگر رومی در مکه می‌شود و سلمان فارسی در مدینه دارند دچار این همانیست و هر دو دقیقاً یک نفرند ملاها برای سانسور حقایق می‌گویند که اینها دو نفرند و اصل روایت را سانسور می‌کنند. این حقیقتی ست که گم شده است می‌گویند که محمد زیاد سفر نکرده درست می‌گویند وی سفری برای تجارت به شام (سوریه) داشته است ممکن است داستان‌های کتابش را از راهیان آن سرزمین گرفته باشد. در حالی که سفرهای محمد به شام عبارت بود از سفری با عمویش «ابوطالب» زمانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود و سفری دیگر با «میتره غلام خدیجه» یعنی دو سفر به شام داشته در واقع دارند راه را گم می‌کنند؛ با مثال زدن از سلمان فارسی ربط محمد را از آهنگر رومی دور می‌کند می‌گویند روایت است که همیشه پاتوق محمد در جوار آهنگر رومی بود چه نسبتی بین محمد و آهنگر رومی بود که تا این‌اندازه به هم نزدیک بودند؟ رومی‌ها با ایرانیان حدود هفت قرن جنگیدند و در نهایت با علم کردن محمد و اسلام به ایران ضربه زدند بربرهای صحرای عربستان اردن و جبل عامل، هنوز که هنوز است آن ژن ضدبشری جبل عاملی را انتقال داده‌اند و هرچه قاچاقچی که در استرالیا، کانادا و در دنیاست همه لبنانی و در واقع جبل عاملی هستند. تمام تروریستهای حزب الله لبنان را که در جنبش سبز برای قتل عام مردم آورده بودند جبل عاملی بودند کثیف ترین ژن روی زمین، جبل عاملی‌ها هستند. جبل عاملی‌ها اردنی‌ها و مردم آن خطه کسانی از جنس قریش بودند همان استتیک را داشتند و یک نفر مأموریت پیدا می‌کند که این قوم بربر را تجهیز و به جان مردم ایران بیندازد ایران در فن کشورداری چنان زبان زد بود که نام دیگر بهشت ایران بود در واقع محمد وقتی که میخواست بهشت را توصیف کند از زن ایرانی و از امکانات ایران و از خوراکی‌های ایرانی و از جوی آبی که در ایران جاریست می‌گفت اگر به جوی توصیف شده در بهشت توجه کنید تمام آن توصیف از جوی‌های ایران است به همین

دلیل تازی‌ها با حمله‌ی خود به ایران انگار که به بهشت میروند و نگاهی که در جنگ قادسیه داشتند این گونه است؛ در قادسیه می‌جنگند تا صاحب بهشت بشوند. محمد به اینها وعده که آن طرف مرز بهشت است برای همین که مسلمانان و قاتلان به عنوان حیواناتی که دارند به بهشت می‌رسند شجاعانه می‌جنگیدند آنها بعدها به جان سپاه خسته‌ی رستم افتادند؛ سپاهی که تحت امر شاهی جوان بود که چیزی از جنگ نمی‌دانست یزدگرد سوم به رستم گفته بود که اگر تو جنگ را شروع نکنی من به جنگ می‌روم اگر آن شاه جوان به جنگ تاتارها و بربرها میرفت کشته می‌شد و این به نحوی یک خیانت از طرف رستم محسوب میشد رستم از جنگ با رومی‌ها برگشته بود خسته بود و نیاز به استراحت داشت؛ در عین خستگی سربازانش را به جنگ تازیان می‌برد و آنجا می‌بازند کار «مونا» هم بعد از این آغاز می‌شود؛ مونا نوعی «دی یو» بود تمام گه مسلمانانی که امروزه اسامی ایرانی دارند به کسانی که اهل بینش و دانش داده بود بودند، مثل رستم فرخ هرمز و مونا دی یو می‌گفتند و کم کم این «دی یو بدل به دیو» شد. در واقع عظمت رستم به جنگ‌آوری‌اش نبود بلکه به آگاهی‌اش به سوفیسم و به خردمندی‌اش بود. سیستانی‌ها به گیلانیها بسیار نزدیک‌اند در سیستان و بلوچستان پلی به نام «سرباز» وجود دارد که اهالی آن منطقه اغلب گیلانی‌اند. در واقع رستم فرخ هرمز و موتای دیلمی از یک زن و نژاد بودند و موتا جهت خونخواهی رستم به جنگ با تازی‌ها می‌رود؛ او یک پیرمرد بود و شاگردانی داشت و وقتی اهالی ادرآبادگان» و «خراسان» می‌فهمند که «موتا» با تازیان می‌جنگد سریع لشکرکشی می‌کنند و به او می‌پیوندند اما بربرها با همراهی سلاح رومی‌ها و پشتوانه‌ی آنها توانستند در سه نبرد پیروز شوند. اصل قضیه این است و تمام داستان‌هایی که واژگونه می‌شوند، سوژه‌اش همین است و ما تمام اینها را از دی یو داریم که امروزه به آن «دیو» می‌گویند در واقع آن روشنی «پایدار» به رسیده روشنی مدام «دی یو دی یوی، موتا» رتو موتا ما اکنون آن روشنی را داریم

که نجات بخش و آیین‌های راه ماست متافیزیکی و جادو نیست که خامنه‌ای آن را به انس و جن ربط میدهد. این جانیست که از هستی ایرانی از آتش و نه از سحر، بلکه از دی‌یو می‌آید چون آن برنایی و آگاهی جاودانی است. هر چه قدر که ما را بکشند. آن آگاهی ماندگار است؛ آن آگاهی‌ای که در قلعه موتا عرب‌ها می‌گفتند «قلعه‌ی الموتا» بعد «الموت» شد و پس از صفویه که مسلمانان برای اینکه این را هم دفرمه کنند آن را الموت نامیدند تا ما به خود موتا پی نبریم وجود دارد ما «حشاشین» هم می‌گویید؛ حشاشین هم از طایفه‌ی گیلانی‌ها و دیلمی‌ها هستند. چون هنوز هم گیلانی‌ها را در قزوین دارید هنوز هم از همان تبار گیلانی در الموت هستند. اگر به «دیرین» بروید رستم را است همان گیلانی‌ها را در بالای کوه دارید یعنی اینها را در «دیلمان» «منجیل» و در «رستم‌آباد» دارید که زبانشان هم گیلکی ست. آنها هنوز هستند و خانواده‌ی رستم فرخ هرمز همین نزدیکی را با اینها دارند. این کل داستانی است که برنایی را از آنجا داریم. تاریخ ما دفرمه شده یعنی عده‌ای که از کوروش یا رستم سخن می‌گویند هیچ در کی از رستم ندارند. رستم یکه بزن لات، نبود او برنا دانایی، مرد استراتژیست و مغز متفکر ایران بود. وقتی که می‌گفتند پهلوان پهلوانان، پهلوانی نزد ایرانیان هوش و دانایی بود به زور بازو و این چیزی بود که پیروز می‌کرد و جهان رزم از او هراس داشت موتای پیر وقتی می‌شنود که رستم را گردن زدند به پیشواز او می‌رود. بقیه‌ی ایرانیان که مسلمان و کثیفی و کثافت می‌شوند حتی مغ‌ها حتی زرتشتی‌ها به لشکر اسلام پناه می‌برند و به موتا و گیلانی‌ها خیانت می‌کنند و برده‌ی اسلام می‌شوند آنهایی که مقاومت می‌کنند گردن زده می‌شوند اما پسران موتا در گیلان تا ۲۰۰ سال مقاومت می‌کنند آن مقاومت هنوز هم هست برای همین که اسلام گیلان را دفرمه کرده اگر به گیلان بروید همه آنجا ضد مذهب و ضد اسلام‌اند ولی هزاران کثیفی زاده (امام زاده) در ۴۱ سال گذشته در گیلان ساخته‌اند به طوری که تعداد کثیفی زاده‌ها امام زاده‌ها صدم برابر شده است. آنهایی که درباره‌ی

تاریخ جنگ‌های ایران و روم خوب مطالعه کرده‌اند می‌دانند که هم لشکر ایران و هم روم به چه خستگی ای رسیده بود ۱۴۰۰ سال پیش رومی‌ها برای همیشه بر ایران پیروز شدند. در واقع اسلام پیروز شد؛ قادسیه به ۱۴۰۰ سال پیش بر می‌گردد. در صورتی که اکنون در سال ۲۰۲۳ هستیم. اگر ۶۶ سال پیش از میلاد را به این اضافه کنید ۶۸۶ سال پیش می‌شود؛ ۶۸۶ سال پیش از ظهور اسلام اولین جنگ ایرانیان در اواسط امپراتوری دوره‌ی اشکانی یعنی سال ۶۶ پیش از میلاد در دوره‌ی متأخر جمهوری روم روم جمهوری‌های مختلفی داشته با رومیان آغاز میشود و در طول همزیستی اشکانیان و ساسانیان ما این جنگ‌ها را با روم داشتیم هم امپراتوری روم و هم امپراتوری روم شرقی اتفاقاً تمام این جنگها محدود به ایران و روم نمی‌شدند. دولت‌های دست‌نشانده ای هم که این دو امپراتوری داشتند مدام باهم درگیر بودند در این ۶۸۶ سال، روزی نبود که ایران با روم در حال جنگ نباشد اگر خودشان هم در جنگ نبودند مستعمره‌هایشان در حال جنگ با یکدیگر بودند. این جنگ‌ها با در ترابلس اتفاق می‌افتاد و یا در ارمنستان ارمنستان ارزشی حیاتی برای ایران داشت چون در بلدی بود و از شمال نمی‌توانستند به ایران حمله کنند وقتی رومی‌ها خسته می‌شوند. به ناچار یک استراتژی سوپزکتیو (ذهنی) را انتخاب می‌کنند یعنی طی پروژه‌ای یکی از اساسی‌ترین دانشمندان خود را که اسم‌های مختلفی برای او گذاشته‌اند مامور این کار می‌کنند بهتر است که از همان «آهنگر رومی» موجود در مکه یاد کنیم چون تمام کتب تاریخی عربی متفق القول هستند که محمد شاگرد یک آهنگر رومی بوده و باز همه متفق القول هستند که محمد در مدینه شاگرد سلمان فارسی بوده و باز همه معتقدند که سلمان فارسی تغییر نام و تغییر قیافه داده است. یعنی نزدیکان محمد می‌دانسته‌اند که اسلام توسط سلمان فارسی پدید آمده است و او همان آهنگر رومی بوده؛ یعنی همه واقعیت و حقیقت سلمان فارسی را می‌شناخته‌اند. وقتی آمریکایی‌ها به عراق حمله می‌کنند اولین کاری که می‌کنند

این است که کتابخانه ای ملی عراق را به آتش می‌کشند تا تمام اسناد و مدارک دوران اشکانی و حتی اوایل ساسانی نابود شود. در صورتی که ساختمان ارتش روبه روی کتابخانه ملی عراق قرار داشته آنجا را به آتش نمی‌کشند و حتی آنجا جلوس می‌کنند ولی آن کتاب خانه را که بزرگترین مرکز اسناد تاریخی بود به آتش می‌کشند تمام روشن فکران دنیا به جز ایرانیان به جز که مسلمانان ایرانی به این فاجعه‌ی عامدانه اعتراض می‌کنند تمام دانشمندان و زبان شناسان و باستان شناسان و متفکران دنیا در آن سال به این کار وحشیانه‌ی سربازان آمریکایی حمله به کتابخانه‌ی ملی بغداد به شدت اعتراض کردند وقتی شما تاریخ این دوره را می‌خوانی حیرت می‌کنی در آن کتابخانه اسناد بسیار مهمی وجود داشت که به ایران و تمدن و تاریخ ایران تعلق داشتند. زبان بغداد زبان (تیسوپن پارسی) بود و آن اسناد همه به زبان دوره‌ی اشکانی بودند که آمریکایی‌ها مانند داعشی‌ها آن اسناد را به آتش می‌کشند و هر چیزی که از آن دوره‌ی بزرگ هست هر ساله توسط داعش به آتش کشیده می‌شود. در واقع داعش تمام آثار باستانی و مجسمه‌هایی را که از آن دوران باقی مانده بود و همچنین آثار جنگ گیل گمش را از بین برد در جنگی که بین «گیل گمش‌ها» و سوئدی‌ها اتفاق افتاده بود گیل گمش‌ها پیروز شده بودند؛ آنها همان گیلانی‌ها هستند؛ گیل‌هایی که اندام گاومیش دارند گیلک‌ها به گاومیش گمش می‌گویند گیل گمش یعنی گیلکی که اندام گاومیش دارد. «همانهایی که بعدها در دوران اسلام به آنها دیو» گفتند چون تنومند و بزرگ بودند. اما این تنومندی به هیكلشان نبود بلکه به افکار و روشن بینی شان بود از همان زمان است که می‌گویند گیلانی‌ها باهوشاند چون ماهی سفید می‌خورند، این دلیل مزخرف است هوش گیلانی‌ها از همان بنیه‌ی فرهنگی و تاریخ گیل گمش می‌آید. اگر از این زاویه نگاه کنید متوجه می‌شوید که چگونه ما در ایران قلب تاریخ را داریم وقتی «میترائیسم» و «زرروانیسم» و «مانی سه تا مانی» داریم را می‌خوانید هیچ اثری از

اینها نیست و تمام این اسناد نابود شده است. شما باید در روم دنبال آثار مانی و عبادتگاههای مانویها بروید و در آنجا هم تحقیقاتی داشته باشید. ناگهان می‌فهمیم که تمام مناسک انسانی و زیبایی که کلیسای مسیحیت دارد همه از ایران می‌آید و اینها هیچ از خودشان ندارند جبل عامل وحشی و تازی هرگز نمیتواند دستاوردی انسانی داشته باشد. تمام مناسک ما به آنها نسبت داده میشود و بعد این که مسلمانان باید ۴۱ سال بیایند و بر ما حکومت کنند. فقط اینها هم نیستند. در دوره‌ی پهلوی هم که مسلمانان بودند در دوره‌ی قاجار هم به طرز کثیفی حضور داشتند. در واقع بعد از سالها «رضاشاه» می‌آید و به داد ما می‌رسد؛ رضاشاه هم چون ریشه‌های شمالی و آن خون ایرانی در رگ‌هایش جریان داشته سعی می‌کند که ایران را نجات بدهد اما پسرش تمام کارهایی را که پدر کرده بود به کثافت کشیده بوسه بر پیشانی ملاکاشانی میزند و حکومت را در دست می‌گیرد و ما دوباره حکومت اسلام را داریم. اگر از این زاویه نگاه کنید و درباره‌ی جنگ‌های تاریخی ای که بین روم و روم شرقی و امپراتوری ایران اتفاق افتاده بخوانید حیرت می‌کنید که رومیان ۶۸۶ سال با ایرانیان جنگیدند و هرگز نتوانستند بر ایرانیان پیروز شوند. ۵۳ سال پیش از میلاد حمله‌ی «کراسوس» رومی را داریم و وقتی که کراسوس با آن عظمت به ایران حمله می‌کند شکست می‌خورد اینها برای جنگ از رود فرات می‌گذرند رود فرات را که عرب‌ها مال خود کرده‌اند. از نقاط مرکزی ایران بوده میان رودان را که به بین النهرین بدل کرده‌اند از نقاط اساسی ایران بوده است. در واقع ایران واقعی در «اراک» (عراق) است. اراک امروز ایران کوچک شده است؛ «ارتی» در کتابخانه‌ای ملی بریتانیا تمام این مدارک وجود دارد و با خواندن آنها از بزرگیتان حیرت می‌کنید و بعد متوجه می‌شوید که مشت‌ی بربر و تازی و کثیف چگونه شما را تحقیر می‌کنند اینها مهتر شما هستند و برای شما منبر نشینی می‌کنند و شما به مثابه‌ی گوسفندانی پای این منبرها هستید در صورتی که نیاکان ما هیچ اهمیتی به این بوزینه‌ها نمی‌دادند. ما

در فن مملکت داری و کشورداری به حدی رسیده بودیم که دنیا از عظمت ما حیرت می‌کرد بعد از اسلام همه‌ی اینها دفرمه می‌شود و سیستم پادشاهی ای که بعد از اسلام داریم بلاهت و کثافت مطلق بوده است. بی هیچ استثنایی فرمی از انسان در اینها پیدا نمی‌شده است در ایران پیش از اسلام پادشاهان محافظت‌کننده‌ی شهرها بوده‌اند و روح شهرها را در دست داشته‌اند. در آن دوران پادشاه یک نفر نبوده بلکه گاهی یک کمیته یا یک انجمن بوده است. مثلاً ما «مجلس مهستان» را در دوره‌ی اشکانیان داشتیم ما آن زمان پارلمان داشتیم تمام این فرهنگ‌های پارلمانی ای که امروزه وجود دارند یا عده ای میگویند دموکراسی مستقیم از یونان آمده مزخرف است چون تمامشان از دوره‌ی اشکانی می‌آیند خود «یونانی‌ها در ایونیه» شهری در مرز ترکیه و ایران که در آن دوران متعلق به امپراتوری ایران بوده است درس می‌خواندند در سال ۵۶ پیش از میلاد لیسینیوس کراسوس شکست می‌خورد و آن موقع روم حکومتی سه نفره داشت در واقع عظمت ایران به گونه ای بود که آنها با توطئه‌ی اسلام و کثیفی گری و یا انگل‌اند اختن درون ایران توانستند بر ما پیروز شوند و آن انگلیزاسیون در هیئت انگیزاسیون هنوز در ایران ادامه دارد. یعنی ایرانیان تا نتوانند انگل را از خودشان جدا کنند تا از اسلام به مثابه‌ی انگل‌رهایی پیدا نکنند هیچ کاری نمیتوانند بکنند جنگ بزرگ ما با کثیفی گری و با فکر کثیف است فکر کثیف مترادف با اسلام است. اساساً اسلام یک حيله‌ی رومی در جهت نابودی تمدن ایرانی ست و آن تمدن ایرانی است که باید «ایالات متحده‌ی ایران را بسازد. حالا مستی کثیفی از این ایده‌ی من که درباره‌ی آن بسیار سخنرانی کرده‌ام دارند سوء استفاده می‌کنند. ایده‌ی من درباره‌ی یک برنامه ریزی طولانی درباره آینده است که چگونه با تحقق تمدن ایرانی ما می‌توانیم به یک عظمت سمنتیک برسیم در واقع تمام ایران بزرگ یعنی نیمی از دنیا را داشته باشیم بدون اینکه اعمال زور و قدرت بکنیم یعنی خراسان بزرگ اراک (عراق) کردستان بزرگ آذربادگان بزرگ، سیستان

و بلوچستان بزرگ و... شکل بگیرد همه‌ی اینها یک زیر مجموعه از تمدن ایرانی هستند. اگر هر کدام از اینها از تمدن ایرانی کم بشود چیز بزرگی از آن کم شده است این طور نیست که بگوییم که یک قوم این را تولید کرده است. من از گیلان صحبت می‌کنم چون بر آن اشراف دارم اما تمام این داستان‌ها را اقوام ایرانی داشته‌اند؛ مثلاً همین لرها چندین تغییر سیستم داده‌اند. باید یک بار به طور مفصل بحث کنم که چگونه «ایر» بدل به «ایل» شد. این «ایلامی» که اکنون دارید در واقع «ایرجی» هستند شهرستان‌های «ایرج» و «دیزج»، «ایرجی» هستند. «ایرج» یکی از پسران پدر ایران است. این انیرایی که می‌گویم از ایرج هم می‌آید و ریشه‌های جنوبی به بسیاری دارد و این گسترش یافته است. این ازدواج‌ها این مخلوط، انسانی قدرتی به ایرانیان داده که هر چه می‌گذرد ما را از آن دور می‌کنند تمام کسانی که علیه ایران اکت می‌کنند که مسلمان آیت الله زاده و یا کثیفی زاده‌اند که دم به ساعت از نابودی ایران و از اسلام حرف می‌زنند همه شان ریشه‌ی گه مسلمانی دارند خاتمی را نگاه کن می‌گوید که من موافق فدرالیسم در ایرانم چرا این را می‌گوید؟ چون که مسلمان است آدم حسابی‌ها که چنین حرفی را نمی‌زنند. چون فدرالیسم برای کشورهای گسسته است نه برای کشوری یک پارچه چون ایران ما خود ایران اکنونی را ایالتی از ایران بزرگ می‌دانیم همین که از کوچکی و تکه پاره کردن حرف زدند به ایران بزرگ فکر کنید. ایده‌ی ما ایران بزرگ و ساختار بزرگ است چون ما بخش گم شده. داریم در واقع تمدن ایرانی بدون برهم نمایی کل کردستان نمی‌تواند شکل بگیرد. ما اگر آذربادگان را نداشته باشیم چیز بسیار بزرگی کم خواهیم داشت، اصلاً بدون آذربادگان بزرگ ایران بزرگ را نمی‌توانید تشکیل بدهید و آن تمدن نمی‌تواند شکل بگیرد. مگر بدون گرجستان و بدون ازبکستان می‌شود؟ اصلاً محال است که تمدن ایرانی بدون خراسان بزرگ شکل بگیرد و این معنایش این نیست که ما کشورگشایی کنیم بلکه ما فرهنگ گشایی می‌کنیم ما از یک فرهنگ و از یک ایده

ایم ما که مسلمان و حرام زاده و کثیفی و بت پرست نیستیم و فکر کثیف نداریم «الله» یک بت است شیطان‌شان هم یک بت است. در صورتی که ما وقتی از اهریمن» حرف میزنیم از اندیشه‌ی بد میگوییم «هورامزدا» یک وجود عینی نیست‌اند یشه‌ی نیک است در هیچ جا نمی‌بینید که «مهر» «مانی» یا زرتشت خود را پیامبر نامیده باشند؛ اینها خردمندند. خرد از «سوف» می‌آید «سین»، «واو»، «ف» که اسلام این را هم به متافیزیک ربط داد. سوفی ما یعنی «دانشمند» یعنی کسی که آثیری است این «دانشمند» از «دان» و از «دنا» می‌آید. در واقع اینها علمی و دانشین هستند مثل رستم فرخ هرمز که دانشی ترین بود و دانش جنگ داشت به دلیل به آتش کشیدن کتب تاریخی و باستانی ایرانی پردیسی (فردوسی) نتوانست از دانش جنگ رستم بگوید «رستم» در واقع «رستم» و «رسته» است. رسته از «رسته» می‌آید؛ «رسته» یعنی «دانه‌ی خودرو» و «رسته» یعنی «اتحاد دانه‌های خودرو» وقتی این دانه‌ها به رستن میرسن به برآیند مطلق از رشد از انسان از کمال می‌رسند که ما نام آن را «رستم» می‌گذاریم رستم همان ابر قدرت دوم است و اینها بر اساس فلسفه‌ی ایرانی شکل گرفته که متأسفانه هیچ ایرانی ای نسبت به آن آگاهی ندارد تمام اینها از دیو ریشه میگیرند بدون اشاره و احاطه بر دیو هرگز این آگاهی اتفاق نمی‌افتد که مسلمان‌ها اسم دیو را «جن» یا «انس» می‌گذارند، چون شناختی ندارند و عقب مانده و از ژن پلیدند در واقع خطه‌ی خیر مرکزی با ایران کوچک (اراک) است. اراک هرگز عربی نبوده. نمی‌تواند عربی باشد. اینها بحث‌های مهمی هستند که ملاها و یا همان راهزنان جبل عاملی وارد فرهنگ ما کرده‌اند. اینها موضوعات بسیار خطرناکی هستند. این سیدها معمولاً جبل عاملی و اردنی و از آن منطقه هستند، خوی کثیفی گری دارند و کثافت‌اند زبان عربی زبان بسیار جذابی است ولی اختلاط زبان عربی با زبان پارسی غیر ممکن است چون پارسی یک زبان Arian از جمله زبان‌های Arian European است که به خاطر کثافت کاری هیتلر به Indian

European بدل شده است در صورتی که زبان تازی‌ها خیشومی (سامی) است زبان عربی زبان عبری این چیزهایی ست که مردم ایران و جوان‌ها نمی‌دانند این علم علمی باطل شده و مدفون است. باید بر آن اشراف پیدا کنید!

گرامی داشت زنان در تمدن ایرانی

اگر از لحاظ در زمانی بنگرید در هیچ تمدنی چون تمدن ایرانی زنان را گرامی نمی‌داشتند. همه‌ی تعجب من از فمینیست‌های مسلمان است از کسانی که ادعای فمینیستی دارند اما مدام سنگ زنان اسلام را به سینه می‌زنند؛ امثال نوشینهای خراسانی و مدرسه‌های فمینیستی جعل اغلب تبولهای فمینیستی ایرانی نیستند و به شدت عربی زاده‌اند. سراسر زبان عربی را کاوش و اسامی عربی را نگاه کنید همه‌ی اسمها مردانه‌اند. مثلاً «حسین ابن علی، اما حسین ابن فاطمه» نداریم اگر بگویید حسین ابن فاطمه یعنی به حسین توهین کرده‌اید؟ محمد ابن امه نداریم و محمد ابن عبدالله داریم علی ابن ابی طالب داریم «فاطمه ابن محمد» نداریم و «فاطمه ابن خدیجه» نداریم. در واقع خالق و خدای اصلی یک انسان مادر اوست اما در کل زبان عربی، به دلیل زن بودن مادر نام او را از نام شخص حذف می‌کنند. اساساً اسامی زن را در پسوندهای عربی نمی‌بینید. اینکه می‌گویند بهشت زیر پای مادران است. در صورتی بهشت زیر پای مادر قرار می‌گیرد که فرزند پسر به دنیا بیاورد، اگر مادری فرزند دختر به دنیا آورده باشد باید زنده به گور شود و در جهنم هم او را راه نمی‌دهند معمولاً می‌گویند: اندیشه در زبان اتفاق می‌افتد وقتی خود زبان ماهیتی ضدزن داشته باشد چگونه میتواند اندیشه ای در آن شکل بگیرد که ضدزن نباشد؟! می‌گویند: «شعر اتفاقی ست که در زبان می‌افتد». اگر کلیت یک زبان ضدزن باشد مگر می‌شود شعری در آن زبان اتفاق بیفتد که ضدزن نباشد؟! تفکر و اندیشه هم همین است زبان است که تولید اندیشه می‌کند. اگر فرض کنید که اسلام یک اندیشه باشد وقتی

خود زبان عربى و اسامى عربى مردانه هستند؛ اسلام به عنوان اندیشه‌اى که در قرآن و زبان عربى اتفاق مى‌افتد چگونه مى‌تواند فمنین باشد و زن را رعایت کند و برای زن باشد؟ علاوه بر زبان عربى زبان انگلیسى هم این گونه است؛ مثلاً در زبان انگلیسى مى‌گویند «جیم ریچاردسون که در واقع ریچاردسان است» یعنى پسر ریچارد مى‌گویند «جولیا پیترسون»، پیترسون یعنى پسر پیتر هرگز نمی‌گویند «جولیاسون» یا «سیلوپاسون»: همیشه این سان باید پسر باشد. مثلاً نمی‌گویند «ریچارد گزل» اگر به نام خانوادگی اکثر خانواده‌هاى انگلیسى نگاه کنید سان را خواهید دید؛ مثل ریچاردسون پیترسون، رابرتسون؛ هرگز نمی‌گویند «رابرت گزل» یا «ریچارد گزل» شما خانم هستید و «جولیا» نام دارید، اما «جولیا پیتر گزل» نمی‌شوید بلکه نام شما «جولیا پیترسون» خواهد شد ریچاردسون شما زن هستید و «سان» نیستید. حتى وقتى زن باشید فامیلی شما مردانه است حدود ۳۰ درصد از اسامى انگلیسى این گونه هستند. چرا این زبان چنین ماهیتی دارد؟ در واقع هر جا که مذاهب ابراهیمی استیلا دارند این گونه است، مذاهب ابراهیمی ضدزن هستند و زن را مصرف مى‌کنند مگر جز این است که «مسیحیت» از دل «جیوش‌ها» بیرون مى‌آید و جیبوش‌ها و «تورات» ضدزن هستند؟ با اینکه مدام انجیل را مدرن مى‌کنند ولی بازهم آن حاصل ضدزن بودن را دارد چون این ماهیت زبان است تنها زبانی که زن در آن حضور دارد «زبان پارسی» است. اسامى نازنین ایران باستان را نگاه کنید، «سیمین دخت به معنی دختر سیمین» «آبان دخت» به معنی «دختر آبان» که همسر «داریوش بزرگ» بود «مهین دخت» «میهن دخت» «ایراندخت» ببینید چه زیباست! ما «انگلیش گزل» را به عنوان یک نام نداریم اما ایران دخت را داریم که معنای آن دختر ایران است. بعد ما زبان پارسی را که مبنای دین ایرانی و زبانی انسان محور است کنار نهاده ایم محال است یک زبان انسان را رعایت کند و زن را رعایت نکند شما چطور می‌توانید زن و زندگی را رعایت نکنید و ادعای زبانت داشته باشید؟

«زبان» گفتنی است که می‌گوید و ما این همه قدرت و اعجاز را در زبانی که به مثابه‌ی یک دستگاه فلسفی به ما ارث رسیده به کناری وانهادیم و مسلمان شدیم و تن به کثافت دادیم این بلاهت چگونه ممکن است؟ مگر از سر ضعف در واقع وقتی قادسیه چپها به ایران حمله می‌کنند شمشیر را بالای گردن می‌گذارند و می‌گویند «یا بگو اشهد ان لا اله الا الله» یا گردنت را میزنیم یعنی ما ملت مجبوری بودیم اما آیا امروز شما مجبور هستيد مسلمان باشید؟ پدران شما «الله» هفده بار در روز می‌بعد از جنگ قادسیه مجبور بودند بگویند «اشهد ان الا اله الا الله» آیا شما امروز مجبورید این را بگویید؟ چرا در رکوع و سجده به شما تجاوز کند؟ چرا به زن و دخترتان که عشق و زیبایی شما هستند اجازه میدهید به رکوع و سجده بروند و الله به آنها تجاوز کند؟! بعد می‌گویید: «من ناموس دارم». این چه ناموسی است که آن را در اختیار الله قرار می‌دهید؟ از هستی زن آن ملا و پاسداری که همسرش را مجبور می‌کند نماز بخواند و هفده بار در روز خود را تسلیم الله کند چیزی باقی نمی‌ماند همه‌ی هدف آنها این است که به زن حمله کنند و زن را تحت سیطره و فشار قرار دهند در هیچ زبانی اسامی ای چون «سیمین دخت و آبان دخت» ندارید، فقط در زبان پارسی باستان این گونه است بسیار تلاش کرده‌اند تا این زبان را هم نابود کنند. این اسامی از دل تاریخ در آمده‌اند و چیزی نیستند که مد شده باشند حتی فمینیست‌ها هم چنین اسامی ای را برای دختران خود انتخاب نمی‌کنند اسامی ای چون ایران دخت و آبان دخت زیباست و باید رایج شوند اینها زبان را به تعادل میرسانند و آن خصلت مردانه‌ی اسامی را سلب می‌کنند زبان باید به توازن برسد. آیا این حرفها را یک فمینیست مسلمان و تبول فمینیستی ای که مدام از اختیاری بودن شرم می‌گویند می‌زند؟ آنها مبارزه می‌کنند که شرمندگی اختیاری باشد یعنی یک زن اختیار داشته باشد از اینکه «پستان» و «کس» دارد شرمنده باشد یا نهایتاً خیلی احمقانه است یارو برای حجاب اختیاری می‌جنگد و ۲۰ سال زندان می‌گیرد؛

او از سر بدبختی و نادانی می‌جنگد. در واقع تیول فمینیستی او را وادار می‌کنند که برای حجاب اختیاری بجنگد. یعنی او می‌جنگد که هر وقت دلش خواست از زن بودن خودش شرمنده باشد و دچار حجب شود بعد جمهوری اسلامی او را دستگیر می‌کند و کتک می‌زند و ۲۰ سال هم حکم زندان می‌دهد. اسمشان هم «مبارز» می‌شود این چه مبارزه‌ای است؟ مبارزه که در بلاهت اتفاق نمی‌افتد بگو من می‌جنگم برای پوشش اختیاری شما باید دقیق توجه کنید؛ «ایرانارشیست» و «برانداز» باید این نگاه ریز را داشته باشند در نویس قانون اساسی تازه این نگاه جزئی نگرانه و دقیق باید مستر باشد زبان نباید مردانه باشد برای اینکه ساخت زبان مردانه نباشد باید زنانی بیایند و در ملا فحش بدهند و ما ببینیم که فحاشی زنان چگونه است؟ خانم محترمی به من می‌گوید که مثلاً به فلان بسیجی بگو «پدر جنده» «پدر جنده» یعنی پدر آن بسیجی با همه سکس می‌کند و چنین چیزی برای آن فرهنگ مردانه افتخار است افتخار مسلمان‌ها این است که مردی شش زن داشته باشد کسی که شش زن صیغه‌ای دارد در واقع جنده است ولی پدر جنده که به او فشار نمی‌آورد. اگر به او بگویم، پدر جنده باد به غبغب می‌اندازد چون با این واژه ضربه‌ای به او وارد نشده به خاطر اینکه شما کار فرهنگی و زبان شناسی نکرده‌اید و شاعران و نویسندگان و روشن‌فکران شما همه گه مسلمان و کموسلمان بوده‌اند همه‌ی کارها را که یک نفره نمی‌توانم انجام بدهم آیا ما باید به دنبال براندازی باشیم یا بی فرهنگ سازی در ایران باید قدرت سیاسی داشته باشید تا بتوانید اعمال قدرت فرهنگی و اقتصادی کنید تا آنجا قدرت سیاسی در دستتان نباشد نمی‌توانید کاری بکنید اینها مهم هستند و برای همین است که ما می‌جنگیم؛ این طور نیست که اگر فرهنگی را عوض کنید همه چیز عوض شود، اصلاً تا قدرت سیاسی نداشته باشید فرهنگ عوض نمیشود هزار بار مثال زدم وقتی که انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد «خامنهای» یک جعل بود او در انجمن‌هایی که اخوان ثالث حضور داشت گوشه‌ای پشت در می‌نشست. او

نوجهی «محمد مختاری» بود و وقتی محمد مختاری را کشتند گفتند که او آدمی گمنام بود در صورتی که خامنه ای جزء نوجه‌های امثال اخوان ثالث و محمد مختاری در مشهد بود و هیچ کس به او اهمیتی نمیداد! حالا همان آدم به قدرت سیاسی رسیده و قدرت سیاسی او را به قدرت اقتصادی رسانده و اکنون بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه دارد. او شاعرانی چون «علی معلم دامغانی» را به بیت می‌برد تا برای او شعر خوانی کنند و چون خامنه ای قدرت سیاسی دارد آنها مثل مرید و برده زیر پایش می‌نشینند؛ علی معلم دامغانی یک مثنوی میخواند و خامنه ای به او می‌گوید در فلان بیت از شعرت فلان کار را بکن علی معلم دامغانی یک قاتل است ولی به اندازه ای دانش شعر کلاسیک دارد که خامنه‌ای نتواند به او نقدی وارد کند خامنه‌ای قدرت سیاسی دارد به همین دلیل دامغانی باید از او اطاعت کند؟ هیچ شاعری وجود ندارد هیچ شاعری نمی‌تواند مسلمان باشد. هر شاعری که مسلمان باشد فقط می‌تواند برده باشد و برده هرگز نمی‌تواند شاعر باشد شاعر یعنی غرور، مگر برده می‌تواند شاعر برای همین است که مسلمانان بین باشد؟ هر لمپنی یک کتاب مزخرف منتشر می‌کند و خود را شاعر می‌نامد مگر می‌شود ۱۲ هر احمقی که نمی‌تواند روشن فکر باشد روشن فکر یعنی روشنگر یعنی شما باید قبول شجاعت کنید و بر اساس شجاعت روشنگری کنید باید جان و روح خود را در تبعید و زیر تبر ببرید هر ابله‌ی که نمی‌تواند روشن فکر باشد. در ایران اگر کراوات بزنی روشن فکر می‌شوی همه را روشن فکر می‌نامند در حالی که این طور نیست، شعور آگاهی و دانش به تو شجاعت می‌دهد چه کسی می‌ترسد؟ کسی که نمی‌داند آنکه می‌داند نمی‌ترسد و آنکه نترسد شروع به روشنگری می‌کند. چون باید دانش خود را پرورش دهد و آن را تبلیغ و ترویج کند. باید صدا باشد صدا در بین یعنی پذیرش خطر و ریسک صدایی که از سر آگاهی حرف بزند راهی ندارد مگر اینکه علیه اسلام باشد، یک که مسلمان شهید می‌شود تا کسی علیه اسلام حرفی نزند پس یک روشن فکر باید ریسک کند و کار

ما ریسک کردن است. تک تک ایرانارشیستها روشنفکرانى هستند که مدام در، ریسک‌اند چون با گه مسلمانان طرف هستند.

که مسلمانی که علی ابن ابی طالب محمد ابن عبدالله ابوسفیان ابن حرب ... است همه‌ی آنها با پسوند مردانه و مرگ هستند. برای همین است که پرهیزگار و مرگ اندیشاند و گورشان بتکده است گور خمینی را نگاه کنید؛ به اندازه‌ی یک شهر در قبر خمینی طلا ریخته‌اند این پول را از کجا آورده‌اند؟ این پول حق مردم ایران است. تانی ست که از شکم مردم دزدیده شده کل آن طلاها باید ذوب شوند و به مردم برگردند. بر قبر خمینی فقط می‌شود یک مستراح ساخت آن گور باید هزاربار خراب شود هشت نسل قبل و بعد از خمینی باید نابود شوند. تا دیگر در تاریخ ما کسی جرات نکند نام خود را خمینی، خامنه‌ای با خاتمی بگذارد این مزدور شیب قابل تحمل نیست و وصله‌ی کثیفی ست که در تاریخ ما باقی مانده است فرانسوی‌ها آن قدر مدرن شده‌اند که در کلیساها عروسی می‌گیرند و کنسرت برگزار می‌کنند و میرقصند ما هم باید از چنین انقلاب‌هایی درس بگیریم و تجارب انسانی شان را به کار بگیریم به طور مثال در مساجد مهمانی بگیریم در کلیساهای فرانسه حتی کشیش هم رقصنده است انقلاب فرانسه به این زیبایی منجر شده روی دیوارهای کلیسا مدام یادگاریهایی از انقلاب فرانسه است. این جملات باید در ذهن‌تان بماند و بعد از براندازی جملات زیبای ما در مساجدی مثل «گوهرشاد» باید دیده شود، وجود هر مسجدی در محله نمایه‌ای از عقب ماندگی آن محله است مگر آنهایی که بناهای تاریخی هستند و باید آنها را تغییر کاربری بدهیم باید به این مساجد زیبایی دهیم پیام‌های ما این ستیز انسانی ما علیه بوزینه‌گری و اسلام این گزاره‌های ماندگارمان را باید بر دیوارهای مساجد بنویسیم و تاریخ به یاد داشته باشد که ما چه روزهای صعبی را گذراندیم که چگونه به سارای تجاوز شد که چگونه «فوکو» را کشتند که چگونه تن پاره پاره‌ی «چکاوک» را در «لویزان» رها کردند وای!

من عمر علمی ام را فدای ۴۲ سال بلاهت نمی‌کنم!

تازی‌ها عده‌ای بیابان گرد و چادرنشین بودند. خصلت چادرنشین‌ها این است که هر جا که چادر بزنند آنجا را مال خودشان میدانند این خصیصه‌ی بی ریشه هاست هر جا را که چادر زدند برای خودشان می‌دانند و ناگهان ادعا می‌کنند ما صد هزار سال اینجا بوده‌ایم و متعلق به اینجا هستیم به او می‌گوییم در این شهر از هفت قرن گذشته مردم زبان هند و اروپایی داشته‌اند اما نمی‌فهمد چون او گم مسلمان است و با نفهمیدن بزرگ شده، «نفهم» صفت اوست هیچ کاری با او نمی‌شود کرد برای اینکه او بفهمد باید اسلام را از او زدود آدم بدی هم نیست یا می‌خواهد نقش آدم خوب را بازی کند از حقوق بشر چیزهایی شنیده و بعد می‌گوید که بله ما تجربه‌ی قرون وسطی را داریم، باید تجربه‌ی مسیحیت را پیاده کنیم ولی قرون وسطی و مسیحیت در کلیسا حبس شد و در آن بسته شد. بعد از قرون وسطی در فرانسه لائیسیته را داشتیم؛ لائیسیته یعنی هر چیزی را که مسیحیت قدغن کرده بود آزاد شد هر چیز خرافی و سنتی‌ای را که در مغز مردم فرو کرده بود بیرون کرد لائیسیته این نیست که عده‌ای می‌گویند جدایی دین از سیاست ... اینها مشتی بیسوادند که دروغ می‌گویند حتی خودشان هم نمی‌دانند که مسلمانند لائیسیته یعنی هر چیزی را که مذهب و خرافات درست کرده و بدل به قانون و فرهنگ شده باید از بین برود به اینکه فقط جدایی دین از سیاست باشد نه سکولاریسم برای جامعه‌ی خرافه زده درست مثل زهر است. عده‌ای ابله اصلاح طلب می‌گویند ما یک حکومت دمکراتیک سکولار می‌خواهیم ما معضل بزرگی داریم و جنگ ما جنگی ۴۰ ساله نیست بلکه فراتر از اینهاست امثال من از ۱۰۰ سال پیش قبل از انقلاب مشروطه) جنگشان را آغاز کرده‌اند؛ جنگ آنها با اسلام و خرافات بوده. چون ما با اسلام می‌جنگیم و اسلام مثل یک بیماری مهلک همه گیر شده و مردم به بیماری شان هم آگاه نیستند کرد، لر، ترک، گیلک و... همگی بیمارند! فرقی هم نمی‌کند. همه دارند ضرر می‌کنند.

اسلام باعث شده مردم مازوخیست بشوند و به خودشان هم رحم نکنند کسی که با پرهیزگاری به خودش رحم نکند و لذت زندگی را از خود دریغ کند بی شک به خود و دیگران هم ضربه می‌زند. اگر کسی به خود بها ندهد سادیست می‌شود. برخی‌ها قربان صدقه‌ی من می‌روند مثلاً می‌گویند نوکرتم چرا باید یک نفر به خاطر اینکه به من احترام بگذارد خودش را حتی زبانی در حد یک نوکر بداند؟ چنین چیزی حتی در حد اشاره و در حد شوخی هم درست نیست این ادبیات کثیف است این ادبیات ادبیات اسلامیست و تمام اینها باید برچیده شوند انسان خودش را غلام نمیداند مثلاً میگویند من سگ ارباب حسینم این وحشتناک است. ملاها دوست دارند این گونه بگویند؛ هر چه احمق تر بهتر چون او بیشتر سوارتان می‌شود مثل «کلب حسن» ملا و اسلام عاشق کلب گفتن شما هستند در عین حال که ضد کلب است و می‌گوید سگ نجس است، اما از شما سنگ می‌سازد چون فقط سگ حیوان فوق العاده وفاداری ست ملا شما را در توهم نجاست رها می‌کند و خودش بیشترین بهره را از شما می‌برد ما برای ۴۰ سال گذشته نمی‌جنگیم در اصل ما از بعد از قادسیه در حال جنگیم و جنگ ما جنگی نژادی نیست جنگی انسانیت ما معتقدیم که هر کسی باید بازی دلخواه خود را انجام بدهد، نه به این معنا که اگر کسی مسلمان است و بخواهد مسلمان بماند باید گردشش را بزنییم او هم مثل خود مسلمانان برود در مسجد زندگی کند. در فرانسه بعد از قرون وسطی مسیحیت و کشیش در کلیسا حبس شده؛ ما بارها این قرون وسطی را داشتیم اما آیا ملا در مسجد حبس شده؟ فرانسویها پایان یک ایدئولوژی را اعلام کردند، اما ما اعلام نکردیم چون اگر اعلام کنیم باید یک حکومت واقعا لائیک داشته باشیم ما بی ریشه نیستیم اسلام میخواهد این بی ریشگی و به اصطلاح بی پدرمادری را به ما تلقین کند اما ما در فرهنگ خود و در فلسفه شناسنامه داریم، هنوز هم در تمام زبان‌ها به فیلسوف می‌گویند «فیلا سوفی» یعنی «علاقه مند به سوفی و علاقه مند به حکیم ایرانی» من به ایرانی بودنم افتخار

می‌کنم فقط یک نخبه است که میفهمد اصل به چه معناست خودت باش به اصل خودت برگرد، اصل که باشی دیگر خائن‌ها و توده‌ای‌ها لال می‌شوند و از تو می‌ترسند وقتی به اصلتان بر گردید. که مسلمانان و کموسلمانان لال خواهند شد. بگذار به تو حمله کنند واقعی و تند و تیز باش به کسی رحم نکن شاید به اصول خدشه وارد بشود اگر به شما گفتند انقلاب کنید و بعد آن اسلام بد را کنار بگذارید. ولی این اسلام در این گوشه باشد قبول نکنید اسلام کثیف است اسلام مسیحیت نیست اسلام از یک سوراخ کوچک هم نفوذ می‌کند ملا کثافتی ست که همتا ندارد او از هر طریقی پی ضربه زدن است برای همین باید تماشش کنید. من این همه عمر نازنینم را گذاشته‌ام که نسلهای فردا نجات پیدا کنند من آدم جنگ‌های کوچک نیستم و جنگ من جنگی ۱۴۰۰ ساله است نه ۲۰ ساله من وقت می‌گذارم که بلاهت و اسلام از ایران رخت بریبندد.

دوری از مذهب

از مذهب و از ایدئولوژی از one way تحت هر شرایطی فرار کن حتی اگر آن راه بهترین راه دنیا باشد. «one way» یعنی اسارت یک راه یعنی جمود، بدبختی یعنی زندان آنها کاری به جنگ ما ندارند، اصلا مهم نیست که پارتیسانها چه قدر شجاع هستند مهم نیست که شما چه کارهای بزرگی انجام میدهید؛ آیا کاری که می‌کنید در راه اعتقاد آنهاست؟ آیا در خدمت روسیه هستید؟! شما مثل پلنگ دره‌ی دیزاشکن در کمین هستید که ضربه ای اساسی به روسیه بزنید برای آنها مهم نیست چه قدر خواهان ارزش و منزلت برای ایران و ایرانی هستید باید ببینند چه قدر در راه کعبه و چه قدر در خدمت الله کثیف و خونخوار هستید. اگر در خدمت الله باشید برای ملاها عزیز خواهید بود ملا حق را نمی‌شناسد فقط خودش را می‌شناسد که خودش هم باطل است. مستر، باطل مستر اهریمن این نقطه‌ی تقاطع کموسلمان و که

مسلمان است هر دو ایدئولوژیستند، هر دو تا وقتی که در خط آنها باشی با تو هستند یکی الله ش در قرآن نشسته و یکی روسیه خدای اوست. از نفرت و نقله‌ها فاصله بگیر هر فکری در خدمت توست هیچ فکری مقدس نیست هیچ‌اند یسه ای درست نیست چون ساخته‌ی دست انسان است. اشتباه است هر چیزی که انسان بسازد کامل نیست محال است که انسان چیزی بسازد و کامل باشد. «ناب غیر ممکن است عده‌ای هستند که می‌گویند شعر ناب مثلا حافظ شاعر شعرهای ناب است». این مسخره است چون شعر در زبان اتفاق می‌افتد و زبان ساخته دست بشر است. پس به همین دلیل زبان نمی‌تواند ناب باشد و شعر هم در زبان اتفاق افتاده پس ناب نیست تو مدام میتوانی به این ناب نزدیک شوی مثل حکایت ماست؛ هیچ کسی تعریفی را که ما از آنارشیسم داریم ندارد می‌گویند «برای رسیدن به آرمان شهر آنارشیسم باید تلاش کنیم کلا آنارشیستها از این منظر اشتباه می‌کنند چون آرمان شهر اتفاق نمی‌افتد!» ایده‌های آنارشیستی یک مقصدند که ما سعی می‌کنیم به آنها نزدیک شویم هرگز به آن مقصد نمی‌رسیم؛ در واقع مقصد نرسیدن است اما تو به آن بودوباش نزدیک میشوی و این خیلی مهم است ما برای آزادی می‌جنگیم فکر می‌کنید که در حکومت بعدی آزادی خواهید داشت؟ البته که نه ولی مثل امروز نخواهد بود. ما داریم به سمت آزادی حرکت می‌کنیم برای همین باید ماهیت آزادی را بشناسیم. ما برای دمکراسی می‌جنگیم، آیا در حکومت بعدی و در این فضای که مسلمانی دمکراسی عالی ای خواهید داشت؟ البته که نه ولی ما ناگزیریم به پس سمت اوضاع بهتر حرکت کنیم یعنی اگر بیست بخواهی باید برای هزار بروی تا بیست بگیری من می‌گویم تو همه چیز را بخواه به طرز فجیعی خواهنده باش در این خواست تو اتفاق به سراغت می‌آید. در واقع هر چیزی را اول تخیل کن اگر تخیل کنی به آن میرسی چگونه میتوانی چیزی را بخواهی که حتی نمی‌توانی آن را تخیل کنی؟ اسلام خیلی کوچکتز از آن است که من با آن موضع داشته باشم من دلم برای خودتان می‌سوزد

توی که مسلمان که می‌گویی: «ما تمام حرفهای شما را قبول داریم اما ای کاش شما ضداسلام نبودید» تو هم مثل یک پاسداری و نمیفهمی و مدام پی بهشت رفتنی فرق ما با پاسدارها و ملاها و که مسلمانها و انیرانیان توده ای چیست؟ آنها همه مذهبی هستند ولی ما مذهبی نیستیم آنها اهل one way هستند، مسیر و مقصدشان مشخص است ولی مقصد ما زندگی است. مقصد همین لحظه است می‌خواهیم این لحظه را شاد و مفید کنیم چون اسلام تمام لحظات ما را به کثافت کشیده است.

مسلمان اعتراض نمی‌کند؟

هر وقت که برنامه ای پیش می‌آید و به اسلام و خرافات حمله می‌کنیم عده ای در صفحه‌ی شخصی من اعتراض می‌کنند تمام افراد خواجه ای که در صفحه‌ی شخصی من از فرط بی‌عرضه گی و ضعف اعتراض می‌کنند. همه بسیجی و پاسدار هستند از حکومت پول میگیرند تحت هیچ شرایطی باور نکنید یک آدم عادی که حتی مسلمانی عادی است، ممکن است اعتراض بکند یعنی هر کسی که حتی در خلوت خودش نماز می‌خواند نمازش را مخفی می‌کند. اگر پیشترها در ایران مردم مسلمان بودن را جار می‌زدند امروزه پنهان می‌کنند از نظر ما کسانی که برای خودشان مسلمانند آدم‌های شریفی هستند کثیف ترین آدمها کسانی هستند که اثر مهر روی پیشانی‌شان می‌زنند تا کاسبی کنند. هیچ کسی را ندیدم که بسیجی پاسدار یا ملا نباشد در واقع مال مردم را نخورد و بعد بیاید از اسلام دفاع کند شک نکنید هر کسی که میگوید کاری به اسلام نداشته باشید یا چه کار دارید به اسلام؟! مزدور است این تجربه‌ی ۲۰ ماه گذشته‌ی من است. هر وقت که وارد این حیطه شدید مزدورها در قالب مخاطبان عادی وارد شدند بعد وقتی عکس پروفایلشان را میبینی عکس بهشتی و خمینی و خامنه ای و دیگر کثیفی‌ها را گذاشته‌اند کسی که مؤمن و مسلمان عادی ای است غیر ممکن است در گروه ما اعتراض کند، چون همه

میدانند که مشکل اصلی در ایران اسلام است همه میدانند که اسلام ضدایران است به زن ایرانی کنیز و به یک غلام ایرانی «موالی» گفته می‌شود نه به یک رومی یا مصری نکته این است توجه کنید به بردگان احمقی که لیاقت ایرانی بودن ندارند میگویند موالی فکرش را بکن آن کثافتی که قلاده به گردنشان می‌بندند و واق می‌کنند خود را سگ عباس می‌نامند آنها کثافت و منفورهایى هستند که آبروی ایرانی را می‌برند. به کربلا می‌روند. بعد مردم آنجا اینها را تماشا می‌کنند و می‌گویند کاروان ایرانی‌ها آمدند یک گله حیوان آمدند نزدیک کربلا که می‌شوند واق واق می‌کنند. حتی پیرهای خرفتی که در حال مرگ هستند هم بین این واق واق کنندگان هستند و واق واق می‌کنند همه شان هم بی‌سوادند. بی‌سوادى فقر و فقیر خوراک، ملاست ملا اینها را شکار می‌کند. ملا عاشق بی‌سوادها و ابلهان است چند دهه‌ی پیش حضور روشن فکرها در سیستم آموزشی جامعه باعث قطع کاسبی ملاها و جلوگیری از تجاوز هرچه بیشتر آنها به کودکان و زنان شد چون ملاها در روستاها مکتب خانه داشتند و به کودکان تجاوز می‌کردند؛ بعد ادم‌های روشن فکری با طرح سپاه دانش به آنجا رفتند، مدارس مدرنی را تأسیس کردند و به تدریس پرداختند با چنین تغییراتی ملاها دیگر حق نداشتند با قریب مردم در مکتب خانه‌ی خود، به کودکان و زنان تجاوز کنند ملاها در مکتب خانه‌ها هم پول می‌گرفتند و هم تجاوز می‌کردند در نتیجه علت اصلی نفرت ملاها از روشن فکرها این است که روشن فکرها جلوی کاسبی کثیف ملاها را گرفتند. ملاها گاهی هم به مادر خود تجاوز می‌کردند با روی کار آمدن روشن فکرها ملاها را از روستاها راندند. این عقده‌ی فجیع ملاها است که بعد از انقلاب فجیع تر هم شد طوری که در اکثر شهرها مثل قم و مشهد ... کارخانه‌ی ملاسازی باز شد. تولید یک ملا در هر شهری برابر با تولید کثیفی و یک هرزگی است. در واقع در آن شهر انحراف و بلاهت ایجاد کند چون اینها کارشان تبلیغ بلاهت و تبلیغ ایده‌ی ضدایرانی شدن است. یعنی از ایرانی ضدایرانی می‌سازند.

مانند تمام کسانی که برای یک قاتل علی، محمد حسن حسین ... واق واق می‌کنند یا کسی که خود را سگ عباس می‌نامد اینها یعنی چه؟ این دیگر چه مرضی است؟ ما برای این مسائل است که می‌جنگیم برای اینکه مردم ما را تحقیر می‌کنند تخمیراند یشیدن مردم ما را هیپنوتیزم کرده‌اند نمی‌فهمند در شرایط دیگر اگر همین فیلم‌ها، فیلم سینه خیز رفتن عده ای نادان که قلاده به گردن بسته‌اند و واق واق می‌کنند و خود را سگ عباس و سگ تازی‌ها می‌نامند را ۱۰ سال بعد از براندازی برایشان بگذاریم حیرت می‌کنند و از بلاهتشان پشیمان خواهند شد. یارو یک کانال تلگرامی دارد و به من می‌گوید: «می‌شود به اسلام کمتر گیر بدهی؟» می‌دانم که او حکومتی است می‌گوید می‌شود کمتر به اسلام حمله کنی؟ مردم دوست ندارند کدام مردم؟! بهتر است در کانال‌های تلگرامی با صفحات اینستاگرامیتان نظر سنجی ای مانند «یا از اسلام متفرید یا خیر؟» بگذارید، بعد متوجه خواهید شد که تمام مردم از اسلام نفرت دارند همه از خون و مال و جان مردم ارتزاق می‌کنند و درست شبیه به زالو هستند با تمام بلاهت به من می‌گویند کاری به اسلام نداشته باشید می‌شود خواهش کنم چیزی در این باره ننویسید؟ آلودگی و کثافت و بلاهت سرتاسری شده با دروغ و فریب مردم را فقیر کردند و زندگی مردم را به لجن کشیدند؛ به طور مثال مکه در اردن است و مردم این همه سال به عربستان می‌روند و در آنجا پول خرج می‌کنند. اگر مسلمان هم هستی این شیوهی مسلمانی نیست بلکه دروغ گویی است همه چیز دروغ و ریاکاری است. اصلاً نمی‌دانم دیگر چه کلمه‌ای استفاده کنم این حس شب تاسوعا و عاشورا و کل محرم را باید به لجن بکشیم و تخریب کنیم هیچ چیز بهتر از زندگی نیست اما اسلام ضد زندگی ست و مدام در خدمت مرگ است. اینهایی که سگ می‌شوند و واق واق می‌کنند همان کسانی هستند که تروریست می‌شوند و کودک کشی می‌کنند. یک ملا به آنها خط می‌دهد و آنها هم دنبالش می‌روند و بدون آنکه فکر کنند آدم می‌کشند. ببینید شما چه قدر حرص دارید مدام

به صفحه‌ی شخصی من پیام می‌دهید خواهش می‌کنید که ملاها را قتل عام کنید و من نه می‌گویم اما اینها از آدم کشی لذت می‌برند اگر یک احمقی به یک ملا بگوید که می‌خواهم فلانی را بکشم به خصوص اگر آن ملا از آن شخص بدش بیاید فوراً می‌گوید برو و انجامش بده او را بکش اینها هیچ اصل و اصولی ندارند آنها اهل سنت هستند و تازه ادعای پرهیزکاری هم می‌کنند همه یک چیز هستند و کثافت و رذالت و دروغ در آنها ریشه دوانده آنها مسلمان‌های اصلاح طلب هم در گویانیوز منتشر می‌کنند.

بسیار ضعیف و رذل‌اند چون با سپاه تروریستی پاسداران کار می‌کردند هیچ کس جرأت و شهامت ندارد در میدان بایستد و بگوید من این هستم کثافت‌ها اسم این دروغ و ریاکاری و چند چهرگی را سیاست می‌گذارند می‌گویند سیاست این است و نباید از دروغ ایراد گرفت سیاست این است که آدم دروغ بگوید یعنی چه؟ تو شهامت نداری و ضعیفی کسی که دروغ می‌گوید ضعیف است. اگر بحث سیاست است سیاست یعنی چه کسی برآورد و پیش بینی می‌کند و راه درست را انتخاب بر می‌گزیند همه مدام از نظریات و تحلیل‌های من استفاده می‌کنید و همیشه: پی این هستید که من یک اشتباه کنم تا به من ضربه بزنید در حالی که هر چه تاکنون گفته‌ام دقیقاً اتفاق افتاده عین یک معجزه گرا و بعد حیرت می‌کنید نه من اهل اعجاز نیستم من از فردا آمده‌ام و همه چیز را می‌دانم ما ایران‌ارشیست‌ها از فردا آمده‌ایم.

چرا پس از چهارده قرن هنوز اسلام و آخوند تاج سر ماست. اگر تاریخ خود را خوانده بودیم، محال بود که به یک آخوند پناه ببریم و آزادی را در زیر عبای آخوند جستجو کنیم.

اگر تاریخ خود را خوانده بودیم، به یاد می‌آوردیم که سیاهی‌های تاریخ ما همه از ضربات اسلام و روحانیون بوده است.

اگر تاریخ را خوانده بودیم، قتل کسروی به دست فداییان اسلام و توسط یک آخوند را فراموش نمی‌کردیم که امروز به دنبال آخوندی دیگر راه بیفتیم. اگر تاریخ را خوانده بودیم، مشروطه و «مشروطه مشروعه» شیخ فضل الله نوری و ایستادن او در برابر آزادیخواهی مردم را به یاد می‌آوردیم تا دوباره به دنبال آخوندی دیگر راه نیفتیم. اگر تاریخ را خوانده بودیم، عهد نامه‌های زمان قاجارها را به یاد می‌آوردیم که با فریبکاری روحانیون و نفوذ در دربار قاجار باعث شدند که گوشه‌هایی از خاک میهن به دست روسها بیفتد. اگر تاریخ را خوانده بودیم به یاد می‌آوردیم این روحانیت بود که در برابر حق زنان ایستادگی کرد. و همین روحانیت بود که در برابر حق رای زنان فریاد و اسلام سر داد. کاش همین چهار دهه پیش و جنایت‌های روحانیت در آغاز انقلاب را به یاد می‌آوردیم. گذشته دور را بماند. روحانیت همیشه دنبال روی سخن مدرس است که گفت: سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست و ما چگونه به دنبال آزادی می‌گردیم با ایستادن به پشت سر یک آخوند. روزی آخوند خالص فریب ما میدهد و روزی آخوند کراواتی و مدرن شده به اسم روشنفکر دینی. حتی نمی‌خواهیم فکر کنیم که روشنفکر دینی دیگر چه برنامه‌ای است. به هرحال فریب را می‌خوریم. و ما هنوز نمی‌خواهیم بدانیم که: «از دروازه دین اسلام، آزادی وارد نمی‌شود».

کلیه قوانین و مقررات موجود در حکومت جمهوری اسلامی ایران بر اساس موازین اسلامی تنظیم شده‌اند و این اصل به طور غیر مستقیم بر تبعیض علیه زنان صحنه می‌گذارد در قوانین اسلام زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار نبوده بلکه زنان به عنوان برده و ملک مرد محسوب می‌شوند در حقیقت احکام و فرامین مذهبی پایه و

اساس تبعیض علیه زنان در جامعه کنونی ایران میباشد پایمال نمودن حقوق پیروان سایر ادیان وعدم برابری حقوق پیروان ادیان با شیعه ۱۲ امامی مانند مسلمانان پیرو اهل سنت پیروان ادیان مسیحی، یهودی زرتشتی و دراویش و ... اعمال مجازاتهای سنگین برای سایر گرایشات دینی و مذهبی پایمال نمودن حقوق اقوام ایرانی و اعمال مجازاتهای سنگین برای گرایش قومی.

در این خصوص میتوان به کشته شدن مهسا امینی توسط گشت ارشاد در سال ۱۴۰۱ اشاره کرد که با جنبش زن، زندگی، آزادی شروع و با سرکوب کردن مردم توسط نظام جمهوری اسلامی، قوه مجریه، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه، فراجا، یگانهای ویژه، پلیس امنیت عمومی، سپاه پاسداران، قرارگاه ثارالله، شبه نظامیان بسیج، لباس شخصیها، روبه رو شد و به خشونت و کشتار علیه زنان، کودکان، جوانان و اعدام و زندانی کردن معترضین انجامید، پیروان جمهوری اسلامی برای فراگیر کردن اندیشههای عقب افتاده خود به نام دین نه از شیوههای دموکراتیک بلکه از سرکوب و خشونت استفاده می کنند.

حقوق سلب شده از شهروندان در سال ۱۴۰۱

از آنجا که خیزش سراسری سال ۱۴۰۱ مهم ترین رویداد برای ایرانیان داخل و خارج از ایران است قابل توجه است که بسیاری از حقوق اولیه بشر در این سال از شهروندان سلب شد. در این مجموعه مهم ترین حقوق سلب شده را مرور می کنیم.

یک: حق حیات

حق حیات انسانی مهم ترین و اساسی ترین حقی است که در سال گذشته (۱۴۰۱) به ویژه در جریان خیزش سراسری زن، زندگی، آزادی از شهروندان در ایران سلب شد. طبق آمارها دست کم ۵۳۰ نفر از شهروندان به دلیل شرکت در تجمعات اعتراضی

در ایران در نتیجه تیراندازی مستقیم نیروهای امنیتی و انتظامی یا ضرب و شتم ماموران یا اعمال شکنجه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها کشته شده‌اند.

حق حیات از جمله اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق بشر است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان نسل اول حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و از این رو غیر قابل سلب و تجدید است. کشتار معترضان به واسطه شلیک مستقیم گلوله‌های جنگی یا قتل آن‌ها از طریق اعمال شکنجه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها علاوه بر آنکه مصداق بارز نقض فاحش و گسترده حق حیات انسانی است، بنا بر قوانین بین‌المللی حقوق بشری (اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون جهانی منع شکنجه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری) جنایت علیه بشریت محسوب شده و به عنوان یک جرم بین‌المللی کیفری قابل تعقیب در دادگاه کیفری بین‌المللی است.

دو- حقوق زندانیان

سلب حقوق ابتدایی و انسانی زندانیان در ایران سابقه‌ای بیش از ۴۰ سال دارد و این روند در سال گذشته (۱۴۰۱) به‌ویژه علیه زندانیان و بازداشت‌شدگان خیزش سراسری زن، زندگی، آزادی نیز ادامه یافت. اعمال شکنجه و ضرب و شتم زندانیان، آزار و اذیت روحی و روانی آن‌ها به واسطه اعلام خبر دروغ مرگ بستگان‌شان یا اعلام صدور حکم دروغین اعدام علیه آن‌ها یا اعلام خبر دروغین بازداشت خواهر و برادر، برای اخذ اعترافات اجباری، جلوگیری از دسترسی زندانیان به خدمات درمانی با حال جسمانی وخیم، جلوگیری از تماس و ملاقات با خانواده و وکیل، خوراندن دارو و مواد روان‌گردان، داروهای شیمیایی و توهم‌زا به زندانیان و مخفی کردن بازداشت‌شدگان و عدم ارائه اطلاعات به خانواده آن‌ها، از جمله مواردی است که به

واسطه آن حقوق انسانی زندانیان در سال گذشته در ایران به شدت نقض شده است. ارتکاب این اعمال و رفتارها علاوه بر آنکه صراحتاً بر خلاف حقوق انسانی به رسمیت شناخته شده است، در اسناد بین‌المللی حقوق بشری (اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه و غیرانسانی و سند مجموعه استانداردهای سازمان ملل برای زندانیان) قید شده است و مصداق بارز نقض فاحش و گسترده حقوق بشر محسوب می‌شود، با قوانین موضوعه داخلی در ایران از جمله قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و آیین نامه سازمان زندان‌ها نیز تعارض کامل دارد و حتی در قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده است.

اعتقاد من بر این است که باید بدانیم در جامعه ای که حاکمان آن با اتکا به نا آگاهی مردم، قوانین اساسی کشور را خالی از تناقض و بی عیب و نقص معرفی می‌کنند برای کسب چه حقوقی باید گام برداریم تا در آینده نسبت به قوانینی که باید تضمین کننده آزادی ما باشند، آگاهی و شناخت لازم را داشته باشیم.

به امید ایرانی آباد و آزاد ...